

قانون مدنی با آخرین اصلاحات

مصوب ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ با اصلاحات بعدی
مقدمه

در انتشار و آثار و اجراء قوانین بطورعموم

ماده ۱ - مصوبات مجلس شورای اسلامی و نتیجه همه پرسپی پس از طی مراحل قانونی به رئیس جمهور ابلاغ می شود. رئیس جمهور باید ظرف مدت پنج روز آنرا امضا و به مجریان ابلاغ نماید و دستور انتشار آنرا صادر کند و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نماید.

تبصره - در صورت استنکاف رئیس جمهور از امضا یا ابلاغ در مدت مذکور در این ماده به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۲ - قوانین ۱۵ روز پس انتشار ، در سراسرکشور لازم الاجراء است مگر آنکه درخود قانون ، ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد. (اصلاحی مصوب ۲۹ آبان ماه ۱۳۴۸ "منتشر در روزنامه رسمی شماره ۷۲۴۲ مورخ ۲۵/۹/۴۸ - صفحه ۴۶۵ مجموعه قوانین سال ۱۳۴۸) !

(چون نسبت به قوانین مصوب قبل از لازم الاجراء شدن اصلاحی ماده ۲ مذکور متن ماده ۲ تصویبی سال ۱۳۰۷ معتبر است لذا عین مفاد آن ماده ذیلا چاپ می شود -

ماده ۲ - (مصوب سال ۱۳۰۷) قوانین در تهران ۱۰ روز پس از انتشار و در ولایات بعد از انقضاء مدت مزبور به اضافه یک روز برای هر شش فرسخ تا تهران لازم الاجراء است مگر اینکه خود قانون ، ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر کرده باشد.

ماده ۳ - انتشار قوانین باید در روزنامه رسمی بعمل آید.

ماده ۴ - اثرقانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر اینکه در قانون ، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد.

ماده ۵ - کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۶ - قوانین مربوط به احوال شخصیه ازقبیل نکاح وطلاق واهلیت اشخاص و،ارث درموردکلیه اتباع ایران ولواینکه مقیم درخارجه باشند مجری خواهدبود.

ماده ۷ - اتباع خارجه مقیم درخاک ایران ازحیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه واهلیت خودوهمچنین ازحیث حقوق ارثیه درحدومعاهدات مطیع و مقررات دولت متبوع خودخواهندبود.

ماده ۸ - اموال غیرمنقول که اتباع خارجه درایران برطبق عهدوتملك کرده یامی کنندازهرجهت تابع قوانین ایران خواهدبود.

ماده ۹ - مقررات عهدودی که برطبق قانون اساسی بین دولت ایران وسایر دول منعقدشده باشددرحکم قانون است .

ماده ۱۰ - قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن رامنعقدنموده انددر صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است .

جلداول دراموال

کتاب اول - دربیان اموال ومالکیت بطورکلی

باب اول - دربیان انواع اموال

ماده ۱۱ - اموال بردوقسم است منقول وغیرمنقول

فصل اول - دراموال غیرمنقول

ماده ۱۲ - مال غیرمنقول آن است که ازمحلی به محل دیگرنتوان نقل نمود اعم ازاینکه استقرارآن ذاتی باشدیا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی بانقص خودمال یامحل آن شود.

ماده ۱۳ - اراضی وابنیه وآسیاوهرچه که دربنامنصب وعرفاجزءبنا محسوب می شودغیرمنقول است وهمچنین است لوله هاکه برای جریان کآب یا مقاصددیگرددزمین یابناکشیده شده باشد.

ماده ۱۴ - آینه وپرده نقاشی ومجسمه امثال آنهادرصورتی که دربنایا زمین بکاررفته باشدبطوری که نقل آن موجب نقص یاخرابی خودآن یامحل آن بشود غیرمنقول است .

ماده ۱۵ - ثمره وحاصل ،مادام که چیده یادرونشده است غیرمنقول است اگرقسمتی ازآن چیده یادرونده باشدتنهاآن قسمت منقول است .

ماده ۱۶ - مطلق اشجاروشاخه های آن ونهال وقلمه مادام که بریده یاکنده نشده است غیرمنقول است .

ماده ۱۷ - حیوانات واشیائی که مالک آن رابرای عمل زراعت اختصاص داده باشدازقبیل گاووگاوومیش وماشین واسباب وادوات زراعت وتخم وغیره وبطورکلی هرمال منقول که برای استفاده ازعمل زراعت لازم ومالك آن راه این امرتخصیص داده باشدازجهت صلاحیت محاکم وتوقیف اموال جزوملك محسوب و درحکم مال غیرمنقول است وهمچنین است تلمبه وگاویاحیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یاخانه وباغ اختصاص داده شده است .

ماده ۱۸ - حق انتفاع ازاشیاء غیرمنقوله مثل حق عمری وسکنی وهمچنین حق ارتفاق نسبت به ملك غیرازقبیل حق العبوروحق المجری ودعاوی راجعه به اموال غیرمنقوله ازقبیل تقاضای خلع یدوامثال آن تابع اموال غیرمنقول است .

فصل دوم - دراموال منقوله

ماده ۱۹ - اشیائی که نقل آن ازمحلی به محل دیگر ممکن باشد بدون اینکه به خودیامحل آن خرابی واردآیدمنقول است .

ماده ۲۰ - کلیه دیون ازقبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر از حیث صلاحیت محاکم درحکم منقول است ولواینکه مبیع یا عین مستاجر از اموال غیرمنقوله باشد.

ماده ۲۱ - انواع کشتیهای کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمامهایی که در روی رودخانه و دریاها ساخته می شودمی توان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانه هایی که نظریه طرز ساختمان جزء بنای عمارتی نباشد داخل درمنقولات است ولی توقیف بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظریه اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه بعمل آید.

ماده ۲۲ - مصالح بنائی ازقبیل سنگ و آجر و غیره که برای بنائی تهیه شده یا به واسطه خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا بکار نرفته داخل منقول است .

فصل سوم - دراموالی که مالک خاص ندارد

ماده ۲۳ - استفاده از اموالی که مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه به آنها خواهد بود.

ماده ۲۴ - هیچکس نمی تواند طرق و شوارع عامه و کوچه هایی را که آخر آنها مسدود نیست تملک نماید.

ماده ۲۵ - هیچکس نمی تواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پلها و کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان گاههای عمومی تملک کند. و همچنین است قنوات و جاهائی که مورد استفاده عموم است .

ماده ۲۶ - اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثه و ابنیه و عمارات دولتی و سیم های تلگرافی دولتی و موزه ها و کتابخانه های عمومی و آثار تاریخ و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیر منقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملک خصوصی نیست و همچنین اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد. (اصلاحی

مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۲۷ - اموالی که ملک اشخاص نمی باشد و افراد مردم می توانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه به هر یک از اقسام مختلفه آنها تملک کرده و با آنها استفاده کنند مباحث نامیده می شود مثل اراضی موات یعنی زمینهایی که معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد.

ماده ۲۸ - اموال مجهول المالك باذن حاکم یا ماذون از قبل اوبه مصارف فقرامی رسد.

باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت به اموال حاصل می شود

ماده ۲۹ - ممکن است اشخاص نسبت به اموال علاقه های ذیل را دارا باشند -

۱ - مالکیت (اعم از عین یا منفعت)

۲ - حق انتفاع ۳ - حق ارتفاق به ملک غیر.

فصل اول - در مالکیت

ماده ۳۰ - هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۱ - هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی تواند بیرون کرد مگر به حکم قانون .

ماده ۳۲ - تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیر منقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع مال مالک اموال مزبوره است .

ماده ۳۳ - نما و محصولی که از زمین حاصل می شود مال مالک زمین است چه بخودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگر اینکه نمایا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد که در این صورت درخت و محصول مال

صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگرچه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.

ماده ۳۴ - نتایج حیوانات در ملکیت تابع مادر است و هر کس مالک مادر شد مالک نتایج آن هم خواهد شد.

ماده ۳۵ - تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۳۶ - تصرفی که ثابت نبود ناشی از سبب ملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۷ - اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است در این صورت مشارالیه نمی تواند برای

ردادعای مالکیت شخص مزبوره تصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل

شده است .

ماده ۳۸ - مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا الارود و همچنین است نسبت به

زیر زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و فراز گرفتن دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۹ - هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفری که در زیر زمین است مالک آن زمین

محسوب می شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

فصل دوم - در حق انتفاع

ماده ۴۰ - حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص می تواند مال مالی که عین آن ملک دیگری است مالک خاصی ندارد استفاده کند.

مبحث اول - در عمري و رقبی و سکنی

ماده ۴۱ - عمري حقی انتفاعی است که بموجب عقدي از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده ۴۲ - رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار می گردد.

- ماده ۴۳ - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکونی یا حق سکونی نامیده می شود و این حق ممکن است بطریق عمری یا بطریق رقبی برقرار شود.
- ماده ۴۴ - در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند.
- ماده ۴۵ - در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی می توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تعابری کسانی هم که در حین عقید وجود نیامده اند برقرار شود و مادامی که صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آنها حق زائل می گردد.
- ماده ۴۶ - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالی برقرار شود که استفاده از آن با بقاء عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیر منقول و مشاع باشد یا مفروز.
- ماده ۴۷ - در حبس اعم از عمری و غیره قبض شرط صحت است .
- ماده ۴۸ - منتفع باید از مالی که موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید.
- ماده ۴۹ - مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد.
- ماده ۵۰ - اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشااریه مسئول آن نخواهد بود.
- ماده ۵۱ - حق انتفاع در موارد ذیل زایل می شود -
 ۱) در صورت انقضای مدت .
 ۲) در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است .
 ماده ۵۲ - در موارد ذیل منتفع ضامن تضرات مالک است -
 ۱) در صورتی که منتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند.
 ۲) در صورتی که شرایط مقرر از طرف مالک را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتی بر موضوع حق انتفاع باشد.
- ماده ۵۳ - انتقال عین از طرف مالک به غیر موجب بطلان حق انتفاع نمی شود ولی اگر منتقل الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق به دیگری است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت .
- ماده ۵۴ - سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد بود که مالک قرارداد یا عرف و عادت اقتضاء بنماید.
 میحث دوم - دروقف
- ماده ۵۵ - وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود. ماده ۵۶ - وقف واقع می شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است .
- ماده ۵۷ - واقف باید مالک مالی باشد که وقف می کند و علاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است .
 ماده ۵۸ - فقط وقف مالی جائز است که با بقاء عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول مشاع باشد یا مفروز.
- ماده ۵۹ - اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد و وقف محقق نمی شود و هر وقت به قبض داد و وقف تحقق پیدامی کند.
- ماده ۶۰ - در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامی که واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد و وقف تمام می شود.
- ماده ۶۱ - وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمی تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود بعنوان تولیت دخالت کند.
- ماده ۶۲ - در صورتی که موقوف علیهم محصور باشند خود آنها قبض می کنند و قبض طبقه اول کافی است و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف و الاحکم قبض می کند.
- ماده ۶۳ - ولی و وصی مجبورین از جانب آنها موقوفه را قبض می کنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرارداد داده باشد قبض خود او کفایت می کند.
- ماده ۶۴ - مالی را که منافع آن موقتا متعلق به دیگری است می توان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه به حق مزبور خللی وارد آید.
- ماده ۶۵ - صحت وقفی که بعلت اضرایان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است .
- ماده ۶۶ - وقف بر مقاصد غیر مشروع باطل است .
- ماده ۶۷ - مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ اقباض آن نباشد و موقوف علیه قادر به اخذ آن باشد صحیح است .
- ماده ۶۸ - هر چیزی که طبعاً یا بر حسب عرف و عادت یا از توابع و متعلقات عین موقوف محسوب می شود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آن را استثناء کنده نحوی که در فصل بیع مذکور است .
- ماده ۶۹ - وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود.
- ماده ۷۰ - اگر وقف بر موجود و معدوم معا واقع شود نسبت به سهم موجود صحیح و نسبت به سهم معدوم باطل است .
- ماده ۷۱ - وقف بر مجهول صحیح نیست .
- ماده ۷۲ - وقف بر نفس به این معنی که واقف خود را موقوف علیه یا جزء موقوف علیهم نماید یا پرداخت دیون

یاسایرمخارج خودرا از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع به حال حیات باشد یا بعد از فوت .
ماده ۷۳ - وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و واریدین و امثال آنها صحیح است .
ماده ۷۴ - دروقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف علیهم واقع شود می تواند منتفع گردد.
ماده ۷۵ - واقف می تواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیوه یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز می تواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند. تولیت اموال موقوفه ممکنست به يك یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر يك مستقلاً یا منضمماً اداره کنند و همچنین واقف می تواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده نصب متولی کند و یا در این موضوع هر ترتیبی را مقتضی بداند قرار دهد.

ماده ۷۶ - کسی که واقف او را متولی قرار داده می تواند بدو تولیت را قبول یابد کند و اگر قبول کرد دیگر نمی تواند در نما یا بدو اگرد کرد مثل صورتی است که از اصل متولی قرار داده نشده باشد.
ماده ۷۷ - هرگاه واقف برای دوفریا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد هر يك از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف می کنند و اگر بنحوا اجتماع قرار داده باشد تصرف هر يك بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی راضیمه آنکه باقی مانده است می نماید که مجتمعات تصرف کنند.
ماده ۷۸ - واقف می تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.
ماده ۷۹ - واقف یا حاکم نمی تواند کسی را که در ضمن عقد وقف متولی قرار داده شده است عزل کند مگر در صورتی که حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولی ظاهر شود حاکم ضم امین می کند.
ماده ۸۰ - اگر واقف وضع مخصوصی را در شخص متولی شرط کرده باشد و متولی فاقد آن وصف گردد منعزل می شود.

ماده ۸۱ - در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۸۲ - هرگاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولی باید بهمان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبی قرار نداده باشد متولی باید راجع به تعمیر و اجاره و جمع آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید.

ماده ۸۳ - متولی نمی تواند تولیت را به دیگری تفویض کند مگر آنکه واقف در ضمن وقف به او اذن داده باشد و لی اگر در ضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد می تواند وکیل بگیرد.
ماده ۸۴ - جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولی قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولی مستحق اجرت المثل عمل است .

ماده ۸۵ - بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر يك از موقوف علیهم معین شد موقوف علیهم می تواند حصه خود را تصرف کند اگرچه متولی اذن نداده باشد مگر اینکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد.
ماده ۸۶ - در صورتی که واقف ترتیبی قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم مقدم خواهد بود.

ماده ۸۷ - واقف می تواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم به تساوی تقسیم شود یا به تفاوت و یا اینکه اختیار به متولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند.
ماده ۸۸ - بیع وقف در صورتی که خراب شود یا خوف آن باشد که منجر به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود.
ماده ۸۹ - هرگاه بعض موقوفه خراب یا مشرف به خرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته می شود مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود در این صورت تمام فروخته می شود.

ماده ۹۰ - عین موقوفه در مورد جواز بیع با قرب به غرض واقف تبدیل می شود.
ماده ۹۱ - در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی خواهد شد.
۱) در صورتی که منافع موقوفه مجهول المصرف باشد مگر اینکه قدر متیقنی در بین باشد.
۲) در صورتی که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد.
مبحث سوم - در حق انتفاع از مباحات

ماده ۹۲ - هر کس می تواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه به هر يك از مباحات از آنها استفاده نماید.
فصل سوم - در حق ارتفاق نسبت به ملك غیر و در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

مبحث اول - در حق ارتفاق نسبت به ملك غیر
ماده ۹۳ - ارتفاق حقی است برای شخص در ملك دیگری .
ماده ۹۴ - صاحبان املاک می توانند در ملك خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قرار دهند در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد و عقده است که مطابق آن حق داده شده است .
ماده ۹۵ - هرگاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضل آب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمی تواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتی که عدم استحقاق او معلوم شود.
ماده ۹۶ - چشمه واقعه در زمین کسی محکوم به ملکیت صاحب زمین است مگر اینکه دیگری نسبت به آن چشمه عیناً یا انتفاعاً حقی داشته باشد.

ماده ۹۷ - هرگاه کسی از قدیم در خانه یا ملك دیگری مجرای آب به ملك خود یا حق مرور داشته صاحب خانه یا ملك نمی تواند مانع آب بردن یا عبور او از ملك خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل حق داشتن دروشبکه و ناودان

و حق شرب و غیره .
ماده ۹۸ - اگر کسی حق عبور در ملک غیر ندارد ولی صاحب ملک اذن داده باشد که از ملک او عبور کنند هر وقت بخواهد می تواند اذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر اتفاقات .
ماده ۹۹ - هیچکس حق ندارد ناودان خود را بطرف ملک دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود به بام یا ملک همسایه جاری کند و یا برف بریزد مگر به اذن او.
ماده ۱۰۰ - اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجرای خرابی به هم رسد بنحوی که عبور آب موجب خسارت خانه شود مالک خانه حق ندارد صاحب مجری را به تعمیر مجری اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر را خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید خود دفع مانع کند در این صورت برای تعمیر مجری می تواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر به اذن صاحب ملک
ماده ۱۰۱ - هرگاه کسی از آبی که ملک دیگری است بنحوی از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن صاحب آن نمی تواند مجری را تغییر دهد به نحویکه مانع از استفاده حق دیگری باشد.
ماده ۱۰۲ - هرگاه ملکی کلاً یا جزاً به کسی منتقل شود و برای آن ملک حق الارتفاقی در ملک دیگری در جزء دیگر همان ملک موجود باشد آن حق بحال خود باقی می ماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد.
ماده ۱۰۳ - هرگاه شرکاء ملکی دارای حقوق و منافع باشند و آن ملک مابین شرکاء تقسیم شود هر کدام از آنها بقدر حصه مالک آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اینکه اگر ملکی دارای حق عبور در ملک غیر بوده و آن ملک که دارای حق است بین چند نفر تقسیم شود هر یک از آنها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت .
ماده ۱۰۴ - حق الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد.
ماده ۱۰۵ - کسی که حق الارتفاق در ملک غیر دارد مخارجی که برای تمتع از آن حق لازم شود بعهده صاحب حق می باشد مگر اینکه بین او و صاحب ملک برخلاف آن قرار داده شده باشد.
ماده ۱۰۶ - مالک ملکی که مورد حق الارتفاق غیر است نمی تواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق .
ماده ۱۰۷ - تصرفات صاحب حق در ملک غیر که متعلق حق اوست باید به اندازه ای باشد که قراردادند و با مقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضاء می کند.
ماده ۱۰۸ - در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملک دیگری به موجب اذن محض باشد مالک می تواند هر وقت بخواهد اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد.
میث دوم - در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور
ماده ۱۰۹ - دیواری که مابین دو ملک واقع است مشترک مابین صاحب آن دو ملک محسوب می شود مگر اینکه قرینه یا دلیلی برخلاف آن موجود باشد.
ماده ۱۱۰ - بنا بطور ترصیف و وضع سرتیر از جمله قرائن است که دلالت بر تصرف و اختصاص می کنند.
ماده ۱۱۱ - هرگاه از دو طرف بنا متصل به دیوار بطور ترصیف باشد تمام دیوار محکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.
ماده ۱۱۲ - هرگاه قرائن اختصاصی فقط از یک طرف باشد تمام دیوار محکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.
ماده ۱۱۳ - مخارج دیوار مشترک بر عهده کسانی است که در آن شرکت دارند
ماده ۱۱۴ - هیچیک از شرکاء نمی تواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترک نماید مگر اینکه دفع ضرر بنحود دیگری ممکن نباشد.
ماده ۱۱۵ - در صورتی که دیوار مشترک خراب شود و واحد شریکین از تجدید بنا و اجازه تصرف در مبنای مشترک امتناع نماید شریک دیگری می تواند در حصه خاص خود تجدید بنا را دیوار کند.
ماده ۱۱۶ - هرگاه احد شرکاء رضی به تصرف دیگری در مبنای او شود ولی از تحمل مخارج مضایقه نماید شریک دیگری می تواند بنا را تجدید کند و در این صورت اگر بنا را تجدید نماید شریک ساختن شود دیوار مشترک خواهد بود و الامتختص به شریکی است که بنا را تجدید کرده است .
ماده ۱۱۷ - اگر یکی از دو شریک دیوار مشترک را خراب کند در صورتی خراب کردن آن لازم نبوده باید آنکه خراب کرده مجدداً آن را بنا کند.
ماده ۱۱۸ - هیچیک از دو شریک حق ندارد دیوار مشترک را با لایب دیواری آن بنا سرتیر بگذارد یا در پیچه ورف باز کند یا هر نوع تصرفی نماید مگر به اذن شریک دیگر.
ماده ۱۱۹ - هر یک از شرکاء بر روی دیوار مشترک سرتیر داشته باشد نمی تواند بدون رضای شریک دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و بجای دیگر از دیوار بگذارد.
ماده ۱۲۰ - اگر صاحب دیوار به همسایه اذن دهد که به روی دیوار او سرتیر بگذارد یا روی آن بنا کند هر وقت بخواهد می تواند اذن خود رجوع کند مگر این که به وجه ملزمی این حق را از خود سلب کرده باشد.
ماده ۱۲۱ - هرگاه کسی به اذن صاحب دیوار بر روی دیوار سرتیری گذارده باشد و بعد آن را بردارد نمی تواند مجدداً بگذارد مگر به اذن جدید از صاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات .
ماده ۱۲۲ - اگر دیواری متمایل به ملک غیر یا شارع و حیوان شود که مشرف به خرابی گردد صاحب آن اجبار می شود که آن را خراب کند.
ماده ۱۲۳ - اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود یکی از آنها نمی تواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری مابین

دوقسمت بکشند.

ماده ۱۲۴ - اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید بحال سابق باقی بماند و اگر به سبب خرابی عمارت و نحوه سرتیر برداشته شود صاحب عمارت می تواند آن را تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر اینکه ثابت نماید وضعیت سابق به صرف اجازه او ایجاد شده بوده است .
ماده ۱۲۵ - هرگاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال دیگری هر یک می تواند بطور متعارف در حصه اختصاصی خود تصرف بکند لیکن نسبت به سقف بین دو طبقه هر یک از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی می تواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد.
ماده ۱۲۶ - صاحب اطاق تحتانی نسبت به دیوارهای اطاق و صاحب فوقانی نسبت به دیوارهای غرفه بالا اختصاص و هر دو نسبت به سقف مابین اطاق و غرفه بالا اشتراک متصرف شناخته می شوند.
ماده ۱۲۷ - پله فوقانی ملک صاحب طبقه فوقانی محسوب است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.
ماده ۱۲۸ - هیچیک از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمی تواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف بنماید.

ماده ۱۲۹ - هرگاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود در صورتی که بین مالک فوقانی و مالک تحتانی موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرارداد ملزمی سابقین آنها موجود نباشد هر یک از مالکین اگر تیرعاسقف تجدید نموده چنانچه با مصالح مشترک ساخته شده باشد سقف مشترک است و اگر با مصالح مختصه ساخته شده باشد متعلق به بانی خواهد بود.

ماده ۱۳۰ - کسی حق ندارد خانه خود را به فضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم به رفع آن خواهد بود.

ماده ۱۳۱ - اگر شاخه درخت کسی در فضای خانه یا زمین همسایه شود باید از آنجا عطف کند و اگر نکرد همسایه می تواند آن را عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه های درخت که داخل ملک غیر می شود.

ماده ۱۳۲ - کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر خود باشد.

ماده ۱۳۳ - کسی نمی تواند از دیوار خانه خود یا خانه همسایه در باز کند اگر چه دیوار ملک مختصی او باشد لیکن می تواند از دیوار مختصی خود روزه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد ولی همسایه هم می تواند جلوروزه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رویت شود.

ماده ۱۳۴ - هیچیک از اشخاصی که در یک معبر یا یک مجری شریکند نمی توانند شرکاء دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند.

ماده ۱۳۵ - درخت و حفیره و نحوه آنها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود.

مبحث سوم - در حریم املاک

ماده ۱۳۶ - حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.
ماده ۱۳۷ - حریم چاه برای آب خوردن (۲۰) گز و برای زراعت (۳۰) گز است .

ماده ۱۳۸ - حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (۵۰۰) گز و در زمین سخت (۲۵۰) گز است لیکن اگر مقادیر مذکوره در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کفای نباشد به اندازه ای که برای رفع ضرر کفای باشد به آن افزوده می شود.

ماده ۱۳۹ - حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافعی باشد یا آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست و بنابراین کسی نمی تواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جایز است .

کتاب دوم - در اسباب تملک

ماده ۱۴۰ - تملک حاصل می شود -

۱ - به احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه .

۲ - بوسیله عقود و تعهدات .

۳ - بوسیله اخذ به شفعه .

۴ - به ارث .

قسمت اول

در احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه

باب اول - در احیاء اراضی موات و مباحه

ماده ۱۴۱ - مراد از احیای زمین آن است که اراضی موات و مباحه را به وسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت ، درخت کاری بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند .

ماده ۱۴۲ - شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تجحیر است و موجب مالکیت نمی شود ولی برای تجحیر کننده ایجاد حق اولویت در احیاء می نماید .

ماده ۱۴۳ - هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملک احیاء کند مالک آن قسمت می شود .

ماده ۱۴۵ - احیاء کننده باید قوانین دیگر مربوطه به این موضوع را زهر حیث رعایت نماید .

باب دوم - در حیازت مباحات

ماده ۱۴۶ - مقصود از حیازت تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا .

ماده ۱۴۷ - هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوطه به آن حیازت کند مالک آن می شود .

ماده ۱۴۸ - هر کس در زمین مباح نهی بکند و متصل کنده رودخانه آن نهر را احیاء کرده و مالک آن نهر می شود ولی

مادامي که متصل به رودخانه نشده است تحجير محسوب است .

ماده ۱۴۹ - هرگاه کسی به قصد حيازت مياح مباحه نهر يا مجري احداث کند آب مباحي که در نهر يا مجري مزبور وارد شود ملک صاحب مجري است و بدون اذن مالك نمي توان از آن نهر يا مجري جدا کرد يا زميني مشروب نمود.

ماده ۱۵۰ - هرگاه چند نفر در کردن مجري يا چاه شريك شوند به نسبت عمل و مخارجي که موجب تفاوت عمل باشند مالك آب آن مي شوند و بهمان نسبت بين آنها تقسيم مي شود.

ماده ۱۵۱ - يکي از شرکاء نمي تواند از مجري مشترك مجرائي جدا کند يا دهنه نهر را وسيع يا تنگ کند يا روي آن پل يا آسياب بسازد يا اطراف آن درخت بکار دياهرنحو تصرفي کند مگر به اذن ساير شرکاء.

ماده ۱۵۲ - اگر نصيب مفروض يکي از شرکاء از آب نهر مشترك داخل مجري مختصي آن شخص شود آن آب ملك مخصوص آن مي شود و هر نحو تصرفي در آن مي تواند بکند.

ماده ۱۵۳ - هرگاه نهر يا مجري مشترك مابين جماعتي باشد و مقدار نصيب هر يك از آنها اختلاف شود حکم به تساوي نصيب آنها مي شود مگر اينکه دليلي بر زيادتي نصيب بعضي از آنها موجود باشد.

ماده ۱۵۴ - کسی نمي تواند از ملک غير آب به ملک خود ببرد بدون اذن مالك اگرچه راه ديگري نداشته باشد.

ماده ۱۵۵ - هرکس حق دار در نهرهاي مباحه اراضي خود را مشروب کند يا براي زمين و آسياب و ساير حوائج خود از آن نهر جدا کند.

ماده ۱۵۶ - هرگاه آب نهر يا کافي نباشد که تمام اراضي اطراف آن مشروب شود و مابين صاحبان اراضي در تقدم و تاخر اختلاف شود و هيچک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند با رعایت ترتيب هر زميني که به منبع آب نزديک تر است به قدر حاجت حق تقدم بر زمين پائين تر خواهد داشت .

ماده ۱۵۷ - هرگاه در زمين در دو طرف نهر محاذي هم واقع شوند و حق تقدم يکي بر ديگري محرز نباشد و هر دو در يک زمان بخواهند آب ببرند و آب کافي براي هر دو نباشد بايد براي تقدم و تاخر در بردن آب به نسبت حصه قرعه زده و اگر آب کافي براي هر دو نباشد به نسبت حصه تقسيم مي کنند.

ماده ۱۵۸ - هرگاه تاريخ احياء اراضي اطراف رودخانه مختلف باشد زميني که احياء آن مقدم بوده است در آب نيز مقدم مي شود بر زمين متاخر در احياء اگرچه پائين تر از آن باشد.

ماده ۱۵۹ - هرگاه کسی بخواهد جديد از زميني در اطراف رودخانه احياء کند اگر آب رودخانه زياد باشد و براي صاحبان اراضي سابقه تضييعي نباشد مي تواند از آب رودخانه زمين جديد را مشروب کند و الا حق بردن آب ندارد اگرچه زمين او بالاتر از ساير اراضي باشد.

ماده ۱۶۰ - هرکس در زمين خود يا اراضي مباحه به قصد تملك قنات يا چاهي بکند تا به آب برسد يا چشمه جاري کند مالك آب آن مي شود و در اراضي مباحه مادامي که به آب نرسیده تحجير محسوب است .

باب سوم - در معادن

ماده ۱۶۱ - معدني که در زمين کسی واقع شده باشد ملک صاحب زمين است و استخراج آن تابع قوانين مخصوصه خواهد بود.

باب چهارم - در اشياء پيدا شده و حيوانات ضاله

فصل اول - در اشياء پيدا شده

ماده ۱۶۲ - هر کس مالي پيدا کند که قيمت آن کمتر از يك درهم که وزن آن ۶/۱۲ نخود نقره باشد، مي تواند آنرا تملك کند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۶۳ - اگر قيمت مال پيدا شده يك درهم که وزن آن ۶/۱۲ نخود نقره يا بيشتري باشد، پيدا کننده بايد يك سال تعريف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پيدا نشد، مشارالیه مختار است که آنرا به طور امانت نگاه دارد يا تصرف ديگري در آن بکند در صورتي که آنرا به طور امانت نگاه دارد و بدون تفصير او تلف شود، ضامن نخواهد بود.

تبصره - در صورتي که پيدا کننده مال از همان ابتدا يا پيش از پايان مدت يك سال علم حاصل کند که تعريف بي فايده است و يا از يافتن صاحب مال مابوس گردد تکليف تعريف از او ساقط مي شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۶۴ - تعريف اشيا پيدا شده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعي به نحوي که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالي محل رسیده است . (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۶۵ - هرکس در بيابان يا خرابه که خالي از سکنه بوده و مالك خاصي ندارد مالي پيدا کند مي تواند آنرا تملك کند و محتاج به تعريف نيست مگر اينکه معلوم باشد که مال عهد زمان حاضراست در اين صورت در حکم ساير اشياء پيدا شده در آبادي خواهد بود.

ماده ۱۶۶ - اگر کسی در ملک غير مالکي که از غير خریده مالي پيدا کند يا احتمال بدهد که مال مالك فعلي يا مالکين سابق است بايد به آنها اطلاع بدهد اگر آنها مدعي مالکيت شدند به قرائن مالکيت آنها معلوم شد بايد به آنها بدهد و الا بطريقي که فوقاً مقرر است رفتار نمايد.

ماده ۱۶۷ - اگر مالي که پيدا شده است ممکن نيست باقي بماند و فاسد مي شود بايد قيمت عادله فروخته شود و قيمت آن در حکم خود مال پيدا شده خواهد بود.

ماده ۱۶۸ - اگر مال پيدا شده در زمان تعريف بدون تفصير پيدا کننده تلف شود مشارالیه ضامن نخواهد بود.

ماده ۱۶۹ - منافع که از مال پيدا شده حاصل مي شود قبل از تملك متعلق به صاحب آن است و بعد از تملك مال پيدا کننده است .

فصل دوم - در حیوانات ضاله

ماده ۱۷۰ - حیوان گم شده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا بنزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضاله محسوب نمی گردد.

ماده ۱۷۱ - هر کس حیوانات ضاله پیدا نماید باید آن را به مالک آن رد کند و اگر مالک را نشناسد باید به حاکم یا قائم مقام اوتسلیم کند و الاضامن خواهد بود اگر چه آن را بعد از تصرف رها کرده باشد.

ماده ۱۷۲ - اگر حیوان گمشده در نقاط مسکونه یافت شود و پیدا کننده با دسترسی به حاکم یا قائم مقام او آن را تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگاهداری آن را از مالک نخواهد داشت .

هرگاه حیوان ضاله در نقاط غیر مسکونه یافت شود پیدا کننده می تواند مخارج نگاهداری آن را از مالک مطالبه کند مشروط بر اینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد و الا مخارج نگاهداری بامناف حاصله احتساب و پیدا کننده یا مالک فقط برای بقیه رجوع به یگدیگر خواهد داشت .

باب پنجم - در دَفینه

ماده ۱۷۳ - دَفینه مالی است که در زمین یا بنائیی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدامی شود.

ماده ۱۷۴ - دَفینه که مالک آن معلوم نباشد ملک کسی است که آن را پیدا کرده است .

ماده ۱۷۵ - اگر کسی در ملک غیر دَفینه پیدا نماید باید به مالک اطلاع دهد اگر مالک زمین مدعی مالکیت دَفینه شد و آن را ثابت کرد دَفینه به مدعی مالکیت تعلق می گیرد.

ماده ۱۷۶ - دَفینه که در اراضی میباحه کشف شود متعلق به مستخرج آن است .

ماده ۱۷۷ - جواهری که از دریا استخراج می شود ملک کسی است که آن را استخراج کرده است و آنچه که آب به ساحل می اندازد ملک کسی است که آن را حیات نماید.

ماده ۱۷۸ - مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آن را بیرون بیاورد.

باب ششم - در شکار

ماده ۱۷۹ - شکار کردن موجب تملک است .

ماده ۱۸۰ - شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملک نمی شود.

ماده ۱۸۱ - اگر کسی کندو یا محلی برای زنبور عسل تهیه کند زنبور عسلی که در آن جمع می شوند ملک آن شخص است همینطور است حکم کیوتر که در برج کبوتر جمع شود.

ماده ۱۸۲ - مقررات دیگر راجع به شکار به موجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

قسمت دوم

در عقود و معاملات و الزامات

باب اول - در عقود و تعهدات بطور کلی

ماده ۱۸۳ - عقد عبارت است از اینکه يك يا چند نفر در مقابل يك يا چند نفر دیگر تعهد برامی نمایند و مورد قبول آنها باشد.

فصل اول - در اقسام عقود و معاملات

ماده ۱۸۴ - عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم می شوند -

لازم، جائز، خیاری، منجز و معلق

ماده ۱۸۵ - عقد لازم آن است که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه .

ماده ۱۸۶ - عقد جائز آن است که هر یک از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند.

ماده ۱۸۷ - عقد ممکن است به يك طرف لازم باشد و نسبت بطرف دیگر جائز.

ماده ۱۸۸ - عقد خیاری آن است که برای طرفین یا یکی از آنها برای ثالثی اختیار فسخ باشد.

ماده ۱۸۹ - عقد منجز آنست که تاثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد و الا معلق خواهد بود.

فصل دوم - در شرایط اساسی برای صحت معامله

ماده ۱۹۰ - برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است -

۱) قصد طرفین و رضای آنها.

۲) اهلیت موضوع .

۳) موضوع معین که مورد معامله باشد.

۴) مشروعیت جهت معامله .

مبحث اول - در قصد طرفین و رضای آنها

ماده ۱۹۱ - عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.

ماده ۱۹۲ - در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد اشاره که مبین قصد و رضای آنها باشد کافی خواهد بود.

ماده ۱۹۳ - انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضای آنها باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۱۹۴ - الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به وسیله آن انشاء معامله می نمایند باید موافق باشد بنحوی که احد طرفین همان عقده را قبول که طرف دیگر قصد انشاء او را داشته است و الا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۱۹۵ - اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است .

ماده ۱۹۶ - کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.

ماده ۱۹۷ - در صورتی که ثمن یا مئتمن عین متعلق به غیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

ماده ۱۹۸ - ممکن است طرفین یا یکی از آنها به وکالت از غیر اقدام بنمایند و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف متعاملین این اقدام را به عمل آورد.

ماده ۱۹۹ - رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست .

ماده ۲۰۰ - اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد.

ماده ۲۰۱ - اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.

ماده ۲۰۲ - اکراه به اعمالی حاصل می شود که موثر در شخص باشعوری بوده و اورانسبت بجان یا مال یا بروی خود تهدید کند بنحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مردیازن بودن شخص باید در نظر گرفته شود.

ماده ۲۰۳ - اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگرچه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.

ماده ۲۰۴ - تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا بروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است . در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای موثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است .

ماده ۲۰۵ - هرگاه شخصی که تهدید شده است بدانکه تهدید کننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجراء گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمی شود.

ماده ۲۰۶ - اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.

ماده ۲۰۷ - ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی شود.

ماده ۲۰۸ - مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی شود.

ماده ۲۰۹ - امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است .

مبحث دوم - اهلیت طرفین

ماده ۲۱۰ - متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

ماده ۲۱۱ - برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.

ماده ۲۱۲ - معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است .

ماده ۲۱۳ - **معامله مجبورین نافذ نیست .**

مبحث سوم - در مورد معامله

ماده ۲۱۴ - مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را می کنند.

ماده ۲۱۵ - مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلانی مشروع باشد.

ماده ۲۱۶ - مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است .

مبحث چهارم - در جهت معامله

ماده ۲۱۷ - در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد مشروع باشد و الا معامله باطل است .

ماده ۲۱۸ - هر گاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است . (**اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰**)

ماده ۲۱۸ مکرر - هر گاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلایل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت . (**الحاقی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰**)

فصل سوم - در اثر معاملات

مبحث اول - در قواعد عمومی

ماده ۲۱۹ - عقود که بر طبق قانون واقع شده باشند بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا بطلت قانونی فسخ شود.

ماده ۲۲۰ - عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که بموجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند.

ماده ۲۲۱ - اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.

ماده ۲۲۲ - در صورت عدم ایفاء تعهد یا رعایت ماده فوق حاکم می تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه

دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تادیه مخارج آن محکوم نماید.
ماده ۲۲۳ - هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.
ماده ۲۲۴ - الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه .
ماده ۲۲۵ - متعارف بودن امری عرف و عادت بطوری که عقیدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقداست .

میث دوم - در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات
ماده ۲۲۶ - در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدت مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است .
ماده ۲۲۷ - متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت می شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود.
ماده ۲۲۸ - در صورتی که موضوع تعهد تادیه وجه نقدی باشد حاکم می تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تاخیر تادیه دین محکوم نماید.
ماده ۲۲۹ - اگر تعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود.
ماده ۲۳۰ - اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی بعنوان خسارت تادیه نماید حاکم نمی تواند او را به بیشترین کمترین آن چه که ملزم شده است محکوم کند.

میث سوم - در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث
ماده ۲۳۱ - معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶ .

فصل چهارم - در بیان شرایطی که در ضمن عقد می شود
میث اول - در اقساط شرط
ماده ۲۳۲ - شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست :
۱ - شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد.
۲ - شرطی که در آن نفع و فایده نباشد.
۳ - شرطی که نامشروع باشد.
ماده ۲۳۳ - شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است :
۱ - شرط خلاف مقتضای عقد
۲ - شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.
ماده ۲۳۴ - شرط بر سه قسم است -
۱ - شرط صفت .
۲ - شرط نتیجه
۳ - شرط فعل اثباتی یا نفیاً.
شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله .
شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود.
شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

میث دوم - در احکام شرط
ماده ۲۳۵ - هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است اختیار فسخ خواهد داشت .
ماده ۲۳۶ - شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط حاصل می شود.
ماده ۲۳۷ - هرگاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتاً یا نفیاً کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن را بجا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نماید تقاضای اجبار به وفاء شرط بنماید.
ماده ۲۳۸ - هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقدور ولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم می تواند بخرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.
ماده ۲۳۹ - هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت .
ماده ۲۴۰ - اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروط له باشد.
ماده ۲۴۱ - ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که بواسطه معامله مشغول الذمه می شود رهن یا ضمان بدهد.
ماده ۲۴۲ - هرگاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا ارزش عیب و اگر بعد از آن که مال را مشروط له به رهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

ماده ۲۴۳ - هرگاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده ۲۴۴ - طرف معامله که شرط بنفع او شده می تواند از عمل به آن شرط صرف نظر کند در این صورت مثل آن است که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست .

ماده ۲۴۵ - اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به فعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید.

ماده ۲۴۶ - در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ به هم بخورد شرطیکه در ضمن آن شده است باطل می شود و اگر کسی که ملزم به انجام شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد می تواند عوض او را از مشروط له بگیرد.

فصل پنجم - در معاملات که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

ماده ۲۴۷ - معامله به مال غیر جز بعنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطناری باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ می شود.

ماده ۲۴۸ - اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.

ماده ۲۴۹ - سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی شود.

ماده ۲۵۰ - اجازه در صورتی موثر است که مسبوق به رد نباشد و الا اثری ندارد.

ماده ۲۵۱ - در معامله فضولی حاصل می شود بیهر لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید.

ماده ۲۵۲ - لازم نیست اجازه رد فوری باشد. اگر تاخیر موجب ضرر طرف اصیل باشد مشارالیه می تواند معامله را بهم بزند.

ماده ۲۵۳ - در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فسخ نماید اجازه یا رد با و اثر است .

ماده ۲۵۴ - هرگاه کسی نسبت به مال غیر معامله نماید و بعد از آن بنحوی از انحاء به معامله کننده فضولی منتقل شود صرف تملک موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.

ماده ۲۵۵ - هرگاه کسی نسبت به مالی معامله بعنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملک معامله کننده بوده است یا ملک کسی بوده است که معامله کننده می توانسته است از قبل او ولایت یا وکالت معامله نماید در این صورت نفوذ و صحت معامله موکول به اجازه معامل است و الا معامله باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۶ - هرگاه کسی مال خود را به غیر بیک عقدی منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود دیگری قبول کند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غیر فضولی است .

ماده ۲۵۷ - اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل از اینکه مالک معامله فضولی را اجازه یا رد کند مورد معامله دیگری واقع شود مالک می تواند هر یک از معاملات را که بخواهد اجازه کند در این صورت هر یک را اجازه کرده و معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

ماده ۲۵۸ - نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن اجازه یا رد از روز عقد موثر خواهد بود

ماده ۲۵۹ - هر معامل فضولی مالی را که موضوع معامله بوده است به تصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند متصرف عین و منافع است .

ماده ۲۶۰ - در صورتی که معامل فضولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه معامله قبض عوض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع بطرف دیگر نخواهد داشت .

ماده ۲۶۱ - در صورتی که مبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود هرگاه معامله را اجازه نکرد مشتری به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد.

ماده ۲۶۲ - در مورد ماده قبل مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن عینا یا مثلاً یا قیمتا به بائع فضولی رجوع کند.

ماده ۲۶۳ - هرگاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم برفضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به بائع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت .

فصل ششم - در سقوط تعهدات

ماده ۲۶۴ - تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می شود -

- ۱ - بوسیله وفاء به عهد
- ۲ - بوسیله اقاله .
- ۳ - بوسیله ابراء.
- ۴ - بوسیله تبدیل تعهد.
- ۵ - بوسیله تهاتر.
- ۶ - بوسیله مالکیت مافی الذمه .

مبحث اول - در وفاء به عهد

ماده ۲۶۵ - هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می تواند استرداد کند.

ماده ۲۶۶ - در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمی باشد اگر متعهد به میل خود آن را ایفاء نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود.

ماده ۲۶۷ - ایفاء دین از جانب غیرمدیون هم جائز است اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را ادما می کند اگر به اذن باشد حق مراجعه به او دارد و الا حق رجوع ندارد.

ماده ۲۶۸ - انجام فعلی در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد به وسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله .

ماده ۲۶۹ - وفاء بعهده وقتی محقق می شود که متعهد چیزی را که می دهد مالک و یا ماذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۷۰ - اگر متعهد در مقام وفاء به عهد مالی تادیه نماید دیگر نمی تواند بعنوان این که در حین تادیه ملک آن مال نبوده است استرداد آن را از متعهدله بخواهد مگر این که ثابت کند که مال غیر و یا مجوز قانونی درید او بوده بدون اینکه اذن در تادیه داشته باشد.

ماده ۲۷۱ - دین باید به شخص داین یابه کسی که از طرف او وکالت دارد تادیه گردد یابه کسی که قانوناً حق قبض را دارد.

ماده ۲۷۲ - تادیه به غیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود.

ماده ۲۷۳ - اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام او بری می شود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود.

ماده ۲۷۴ - اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تادیه در وجه او معتبر نخواهد بود.

ماده ۲۷۵ - متعهدله رانمی توان مجبور نمود که چیزی دیگری به غیر آنچه که موضوع تعهد است قبول اگرچه آن شیئی قیمتاً معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده ۲۷۶ - مدیون نمی تواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء بعهده تادیه نماید.

ماده ۲۷۷ - متعهد نمی تواند متعهدله را مجبوره قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظریه وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.

ماده ۲۷۸ - اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد می شود اگرچه کسرو نقصان از تعدی یا تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در مواردی که در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضای اجل و مطالبه تاخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کس و نقصان خواهد بود اگرچه کسرو نقصان مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد.

ماده ۲۷۹ - اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که فرد اعلائی آن ایفاء کند ولیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمی تواند بدهد.

ماده ۲۸۰ - انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرارداد مشخصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضاء نماید.

ماده ۲۸۱ - مخارج تادیه به عهده مدیون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

ماده ۲۸۲ - اگر کسی به یک نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تادیه از بابت کدام دین است بامدیون می باشد.

مبحث - در اقاله

ماده ۲۸۳ - بعد از معامله طرفین می توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند.

ماده ۲۸۴ - اقاله بهر لفظ یا فعلی واقع می شود که دلالت بر بهم زدن معامله کند.

ماده ۲۸۵ - موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن .

ماده ۲۸۶ - تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمتی بودن داده می شود.

ماده ۲۸۷ - نمائت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می شود مال کسی که به واسطه عقد مالک شده است ولی نمائت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک می شود.

ماده ۲۸۸ - اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب از یاد قیمت آن شود در حین اقاله به مقدار قیمتی که به سبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.

مبحث سوم - در ابراء

ماده ۲۸۹ - ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرف نظر نماید.

ماده ۲۹۰ - ابراء وقتی موجب سقوط تعهد می شود که متعهد برای ابراء اهلیت داشته باشد.

ماده ۲۹۱ - ابراء ذمه میت از دین صحیح است .

مبحث چهارم - در تبدیل تعهد

ماده ۲۹۲ - تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می شود -

(۱) وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می شود به سببی از اسباب تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می شود.

(۲) وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.

(۳) وقتی که متعهدله مافی الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید.

ماده ۲۹۳ - در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آن را صراحتاً شرط کرده باشند.

میثت پنجم - درتهاتر
ماده ۲۹۴ - وقتي دونفر درمقابل یکدیگرمديون باشنددين ديون آنها به یکدیگربطريقي که درموادذیل مقرر است تهاتر حاصل مي شود.
ماده ۲۹۵ - تهاترقهري است وبدون اینکه طرفين دراین موضوع تراضي نمایندحاصل مي گرددبنابراین به محض اینکه دونفر درمقابل یکدیگردرآن واحدمديون شدندهردو دين تاندازه اي که باهم معادله مي نمایندبطورتهاتر برطرف شده وطرفين به مقدارآن درمقابل یکدیگربري مي شوند.
ماده ۲۹۶ - تهاترفقط درمورددويني حاصل مي شودکه موضوع آنهازيك جنس باشدباتحادزمان ومكان تاديه ولويه اختلاف سبب .
ماده ۲۹۷ - اگر بعد از ضمان مضمون له به مضمون عنه مديون شودموجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.
ماده ۲۹۸ - اگر فقط محل تاديه دينين مختلف باشدتهاتروقتي حاصل مي شودکه باتاديه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلي به محل ديگري يابه نحوي از انحاء طرفين حق تاديه در محل معين راساقت نمایند.
ماده ۲۹۹ - درمقابل حقوق ثابتة اشخاص ثالث تهاتر موثر نخواهد بود وبنابراین اگر موضوع دين به نفع شخص ثالثي در نزد مديون مطابق قانون توقيف شده باشدومديون بعد از اين توقيف از دايين خود طلبکار گرددديگرنمي تواند به استنادتهاتر تاديه مال توقيف شده امتناع کند.

میثت ششم - مالکیت مافی الذمه
ماده ۳۰۰ - اگر مديون مالك مافی الذمه خودگردد ذمه او بري مي شودمثل اینکه اگر کسی به مورث خود مديون باشد پس از فوت مورث دين اونسبت به سهم الارث ساقط مي شود.

باب دوم - در الزاماتي که بدون قرارداد حاصل مي شود
فصل اول - کلیات
ماده ۳۰۱ - کسی که عمدایا اشتباه چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالك تسليم کند.
ماده ۳۰۲ - اگر کسی که اشتباه خود را مديون مي دانست آن دين را تاديه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید.
ماده ۳۰۳ - کسی که مالي را من غير حق دریافت کرده است ضامن عين ومنافع آنست اعم از اینکه به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل .
ماده ۳۰۴ - اگر کسی چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محق مي دانسته لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولي وتابع احکام مربوطه به آن خواهد بود.
ماده ۳۰۵ - در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که برای نگاهداری آن شده است برآید مگر در صورت علم متصرف به عدم استحقاق خود.
ماده ۳۰۶ - اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالك یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدي خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تاخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولي اگر عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارجي خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است .

فصل دوم - در ضمان قهري
ماده ۳۰۷ - امور ذیل موجب ضمان قهري است -
۱) غصب و آنچه که در حکم غصب است .
۲) اتلاف .
۳) تسبیب .
۴) استیفاء

میثت اول در غصب
ماده ۳۰۸ - غصب استیلابر حق غیر است به نحو عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است .
ماده ۳۰۹ - هرگاه شخصی مالك را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمي شود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.
ماده ۳۱۰ - اگر کسی که مالي به عاریه یا به ودیعه و امثال آنها در دست او است منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است .
ماده ۳۱۱ - غاصب باید مال مغضوب را عینا به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر بعلت ديگري رد عين ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد.
ماده ۳۱۲ - هرگاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حين الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد.
ماده ۳۱۳ - هرگاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه به ديگري بنائي سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالك در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت مي تواند قلع یا نزع آن را بخواهد مگر اینکه به اخذ قیمت تراضي نمایند.
ماده ۳۱۴ - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زيادي را نخواهد داشت مگر اینکه آن زيادتي عين باشد که در این صورت عين زياد متعلق بخود غاصب است .

ماده ۲۱۴ - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتی عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق بخود غاصب است .
ماده ۲۱۵ - غاصب مسئول هرنقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد هر چند به فعل او نباشد.

ماده ۲۱۶ - اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگر چه به غاصبیت غاصب اولی جاهل باشد.

ماده ۲۱۷ - مالک می تواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

ماده ۲۱۸ - هرگاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب درید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال درید او تلف شده است رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال درید او تلف شده است و بطور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است .

ماده ۲۱۹ - اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع بقدر ماخوذه غاصبین دیگر ندارد.

ماده ۲۲۰ - نسبت به منافع مال مغضوب هر یک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و ما بعد خود ضامن است اگر چه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود بر آمده است می تواند بهر یک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند.

ماده ۲۲۱ - هرگاه مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغضوب ابراء کند حق رجوع به غاصبین دیگر نخواهد داشت . ولی اگر حق خود را به یکی از آنان به نحوی از انحاء انتقال دهد آن کس قائم مقام مالک می شود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است

ماده ۲۲۲ - ابراء ذمه یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمه دیگران از حقه آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند حق رجوع به لاحقین نخواهد داشت .

ماده ۲۲۳ - اگر کسی ملک مغضوب را از غاصب بخرد آن کس نیز ضامن است و مالک می تواند بر طبق مقررات مواد فوق بهر یک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را در هر حال مطالبه نماید.

ماده ۲۲۴ - در صورتی که مشتری عالم به غصب باشد حکم رجوع هر یک از بایع و مشتری به یکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود.

ماده ۲۲۵ - اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز می تواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگر چه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت رجوع به بایع کند بایع حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت .

ماده ۲۲۶ - اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع به مالک داده است زیاد بر مقدار ثمن باشد به مقدار زیاده نمی تواند رجوع به بایع کند ولی نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد.

ماده ۲۲۷ - اگر ترتیب ایادی بر مال مغضوب به معامله دیگری غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب که فوق ذکر شده مجری خواهد بود.

مبحث دوم - در اتلاف

ماده ۲۲۸ - هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل و یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن راناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است .

ماده ۲۲۹ - اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت بر آید.

ماده ۲۳۰ - اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست .

مبحث سوم - در تسبیب

ماده ۲۳۱ - هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص و قیمت آن بر آید.

ماده ۲۳۲ - هرگاه یک نفر سبب تلف شدن مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.

ماده ۲۳۳ - صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد می شود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است .

ماده ۲۳۴ - مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می شود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.

ماده ۲۳۵ - در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.

مبحث چهارم - دراستیفاء
ماده ۲۳۶ - هرگاه برحسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است .

تبصره - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید. (الحاقی بموجب **قانون الحاق یک تبصره به ماده (۲۳۶) قانون مدنی (مصوب ۱۳۸۵)**)

ماده ۲۳۷ - هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاي منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است .

باب سوم
در عقود معینه مختلفه
فصل اول در بیع
مبحث اول
در احکام بیع

ماده ۲۳۸ - بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم .

ماده ۲۳۹ - پس از توافق با بیع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می شود . ممکن است بیع به داد و ستد نیز واقع گردد .

ماده ۲۴۰ - در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد .

ماده ۲۴۱ - بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تادیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود .

ماده ۲۴۲ - مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است .

ماده ۲۴۳ - اگر مبیع به شرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع می شود اگرچه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل یا ذرع نشده باشد .

ماده ۲۴۴ - اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تادیه قیمت موعدی معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتي وجود شرط یا موعدی معهود باشد اگرچه در قرارداد بیع ذکر شده باشد .

مبحث دوم
در طرفین معامله

ماده ۲۴۵ - هر يك از با بیع و مشتری باید علاوه بر اهلیت قانونی برای معامله اهلیت برای تصرف در مبیع یا ثمن را نیز داشته باشد .

ماده ۲۴۶ - عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست .

ماده ۲۴۷ اصلاحی ۱۳۷۰/۸/۱۴ - شخص کور می تواند خرید و فروش نماید مشروط بر اینکه شخصا به طریقی غیر از معاينه یا به وسیله کس دیگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نماید .

مبحث سوم - در مبیع

ماده ۲۴۸ - بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلانی ندارد یا چیزی که با بیع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد.

ماده ۲۴۹ - بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود به نحوی که بیم سفک دماء و دیامنجره خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف مقرر است .

ماده ۲۵۰ - مبیع ممکن است مغرور باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شیئی متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد.

- ماده ۲۵۱ - در صورتی که مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر بشود.
- ماده ۲۵۲ - بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک بطوری که در معاملات فضولی مذکور است .
- ماده ۲۵۳ - هرگاه چیزی معین بعنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد.
- ماده ۲۵۴ - ممکن است بیع از روی نمونه بعمل آید در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود و مشتری اختیار فسخ خواهد داشت .
- ماده ۲۵۵ - اگر ملکی بشرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بایع می تواند آن را فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.
- ماده ۲۵۶ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء اشیاء مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بردخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است اگرچه در عقد صریحاً ذکر نشده باشد و اگرچه متعاملین جاهل بر عرف باشند.
- ماده ۲۵۷ - هر چیزی که بر حسب عرف و عادت جزء اشیاء مبیع شمرده نشود داخل در بیع نمی شود مگر اینکه صریحاً در عقد ذکر شده باشد.
- ماده ۲۵۸ - نظریه دوماده فوق در بیع باغ، اشجار و در بیع خانه ممر و مجری و هر چه ملصق به بنا باشد بطوری که نتوان آن را بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری می شود و برعکس زراعت در بیع زمین و میوه در بیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمی شود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود.
- در هر حال طرفین عقد می توانند برعکس ترتیب فوق تراضی کنند.
- ماده ۲۵۹ - هرگاه دخول شیئی در مبیع عرفاً مشکوک باشد آن شیئی داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.
- ماده ۳۶۰ - هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثناء آن از مبیع نیز جائز است .
- ماده ۳۶۱ - اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است .

مبحث چهارم - در آثار بیع

- ماده ۳۶۲ - آثار بیعی که صحیحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است -
- ۱ - بمجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود.
 - ۲ - عقد بیع بایع را ضامن درک مبیع و مشتری را ضامن درک ثمن قرار می دهد.
 - ۳ - عقد بیع بایع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید.
 - ۴ - عقد بیع مشتری را به تادیه ثمن ملزم می کند.
- فقره اول - در ملکیت مبیع و ثمن
- ماده ۳۶۳ - در عقد بیع وجود اختیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا تادیه ثمن مانع انتقال نمی شود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احدی متعاملین مفلس شود طرف دیگر حق مطالبه آن عین را خواهد داشت .
- ماده ۳۶۴ - در بیع خیاری مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء اختیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع .
- ماده ۳۶۵ - بیع فاسد اثری در تملک ندارد.
- ماده ۳۶۶ - هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

فقره دوم - در تسلیم

- ماده ۳۶۷ - تسلیم عبارتست از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع .
- ماده ۳۶۸ - تسلیم وقتی حاصل می شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگرچه مشتری آن را هنوز عملاتصرف نکرده باشد.
- ماده ۳۶۹ - تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند.
- ماده ۳۷۰ - اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرارداد شده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعده شرط است نه در زمان عقد.
- ماده ۳۷۱ - در بیعی که موقوف به اجازه مالک است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است .
- ماده ۳۷۲ - اگر نسبت به بعضی مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعضی دیگر نداشته باشد بیع نسبت به بعضی که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعضی دیگر باطل است .
- ماده ۳۷۳ - اگر مبیع قبلاً در تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و همچنین است در ثمن .
- ماده ۳۷۴ - در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری می تواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

ماده ۲۷۵ - میباید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.
ماده ۲۷۶ - در صورت تاخیر در تسلیم میباید یا ثمن ممتنع اجباریه تسلیم می شود.
ماده ۲۷۷ - هر یک از بایع از مشتری حق دارد از تسلیم میباید یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه میباید یا ثمن موجب باشد در این صورت هر کدام از میباید یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.

ماده ۲۷۸ - اگر بایع قبل از اخذ ثمن میباید یا راه میل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آنرا نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار.
ماده ۲۷۹ - اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد در عمل به شرط نکند بایع حق فسخ خواهد داشت. و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درک میباید یا ضامن بدهد و عمل به شرط نکند مشتری حق فسخ دارد.
ماده ۲۸۰ - در صورتی که مشتری مغلس شود و عین میباید یا نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر میباید یا هنوز تسلیم نشده باشد می تواند از تسلیم آن امتناع کند.
ماده ۲۸۱ - مخارج تسلیم میباید یا از قبیل اجرت نقل آن به محل تسلیم، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره بعهده بایع است مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است.
ماده ۲۸۲ - هرگاه عرف عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم برخلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد برخلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین می توانند آن را به تراضی تغییر دهند.
ماده ۲۸۳ - تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع میباید یا شمرده می شود.
ماده ۲۸۴ - هرگاه در حال معامله میباید یا از حیث مقدار معین بود و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تادیه حصه ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر میباید یا زیاد از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است.
ماده ۲۸۵ - اگر میباید یا از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمی شود و به شرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتری یا بیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت.
ماده ۲۸۶ - اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.
ماده ۲۸۷ - اگر میباید یا قبل از تسلیم بدون تقصیر و احوال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود.
ماده ۲۸۸ - اگر قبل از تسلیم در میباید یا نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.
ماده ۲۸۹ - اگر در مورد دو ماده فوق تلف شدن میباید یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تادیه کند.

فقره سوم - در ضمان درک

ماده ۲۹۰ - اگر بعد از قبض ثمن میباید یا اجزاء مستحق للغير در آید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد.

ماده ۲۹۱ - در صورت مستحق للغير بر آمدن کل یا بعض از میباید یا بایع باید ثمن میباید یا را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری بوجود فساد بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز بر آید.
ماده ۲۹۲ - در مورد ماده قبل بایع باید از عهده تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت به کل یا بعض بر آید اگر چه بعد از عقد بیع بعثتی از علل در میباید یا کسر قیمتی حاصل شده باشد.
ماده ۲۹۳ - راجع به زیادتی که از عمل مشتری در میباید یا حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجری خواهد بود.

فقره چهارم - در تادیه ثمن

ماده ۲۹۴ - مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرائطی که در عقد بیع مقرر شده است تادیه نماید.

ماده ۲۹۵ - اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تادیه نکند بایع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه به خیار تاخیر ثمن معامله را فسخ یا از حاکم اجبار مشتری را به تادیه ثمن بخواهد.

مبحث پنجم - در خیارات و احکام راجعه به آن

فقره اول - در خیارات

ماده ۲۹۶ - خیارات از قراردادیند -

۱ - خیار مجلس

۲ - خیار حیوان

۳ - خیار شرط .

۴ - خيار تاخير ثمن .
۵ - خيار رويت و تخلف وصف .
۶ - خيار غبن .
۷ - خيار عيب .
۸ - خيار تدليس .
۹ - خيار تبعض صفته .
۱۰ - خيار تخلف شرط .
اول - در خيار مجلس
ماده ۳۹۷ - هريك از متبايعين بعد از عقد في المجلس و مادام كه متفرق نشده اند اختيار فسخ معامله را دارند.

دوم - در خيار حيوان
ماده ۳۹۸ - اگر مبيع حيوان باشد مشتري تا سه روز از حين عقداختيار فسخ معامله را دارد.

سوم - در خيار شرط
ماده ۳۹۹ - در عقديع ممكن است شرط شود كه در مدت معين براي بايع يا مشتري ياهر دو شخص خارجي اختيار فسخ معامله باشد.
ماده ۴۰۰ - اگر ابتدا مدت خيار ذكر نشده باشد ابتداء آن از تاريخ عقد محسوب است و الا تابع قرارداد متعاملين است .
ماده ۴۰۱ - اگر براي شرط مدت معين نشده باشد هم شرط خيار و هم بيع باطل است .

چهارم - در خيار تاخير ثمن
ماده ۴۰۲ - هرگاه مبيع عين خارجي و يا در حكم آن بوده و براي تاديه ثمن يا تسليم مبيع متبايعين احلي معين نشده باشد اگر سه روز از تاريخ بيع بگذرد و در اين مدت نه بايع مبيع را تسليم مشتري نمايد و نه مشتري تمام ثمن را به بايع بدهد بايع مختار در فسخ معامله مي شود.
ماده ۴۰۳ - اگر بايع بنحوي از انحاء مطالبه ثمن نمايد و به قرائن معلوم گردد كه مقصود التزام بيع بوده است خيار او ساقط خواهد شد.
ماده ۴۰۴ - هرگاه بايع در ظرف سه روز از تاريخ بيع تمام مبيع را تسليم مشتري كند يا مشتري ثمن را به بايع بدهد ديگر براي بايع اختيار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانيا بنحوي از انحاء مبيع به بايع و ثمن به مشتري برگشته باشد.
ماده ۴۰۵ - اگر مشتري ثمن را حاضر كرد كه بدهد و بايع از اخذ آن امتناع نمود خيار فسخ نخواهد داشت .
ماده ۴۰۶ - خيار تاخير مخصوصي بايع است و براي مشتري از جهت تاخير در تسليم مبيع اين اختيار نمي باشد.
ماده ۴۰۷ - تسليم بعض ثمن يادادن آن به كسي كه حق قبض ندارد خيار بايع را ساقط نمي كند.
ماده ۴۰۸ - اگر مشتري براي ثمن ضامن بدهد يا بايع ثمن را حواله دهد بعد از تحقيق حواله خيار تاخير ساقط مي شود.
ماده ۴۰۹ - هرگاه مبيع از چيزهائي باشد كه كمتر از سه روز فاسد و يا كم قيمت مي شود ابتداء خيار از زماني است كه مبيع مشرف به فساد يا كسر قيمت مي گردد.

پنجم - در خيار رويت و تخلف وصف
ماده ۴۱۰ - هرگاه مالي را نديد و آن را فقط به وصف بخرد بعد ازديدن اگر داراي اوصافي كه ذكر شده است نباشد مختار مي شود كه بيع را فسخ كند به همان نحو كه هست قبول نمايد.
ماده ۴۱۱ - اگر بايع مبيع را نديد و لي مشتري آن را ديده باشد و مبيع غير اوصافي كه ذكر شده است دارا باشد فقط بايع خيار فسخ خواهد داشت .
ماده ۴۱۲ - هرگاه مشتري بعضي از مبيع را ديده و بعض ديگر را به وصف يا ازروي نمونه خريده باشد و آن بعض مطابق وصف يا نمونه نباشد مي تواند تمام مبيع را رد كند يا تمام آن را قبول نمايد.
ماده ۴۱۳ - هرگاه يكي از متبايعين مالي را سايقاديه و به اعتماد رويت سابق معامله كند و بعد از رويت معلوم شود كه مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد اختيار فسخ خواهد داشت .
ماده ۴۱۴ - در بيع كلي خيار رويت نيست و بايع بايد جنسي بدهد كه مطابق با اوصاف مقرر بين طرفين باشد.
ماده ۴۱۵ - خيار رويت و تخلف وصف بعد از رويت فوري است .

ششم - در خيار غبن
ماده ۴۱۶ - هريك از متعاملين كه در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن مي تواند معامله را فسخ كند.
ماده ۴۱۷ - غبن در صورتی فاحش است كه عرفا قابل مسامحه نباشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۴۱۸ - اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادلانه بوده است خیار فسخ نخواهد داشت .
ماده ۴۱۹ - در تعیین مقدار عین شرایط معامله نیز باید منظور گردد.
ماده ۴۲۰ - خیار عین بعد از علم به عین فوری است .
ماده ۴۲۱ - اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد خیار عین ساقط نمی شود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد.

هفتم - در خیار عیب

ماده ۴۲۲ - اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخطارش یا فسخ معامله .
ماده ۴۲۳ - خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت می شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد.
ماده ۴۲۴ - عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم به آن نبوده است اعم از اینکه این عدم علم ناشی از آن باشد که عیب واقع است و یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن نشده است .
ماده ۴۲۵ - عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود در حکم عیب سابق است .
ماده ۴۲۶ - تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می شود و بنابراین ممکن است بر حسب ازمنه و امکانه مختلف شود.
ماده ۴۲۷ - اگر در مورد ظهور عیب مشتری اختیارش کند تفاوتی که باید به او داده شود بطریق ذیل معین می گردد.
قیمت حقیقی مبیع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خیره معین شود. اگر قیمت آن در حال بی عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار اخطارش خواهد بود.
و اگر قیمت مبیع در حال بی عیبی کمتر یا زیادتر از من معامله باشد نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و باید باید از من مقرر به همان نسبت نگاه داشته و بقیه را بعنوان اخطار به مشتری رد کند.
ماده ۴۲۸ - در صورت اختلاف بین اهل خیره حد وسط قیمت مبیع معتبر است .
ماده ۴۲۹ - در موارد ذیل مشتری نمی تواند بیع را فسخ کند و فقط می تواند اخطار بگیرد -
(۱) در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن به غیر.
(۲) در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از اینکه تغییر به فعل مشتری باشد یا نه .
(۳) در صورتی که بعد از قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث شود مگر اینکه در زمان خیار مختص به مشتری حادث شده باشد که در این صورت مانع از فسخ ورد نیست .
ماده ۴۳۰ - اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشد مشتری حق رد نیز خواهد داشت .
ماده ۴۳۱ - در صورتی که در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب در آید مشتری باید تمام آن را رد کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگاه دارد و اخطار بگیرد و تبعیض نمی تواند بکند مگر به رضای بایع .
ماده ۴۳۲ - در صورتی که در یک عقد بایع یک نفر و مشتری متعدد باشد و در مبیع عیبی ظاهر شود یکی از مشتریها نمی تواند سهم خود را به تنهایی رد کند و دیگری سهم خود را نگاه دارد مگر با رضای بایع و بنابراین اگر در رد مبیع اتفاق نکند فقط هر یک از آنها حق اخطار خواهد داشت .
ماده ۴۳۳ - اگر در یک عقد بایع متعدد باشد مشتری می تواند سهم یکی را رد و دیگری را با اخطارش قبول کند.
ماده ۴۳۴ - اگر ظاهر شود که مبیع معیوب اصلاً مالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت به آن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعض صفته اختیار فسخ دارد.
ماده ۴۳۵ - خیار عیب بعد از علم به آن فوری است .
ماده ۴۳۶ - اگر بایع از عیوب مبیع تبری کرده باشد به اینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبری کرده باشد فقط نسبت به همان عیب تحقق مراجعه ندارد.
ماده ۴۳۷ - از حیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است .

هشتم - در خیار تالیس

ماده ۴۳۸ - تالیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.
ماده ۴۳۹ - اگر بایع تالیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن شخصی در صورت تالیس مشتری .
ماده ۴۴۰ - خیار تالیس بعد از علم به آن فوری است .

نهم - در خیار تبعض صفقه

ماده ۴۴۱ - خیار تبعض صفقه وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که

بیع واقع شده است قبول کندونسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.
ماده ۴۴۲ - در مورد تبعض صفقه قسمتی از ثمن که باید به مشتری برگردیده طریق ذیل حساب می شود - آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفرداً قیمت می شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود به همان نسبت از ثمن رابایع نگاهداشته و بقیه را باید به مشتری رد نماید.
ماده ۴۴۳ - تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم به آن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیمی می شود.

دهم - در خیار تخلف شرط

ماده ۴۴۴ - احکام خیار تخلف شرط بطوری است که در مواد ۲۳۴ الی ۲۴۵ ذکر شده است .

فقره دوم - در احکام خیارات بطور کلی

ماده ۴۴۵ - هر یک از خیارات بعد از فوت منتقل به وارث می شود.
ماده ۴۴۶ - خیار شرط ممکن است به قید مباشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرارداد شود در این صورت منتقل به وارث نخواهد شد.
ماده ۴۴۷ - هرگاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل به ورثه نخواهد شد.
ماده ۴۴۸ - سقوط تمام یا بعضی از خیارات رومی توان در ضمن عقد شرط نمود.
ماده ۴۴۹ - فسخ بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل می شود.
ماده ۴۵۰ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد امضای فعلی مثل آنکه مشتری که خیار دارد با علم به خیار مبیع را بفروشد یا رهن بگذارد.
ماده ۴۵۱ - تصرفاتی که نوعاً کاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است .
ماده ۴۵۲ - اگر متعاملین هر دو خیار داشته باشند و یکی از آنها ماضی کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ می شود.
ماده ۴۵۳ - در خیار مجلس و حیوان و شرط اگر مبیع بعد از تسلیم و در زمان خیار بایع یا متعاملین تلف یا ناقص شود بر عهده مشتری است و اگر خیار مختص مشتری باشد تلف یا نقص بعهد بایع است .
ماده ۴۵۴ - هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بایع فسخ شود اجاره باطل نمی شود مگر این که عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده که در این صورت اجاره باطل است .
ماده ۴۵۵ - اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل اینکه نزد کسی رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.
ماده ۴۵۶ - تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تاخیر ثمن که مخصوص بیع است .
ماده ۴۵۷ - هر بیع لازم است مگر اینکه یکی از خیارات در آن ثابت شود.

فصل دوم - در بیع شرط

ماده ۴۵۸ - در عقد بیع متعاملین می توانند شرط نمایند که هرگاه بایع در مدت معینی تمام مثل ثمن را به مشتری رد کند خیار فسخ معامله رانسبت به تمام مبیع داشته باشد و همچنین می توانند شرط کنند که هرگاه بعضی مثل ثمن را رد کند خیار فسخ معامله رانسبت به تمام یا بعضی مبیع داشته باشد در هر حال حق خیار تابع قرارداد متعاملین خواهد بود و هرگاه به ثمن قید تمام یا بعضی نشده باشد خیار ثابت نخواهد بود مگر بار در تمام ثمن .
ماده ۴۵۹ - در بیع شرط به مجرد عدم مبیع ملک مشتری می شود یا قید خیار برای بایع بنابراین اگر به شرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده عمل ننماید بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع می گردد و اگر بالعکس بایع به شرایط مزبوره عمل نماید و مبیع را استرداد کند از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نمات و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است .
ماده ۴۶۰ - در بیع شرط مشتری نمی تواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال وغیره بنماید.
ماده ۴۶۱ - اگر مشتری در زمان خیار از حثمن امتناع کند بایع می تواند با تسلیم ثمن به حاکم یا قائم مقام او معامله را فسخ کند.
ماده ۴۶۲ - اگر مبیع به شرط بواسطه فوت مشتری به ورثه او منتقل شود حق فسخ بیع در مقابل ورثه به همان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود.
ماده ۴۶۳ - اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

فصل سوم - در معاوضه

ماده ۴۶۴ - معاوضه عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین مالی می دهد به عوض مال دیگری

از طرف دیگر اخذ می کند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد.
ماده ۴۶۵ - در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست .

فصل چهارم - در اجاره

ماده ۴۶۶ - اجاره عقدی است که بموجب آن مستاجر مالک منافع عین مستاجر می شود. اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستاجر و مورد اجاره را عین مستاجر گویند.
ماده ۴۶۷ - مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد.

مبحث اول - در اجاره اشیاء

- ماده ۴۶۸ - در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود و الا اجاره باطل است .
- ماده ۴۶۹ - مدت اجاره از روزی شروع می شود که بین طرفین مقرر شده و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است .
- ماده ۴۷۰ - در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستاجر شرط است .
- ماده ۴۷۱ - برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستاجر با بقاء اصل آن ممکن باشد.
- ماده ۴۷۲ - عین مستاجر باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است .
- ماده ۴۷۳ - لازم نیست که موجر مالک عین مستاجر باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.
- ماده ۴۷۴ - مستاجر می تواند عین مستاجر را به دیگری اجاره بدهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.
- ماده ۴۷۵ - اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستاجر موقوف است به اذن شریک .
- ماده ۴۷۶ - موجر باید عین مستاجر را تسلیم مستاجر کند و در صورت امتناع موجر اجبار می شود و در صورت تعذر اجبار مستاجر خسار فسخ دارد.
- ماده ۴۷۷ - موجر باید عین مستاجر را در حالتی تسلیم نماید که مستاجر بتواند استفاده مطلوبه از آن را بکند.
- ماده ۴۷۸ - هرگاه معلوم شود عین مستاجر در حال اجاره معیوب بوده مستاجر می تواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستاجر ضرری نرسد مستاجر حق فسخ ندارد.
- ماده ۴۷۹ - عیبی که موجب فسخ اجاره می شود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد.
- ماده ۴۸۰ - عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض از قبض منفعت در عین مستاجر حادث شود موجب خیار است و اگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت به بقیه مدت خیار ثابت است .
- ماده ۴۸۱ - هرگاه عین مستاجر بواسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل می شود.
- ماده ۴۸۲ - اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجر داده معیوب درآید مستاجر حق فسخ ندارد و می تواند موجر را مجبور به تبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت .
- ماده ۴۸۳ - اگر در مدت اجاره عین مستاجر به واسطه حادثه کلا یا بعضاً تلف شود از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می شود و در صورت تلف بعضی آن مستاجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید.
- ماده ۴۸۴ - موجر نمی تواند در مدت اجاره در عین مستاجر تغییری دهد که منافی مقصود مستاجر از استیجار باشد.
- ماده ۴۸۵ - اگر در مدت اجاره در عین مستاجر تعمیراتی لازم آید که تاخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستاجر نمی تواند مانع تعمیرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیر نتواند از عین مستاجر کلا یا بعضاً استفاده نماید در این صورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت .
- ماده ۴۸۶ - تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستاجر برای امکان انتفاع از آن لازم است بعهده مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد برخلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستاجر لازم می باشد.
- ماده ۴۸۷ - هرگاه مستاجر نسبت به عین مستاجر تعدی یا تفریط نماید و موجر قادر بر منع آن نباشد موجر حق فسخ دارد.
- ماده ۴۸۸ - اگر شخص ثالثی بدون ادعای حقی در عین مستاجر یا منافع آن مزاحم مستاجر گردد در صورتی که قبل از قبض باشد مستاجر حق فسخ دارد و اگر فسخ نمود می تواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت المثل بخود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط می تواند به مزاحم رجوع کند.
- ماده ۴۸۹ - اگر شخصی که مزاحمت می نماید مدعی حق نسبت بعین مستاجر یا منافع آن باشد مزاحم نمی تواند عین مزبوره را از ید مستاجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستاجر هر دو .
- ماده ۴۹۰ - مستاجر باید -
- اولا - در استعمال عین مستاجر به نحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند.
- ثانیا - عین مستاجر برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع

مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال نماید.
ثالثا - مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تادیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقدا باید بپردازد.

ماده ۴۹۱ - اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است به خصوصیت آن منظور نبوده مستاجر می تواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.
ماده ۴۹۲ - اگر مستاجر عین مستاجر را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد مگر حق فسخ اجاره را خواهد داشت .
ماده ۴۹۳ - مستاجر نسبت به عین مستاجر ضامن نیست به این معنی که اگر عین مستاجر بدون تفریط یا تعدی او کلا یا بعضا تلف شود مسئول نخواهد بود ولی مستاجر تفریط یا تعدی نماید ضامن است اگرچه نقص در نتیجه تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد.

ماده ۴۹۴ - عقد اجاره به محض انقضاء مدت بر طرف می شود و اگر پس از انقضاء آن مستاجر عین مستاجر را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاهدارد مگر برای مدت مزبور مستحق اجرت المثل خواهد بود اگرچه مستاجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد وقتی باید اجرت المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجانا استفاده نماید.

ماده ۴۹۵ - اگر برای تادیه مال الاجاره ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۴۹۶ - عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستاجر از تاریخ تلف باطل می شود و نسبت به تخلف از شرایطی که بین موجر و مستاجر مقرر است خیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می گردد.
ماده ۴۹۷ - عقد اجاره بواسطه فوت موجر یا مستاجر باطل نمی شود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستاجر بوده است اجاره به فوت موجر باطل می شود اگر شرط مباشرت مستاجر شده باشد به فوت مستاجر باطل می گردد.

ماده ۴۹۸ - اگر عین مستاجر به دیگری منتقل شود اجاره به حال خود باقی است مگر اینکه موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.

ماده ۴۹۹ - هرگاه متولی با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره به فوت او باطل نمی گردد.

ماده ۵۰۰ - در بیع شرط مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که با بیع حق خیار ندارد اجاره منافی با خیار بیع باشد و وسیله جعل خیار یا نحو آن حق بیع را محفوظ دارد و الا اجاره تاحدی که منافی با حق بیع باشد باطل خواهد بود.

ماده ۵۰۱ - اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روزیامه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای یک روز یا یک ماه یا یکسال صحیح خواهد بود و اگر مستاجر عین مستاجر را بیش از مدتهای مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه ید او را نخواهد مگر بموجب مرضات حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقرر بین طرفین خواهد بود.
ماده ۵۰۲ - اگر مستاجر در عین مستاجر بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آن را خواهد داشت .

ماده ۵۰۳ - هرگاه مستاجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند هر یک از موجر و مستاجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قطع نماید در این صورت اگر در عین مستاجر نقصی حاصل شود بر عهده مستاجر است .

ماده ۵۰۴ - هرگاه مستاجر به موجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس بوده موجر نمی تواند مستاجر را به خراب کردن یا بکندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستاجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستاجر حق مطالبه اجرت المثل بنا یا درخت را خواهد داشت .

ماده ۵۰۵ - اقساط مال الاجاره که بعلت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستاجر مستقر نشده است به موت او حاصل نمی شود.

ماده ۵۰۶ - در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد به عهده مستاجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگری شرط شده باشد.

مبحث دوم - در اجاره حیوانات

ماده ۵۰۷ - در اجاره حیوان تعیین منفعت بابه تعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محصول باید به آنجا حمل شود.

ماده ۵۰۸ - در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محصول لازم نیست ولی مستاجر نمی تواند زیاده بر مقدار متعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا محصول لازم است .

ماده ۵۰۹ - در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجر در وقت معین محصول را به مقصد نرساند مقدار معینی از مال الاجاره کم شود.

ماده ۵۱۰ - در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستاجر حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن به نوع معینی کافی خواهد بود.

ماده ۵۱۱ - حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی که برای سواری اجاره داده شده است نمی تواند برای بارکشی استعمال نمود.

مبحث سوم - در اجاره اشخاص

ماده ۵۱۲ - در اجاره اشخاص کسی که اجاره می کند مستاجر و کسی که مورد اجاره واقع می شود اجیر و مال الاجاره اجرت نامیده می شود.

ماده ۵۱۳ - اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است -

۱ - اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل .

۲ - اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاصی یا مال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا.

فقره اول - در اجاره خدمه و کارگر

ماده ۵۱۴ - خادم یا کارگر نمی تواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امری معینی .

ماده ۵۱۵ - اگر کسی بدون تعیین انتهاء مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود به مدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزد اجیر از قرار روز هفتگی یا ماهی یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود به یک روز یا یک هفته یا یک ماه یا یکسال خواهد بود و پس از انقضاء مدت مزبور اجاره بر طرف می شود ولی اگر پس از انقضاء مدت اجیر خدمت خود دوام دهد و موجرا و رانگاه دارا اجیر نظریه مواضع حاصله به همانطوری که در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بوده مستحق اجرت خواهد شد.

فقره دوم - در اجاره متصدی حمل و نقل

ماده ۵۱۶ - تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیائی که به آنها سپرده می شود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تغریب یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیائی خواهد بود که برای حمل به آنها داده می شود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود.

ماده ۵۱۷ - مفاد ماده ۵۰۹ در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

فصل پنجم - در مزارعه و مساقات ، مبحث اول - در مزارعه

ماده ۵۱۸ - مزارعه عقدی است که بموجب آن احداث طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف

دیگر می دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را تقسیم کند.

ماده ۵۱۹ - در عقد مزارعه حصه هر یک از مزارع و عامل باید بنحواشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر بنحوی دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.

ماده ۵۲۰ - در مزارعه جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصه از حاصل مال دیگری نیز بطرف مقابل بدهد.

ماده ۵۲۱ - در عقد مزارعه ممکن است هر یک از بذرو عوامل مال مزارع باشد یا عامل در این صورت

نیز حصه مشاع هر یک از طرفین بر طبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود.

ماده ۵۲۲ - در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالک آنها باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا بعنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آن را داشته باشد.

ماده ۵۲۳ - زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج به عملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیر خود رحن عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده ۵۲۴ - نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای

مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.

ماده ۵۲۵ - عقد مزارعه عقدی است لازم .

ماده ۵۲۶ - هر یک از مالک عامل و مزارع می تواند در صورت غبن معامله را فسخ کند.

ماده ۵۲۷ - هرگاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ می شود.

ماده ۵۲۸ - اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آن را غصب کند عامل مختار بر فسخ می شود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.

ماده ۵۲۹ - عقد مزارعه به فوت متعاملین یا احداث آنها باطل نمی شود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در این صورت به فوت او منفسخ می شود.

ماده ۵۳۰ - هرگاه کسی به مدت عمر خود مالک منافع زمینی بوده و آن را به مزارعه داده

باشد عقد مزارعه به فوت او منفسخ می شود.

ماده ۵۳۱ - بعد از ظهور نمره زرع عامل مالک حصه خود از آن می شود.

ماده ۵۳۲ - در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام نمره مال مزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است .

ماده ۵۳۳ - اگر عقد مزارعه بعین باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب صاحب عمل بوده است به نسبت آنچه که مالک بوده مستحق اجرت المثل

خواهد بود. اگر بذر مشترک بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نیز به نسبت بذریین آنها تقسیم می شود.

ماده ۵۲۴ - هرگاه عامل در اثناء یاد را ابتدا عمل آن را ترک کند و کسی نباشد که عمل را بجای او انجام دهد حاکم به تقاضای مزارع عامل را اجبار به انجام می کند و با عمل را بخرج عامل ادامه می دهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد.

ماده ۵۲۵ - اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت المثل است .

ماده ۵۲۶ - هرگاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگری متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

ماده ۵۲۷ - هرگاه در عقد مزارع زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آن را زرع نماید مزارع باطل و بر طبق ماده ۵۲۲ رفتار می شود.

ماده ۵۲۸ - هرگاه مزارع در اثناء مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالک بذراست و طرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده ۵۲۹ - هرگاه مزارع بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر یک از مزارع و عامل به نسبتی که بین آنها مقرب بوده شریک در ثمره هستند لیکن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر یک به اخذ اجرت المثل زمین و عمل و سایر مصالح الاملاک خود که به حصه مقرر بر طرف دیگر تعلق می گیرد مستحق خواهد بود.

ماده ۵۴۰ - هرگاه مدت مزارع منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مزارع حق دارد که زراعت را از آن کنده آن را به اخذ اجرت المثل ابقاء نماید

ماده ۵۴۱ - عامل می تواند برای زراعت اجیر بگیرد یا با دیگری شریک شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین به دیگری رضای مزارع لازم است .

ماده ۵۴۲ - خراج زمین به عهده مالک است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین متعارف است .

مبحث دوم - در مسابقات

ماده ۵۴۳ - مسابقات معامله ای است که بین صاحب درخت و امثال آن یا عامل در مقابل حصه مشاع معین از ثمره واقع می شود و ثمره اعم است از میوه و برگ گل و غیره آن .

ماده ۵۴۴ - در هر مورد که مسابقات باطل شود یا فسخ شود تمام ثمره مال مالک است و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده ۵۴۵ - مقررات راجعه به مزارع که در مبحث قبل ذکر شده است در مورد عقده مسابقات نیز مرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمی تواند بدون اجازه مالک معامله را به دیگری واگذار یا با دیگری شرکت نماید.

فصل ششم - در مضاربه

ماده ۵۴۶ - مضاربه عقده ای است که بموجب آن احد متعاملین سرمایه می دهد با قید اینکه طرف دیگر آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند صاحب سرمایه مالک و عامل مضارب نامیده می شود.

ماده ۵۴۷ - سرمایه باید وجه نقد باشد.

ماده ۵۴۸ - حصه هر یک از مالک و مضارب در منافع باید جزء مشاع از کل از قبیل ربع یا ثلث و غیره باشد.

ماده ۵۴۹ - حصه های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود مگر اینکه در عرف منجز معلوم بوده و سکوت در عقد منصرف به آن گردد.

ماده ۵۵۰ - مضاربه عقده ای است جائز.

ماده ۵۵۱ - عقد مضاربه به یکی از علل ذیل منفسخ می شود -

(۱) در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین .

(۲) در صورت مفلس شدن مالک .

(۳) در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح .

ماده ۵۵۲ - هرگاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد نمی شود لیکن پس از انقضاء مدت مضارب نمی تواند معامله بکند مگر به اجازه جدید مالک .

ماده ۵۵۳ - در صورتی که مضارب مطلق باشد یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد عامل می تواند هر قسم تجارتی را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند.

ماده ۵۵۴ - مضارب نمی تواند نسبت به همان سرمایه با دیگری مضاربه کند یا آن را به

غیر واگذار نماید مگر با اجازه مالک .

ماده ۵۵۵ - مضارب باید اعمالی را که برای نوع تجارت متعارف و معمول بلد و زمان است بجا آورد ولی اگر اعمالی را که بر طبق عرف بایستی با جبر رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود.

ماده ۵۵۶ - مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضاربه نمی شود مگر در صورت تفریط یا تعدی .
ماده ۵۵۷ - اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در این صورت معامله مضاربه محسوب نمی شود و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که عامل عمل را تبرعاً انجام داده است .

ماده ۵۵۸ - اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت یا تلف مجاناً مالک تملیک کند .

ماده ۵۵۹ - در حساب جاری یا حساب به مدت ممکن است با رعایت شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام مضاربه جاری و حق المضاربه به آن تعلق بگیرد .

ماده ۵۶۰ - به غیر از آنکه فوقاً مذکور شد مضاربه تابع شرایط و مقرراتی است که بموجب عقیدین طرفین مقرر است .

فصل هفتم - در جعاله

ماده ۵۶۱ - جعاله عبارت است از التزام شخصی به اداء اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف معین باشد یا غیر معین .

ماده ۵۶۲ - در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل می گویند

ماده ۵۶۳ - در جعاله معلوم بودن اجرت من جمیع الجهات لازم نیست بنا بر این اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم شده او را پیدا کند حصه مشاع معینی از آن مال او خواهد بود جعاله صحیح است .

ماده ۵۶۴ - در جعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است عمل هم مردود و کیفیات آن نامعلوم باشد .

ماده ۵۶۵ - جعاله تعهدی است جائز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است هر یک از طرفین می توانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد .

ماده ۵۶۶ - هرگاه در جعاله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر یک از اجزاء مقصوداً با لاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل از اجرت المسمی به نسبت عملی کرده است مستحق خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل .

ماده ۵۶۷ - عامل وقتی مستحق جعل می گردد که متعلق جعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد .

ماده ۵۶۸ - اگر عاملین متعددی شرکت هم عمل را انجام دهند هر یک به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل می گردد .

ماده ۵۶۹ - مالی که جعاله برای آن واقع شده است از وقتی که بدست عامل می رسد تابع جاعل رد کند در دست او امانت است .

ماده ۵۷۰ - جعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلانی باطل است .

فصل هشتم - در شرکت

مبحث اول - در احکام شرکت

ماده ۵۷۱ - شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد بنحواشاعه .

ماده ۵۷۲ - شرکت اختیاری است یا قهری .

ماده ۵۷۳ - شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل می شود یا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزاج اختیاری یا قبول مالی مشاعاً در اجزاء عمل چند نفر و نحو اینها .

ماده ۵۷۴ - شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل می شود .

ماده ۵۷۵ - هر یک از شرکاء به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم می باشد مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتری منظور شده باشد . ماده ۵۷۶ - طرز اداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرر بین شرکاء خواهد بود .

ماده ۵۷۷ - شریکی که در ضمن عقده اداره کردن اموال مشترک مازون شده است می تواند هر عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و به هیچوجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده ۵۷۸ - شرکاء همه وقت می توانند از اذن خود رجوع کنند مگر اینکه اذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در این صورت مادام که شرکت باقی است حق رجوع ندارند .

ماده ۵۷۹ - اگر اداره کردن شرکت بعهد شرکاء متعدد باشد بنحوی که هر یک بطور استقلال مازون در اقدام باشد هر یک از آنها می توانند منفرداً به اعمالی که برای اداره کردن لازم است اقدام کنند .

ماده ۵۸۰ - اگر بین شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمی تواند بدون دیگری اقدام کند مدیری که به تنهایی اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگر چه مازونین دیگر امکان فعلی برای مداخله در امر اداره کردن موجود نبوده باشد .

ماده ۵۸۱ - تصرفات هر یک از شرکاء در صورتی که بدون اذن یا خارج از حدود اذن باشد فضولی بوده و تابع مقررات معاملات فضولی خواهد بود .

ماده ۵۸۲ - شریکی که بدون اذن یا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است .

ماده ۵۸۳ - هر یک از شرکاء می تواند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را جزء یا کلابه شخص ثالثی منتقل کند .

ماده ۵۸۴ - شریکی که مال شرکت دریداوست در حکم امین است و ضامن تلف و نقص آن نمی شود مگر در صورت تعریط یا تعدی .
ماده ۵۸۵ - شریک غیرمادون در مقابل اشخاصی که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او دارند.
ماده ۵۸۶ - اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی مدت معین نشده باشد شریک از شرکاء هر وقت که بخواهد می تواند رجوع کند.
ماده ۵۸۷ - شرکت به یکی از طرق ذیل مرتفع می شود -
(۱) در صورت تقسیم .
(۲) در صورت تلف شدن تمام مال شرکت .
ماده ۵۸۸ - در موارد ذیل شرکاء مادون در تصرف اموال مشترک نمی باشند -
(۱) در صورت انقضاء مدت مازونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع .
(۲) در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکاء

مبحث دوم - در تقسیم اموال شرکت
ماده ۵۸۹ - هر شریک المال می تواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم به موجب این قانون ممنوع یا شرکاء به وجه ملزومی ملتزم بر عدم تقسیم شده باشند.
ماده ۵۹۰ - در صورتی که شرکاء بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا چند نفر از آنها بعمل آید و سهام دیگران به اشاعه باقی بماند.
ماده ۵۹۱ - هرگاه تمام شرکاء به تقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم به نحوی که شرکاء تراضی نمایند بعمل می آید و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجبار به تقسیم می کند مشروط بر اینکه تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در این صورت اجبار جاز نیست و تقسیم باید به تراضی باشد.
ماده ۵۹۲ - هرگاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضر و برای بعضی دیگر بی ضرر باشد در صورتی که تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار می شود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیر متضرر باشد شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمی شود.
ماده ۵۹۳ - ضرری که مانع از تقسیم می شود عبارت است از نقصان فاحش قیمت به مقداری که عادتاً قابل مسامحه نباشد.
ماده ۵۹۴ - هرگاه قنات مشترک با مثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شرکاء دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکاء متضرری تواننده حاکم رجوع نمایند در این صورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم می تواند برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر شریک ممنوع رابه اقتصادی موقع به شرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند.
ماده ۵۹۵ - هرگاه تقسیم متضمن افتادن تمام مال مشترک یا حصه یک یا چند نفر از شرکاء از مالیت باشد تقسیم ممنوع است اگرچه شرکاء تراضی نمایند.
ماده ۵۹۶ - در صورتی که اموال مشترک متعدد باشد قسمت اجباری در بعضی از آنها ملزم با تقسیم باقی اموال نیست .
ماده ۵۹۷ - تقسیم ملک از وقف جایز است ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوف علیهم جایز نیست .
ماده ۵۹۸ - ترتیب تقسیم آنست که اگر مال مشترک مثلی باشد به نسبت سهام شرکاء افراز می شود و اگر قیمتی باشد بر حسب قیمت تعدیل می شود و بعد از افراز یا تعدیل در صورت عدم تراضی بین شرکاء حصص آنها به قرعه معین می گردد.
ماده ۵۹۹ - تقسیم بعد از آنکه صحیحاً واقع شد لازم است و هیچیک از شرکاء نمی تواند بدون رضای دیگران از آن رجوع کند.
ماده ۶۰۰ - هرگاه در حصه یک یا چند نفر از شرکاء عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم به آن نبوده شریک یا شرکاء مزبور حق دارند تقسیم رابه هم بزنند.
ماده ۶۰۱ - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسیم باطل می شود.
ماده ۶۰۲ - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیر بوده است در صورتی که مال غیر در تمام حصص مغروزه تساوی باشد تقسیم صحیح و الا باطل است .
ماده ۶۰۳ - ممر و مجرای هر قسمتی که از متعلقات آنست بعد از تقسیم مخصوص همان قسمت می شود.
ماده ۶۰۴ - کسی که در ملک دیگری حق ارتفاق دارد نمی تواند مانع از تقسیم آن ملک بشود ولی بعد از تقسیم حق مزبور بحال خود باقی می ماند.
ماده ۶۰۵ - هرگاه حصه بعضی از شرکاء مجرای آب یا محل عبور حصه شریک دیگر باشد بعد از تقسیم حق مجری یا عبور ساقط نمی شود مگر اینکه سقوط آن شرط شده باشد و همچنین است سایر حقوق ارتفافی .
ماده ۶۰۶ - هرگاه ترکیه میت قبل از اداء دیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی

بوده است طلبکار باید بهریک از وراثت به نسبت سهم او رجوع کند و اگر یک چند نفر از وراثت معسر شده باشد طلبکار می تواند برای سهم معسر یا معسرین نیز به وراثت دیگر رجوع نماید.

فصل نهم - در ودیعه

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۰۷ - ودیعه عقدی است که بموجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاهدارد. ودیعه گذار مودع و ودیعه گیر را مستودع یا امین می گویند.

ماده ۶۰۸ - در ودیعه قبول امین لازم است اگر چه به فعل باشد.

ماده ۶۰۹ - کسی می تواند مالی را به ودیعه گذار که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتاً یا ضمناً مجاز باشد.

ماده ۶۱۰ - در ودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای معامله اهلیت ندارد بعنوان ودیعه قبول کند باید آن را به ولی او رد نماید و اگر درید و اناقص یا تلف شود ضامن است .

ماده ۶۱۱ - ودیعه عقدی است جائز.

مبحث دوم - در تعهدات امین

ماده ۶۱۲ - امین باید مال ودیعه را بطوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آن را بطوری که نسبت به آن مال متعارف حفظ کند و الا ضامن است .

ماده ۶۱۳ - هرگاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند می تواند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحانه از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است .

ماده ۶۱۴ - امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی باشد مگر در صورت تعدی یا تقریب .

ماده ۶۱۵ - امین در مقام حفظ، مسئول و قایمی نمی باشد که دفع آن از اقتدار او خارج است .

ماده ۶۱۶ - هرگاه رد مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین به او مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگر چه آن عیب بانقص مستند به فعل او نباشد.

ماده ۶۱۷ - امین نمی تواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا به نحوی از انحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار و الا ضامن است .

ماده ۶۱۸ - اگر مال ودیعه در حقه سر بسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آن را باز کند و الا ضامن است .

ماده ۶۱۹ - امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید.

ماده ۶۲۰ - امین باید مال ودیعه را به همان حالی که موقع پس دادن موجود است

مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست .

ماده ۶۲۱ - اگر مال ودیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته است به امانت گذار مجبوره قبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند.

ماده ۶۲۲ - اگر وراثت امین مال ودیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید اگر چه عالم به ودیعه بودن مال نبوده باشد.

ماده ۶۲۳ - منافع حاصله از ودیعه مال مالک است .

ماده ۶۲۴ - امین باید مال ودیعه را فقط به کسی که آن را از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا به کسی که ماذون در اخذ می باشد مسترد دارد و اگر بواسطه ضرورتی بخواهد آن را رد کند و به کسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید به حاکم رد نماید.

ماده ۶۲۵ - هرگاه مستحق للغير بودن مال ودیعه محقق گردد باید امین آن را به مالک حقیقی

رد کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع احکام اموال مجهول المالک است .

ماده ۶۲۶ - اگر کسی مال خود را به ودیعه گذار ودیعه به فوت امانت گذار باطل و امین ودیعه را نمی تواند رد کند مگر به وراثت او.

ماده ۶۲۷ - در صورت تعدد وراثت و عدم توافق بین آنها مال ودیعه باید به حاکم رد شود.

ماده ۶۲۸ - اگر در احوال شخص امانت گذار تغییری حاصل گردد مگر امانت

گذار مجبور شود عقد ودیعه منفسخ و ودیعه را نمی توان مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره کردن اموال مجبور را دارد.

ماده ۶۲۹ - اگر مال مجبوری به ودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع سمت مزبوره مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حرج نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد.

ماده ۶۳۰ - اگر کسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبوره مالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حرج نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می گردد.

ماده ۶۲۱ - هرگاه کسی مال غیراربعنوانی غیراز مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون اورانسیبت به آن مال امین قراردادده باشد مثل مستودع است بنابراین مستاجر نسبت به عین مستاجر به قییم یاولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک به استرداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد متصرف مسئول تلف و هرنقص یا عیبی خواهد بود اگرچه مستند به فعل او نباشد.

ماده ۶۲۲ - کاروانسرا دارو صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت به اشیاء و اسباب یا البسه واردین وقتی مسئول می باشد که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه برطبق عرف بلد در حکم ایداع باشد.

مبحث سوم - در تعهدات امانت گذار

ماده ۶۲۳ - امانت گذار باید مخارجی را که امانت دار برای حفظ مال و دیعه کرده است به او بدهد.

ماده ۶۲۴ - هرگاه ردمال مستلزم مخارجی باشد برعهده امانت گذار است .

فصل دهم - در عاریه

ماده ۶۲۵ - عاریه عقدی است که بموجب آن احد طرفین بطرف دیگر اجازه می دهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود.

عاریه دهنده را معبر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند.

ماده ۶۲۶ - عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه می دهد اگرچه مالک عین نباشد.

ماده ۶۲۷ - هر چیزی که بتوان با بقاء اصلش از آن منتفع شد می تواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلاًئی باشد.

ماده ۶۲۸ - عاریه عقدی است جائز و بیعت هر یک از طرفین منفسخ می شود.

ماده ۶۲۹ - هرگاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند معبر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبب محسوب شود.

همین حکم در مورد مودع و موجرو امثال آنها نیز جاری می شود.

ماده ۶۳۰ - مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده ۶۳۱ - مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده ۶۳۲ - اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کس و نقصانی خواهد بود اگرچه مربوط بعمل او نباشد.

ماده ۶۳۳ - اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده ۶۳۴ - در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد.

ماده ۶۳۵ - در عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود.

ماده ۶۳۶ - مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه برعهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.

ماده ۶۳۷ - مستعیر نمی تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر به اذن معبر.

فصل یازدهم - در قرض

ماده ۶۳۸ - قرض عقدی است که بموجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را بطرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت یوم الرد را بدهد.

ماده ۶۳۹ - اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است .

ماده ۶۴۰ - مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگرچه قیمت آن تفرقی یا تنزل کرده باشد.

ماده ۶۴۱ - اگر برای اداء قرض به وجه ملزومی اجلی معین شده باشد مقترض نمی تواند قبل از انقضای مدت طلب خود را مطالبه کند.

ماده ۶۴۲ - در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض مهلت یا اقساطی قرار می دهد.

ماده ۶۴۳ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

فصل دوازدهم - در قمار و گرویندی

ماده ۶۴۴ - قمار و گرویندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است .

ماده ۶۴۵ - در دوا بیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیر زنی گرویندی جائز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

فصل سیزدهم - دروکالت

مبحث اول - درکلیات

ماده ۶۵۶ - وکالت عقدي است که بموجب آن يکي از طرفين طرف ديگر را براي انجام امري نايب خودمي نمايد.

ماده ۵۶۷ - تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است .

ماده ۵۶۸ - وکالت ايجاباً و قبولاً بهر لفظ بافعلي که دلالت بر آن کند واقع مي شود.

ماده ۶۵۹ - وکالت ممکن است مجاني باشد يا با اجرت .

ماده ۶۶۰ - وکالت ممکن است بطور مطلق و براي تمام امور موکل باشد يا مقيد و براي امري يا امور خاصي .

ماده ۶۶۱ - در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود.

ماده ۶۶۲ - وکالت بايد در امري داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد وکیل هم بايد کسی

باشد که براي انجام آن امرا هليت داشته باشد.

ماده ۶۶۳ - وکیل نمی تواند عملي را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.

ماده ۶۶۴ - وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین

وکیل در اخذ حق وکیل در مرافعه نخواهد بود.

ماده ۶۶۵ - وکالت در قبض وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرينه قطعي دلالت بر آن کند.

مبحث دوم - در تعهدات وکیل

ماده ۶۶۶ - هرگاه از تقصير وکیل خسارتي به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب

مي گردد مسئول خواهد بود.

ماده ۶۶۷ - وکیل بايد در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نمايد و از آنچه که موکل

بالصراحه به او اختيار داده يا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختيار اوست تجاوز نکند.

ماده ۶۶۸ - وکیل بايد حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که بجاي او دريافت کرده است

به او رد کند.

ماده ۶۶۹ - هرگاه براي انجام امر دو يا چند نفر وکیل معين شده باشد هيچک از آنها نمی تواند بدون

ديگری يا ديگران دخالت در آن بنمايد مگر اين که هريك مستقل وکالت داشته باشد در اين صورت هر کدام

مي تواند به تنهائي آن امر را بجا آورد.

ماده ۶۷۰ - در صورتی که دو نفر بنحوا اجتماع وکیل باشند بموت يکي از آنها وکالت ديگری باطل مي

شود.

ماده ۶۷۱ - وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصريح بعدم

وکالت باشد.

ماده ۶۷۲ - وکیل در امري نمی تواند براي آن امر به ديگری وکالت دهد مگر هست مگر اینکه صريحاً يا به

دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.

ماده ۶۷۳ - اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امري را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثي

واگذار کند هريك از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتي که مسبب محسوب مي

شود مسئول خواهد بود.

مبحث سوم - در تعهدات موکل

ماده ۶۷۴ - موکل بايد تمام تعهداتي را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است ، انجام دهد.

در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هيچ گونه تعهد نخواهد داشت

مگر اینکه اعمال فضولي وکیل را صريحاً يا ضمناً اجازه کند.

ماده ۶۷۵ - موکل بايد تمام مخارجي را که وکیل براي انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت

وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور ديگر مقرر شده باشد.

ماده ۶۷۶ - حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بين طرفين خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله يا مقدار آن

قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مملعي نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است .

ماده ۶۷۷ - گردروکالت مجاني يا با اجرت بودن آن تصريح نشده باشد محمول بر اين است که با اجرت

باشد.

مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضاء وکالت

ماده ۶۷۸ - وکالت بطريق ذيل مرتفع مي شود -

(۱) به عزل موکل .

(۲) به استعفای وکیل

(۳) به موت يابه جنون وکیل يا موکل .

ماده ۶۷۹ - موکل مي تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن

عقد لازمي شرط شده باشد.

ماده ۶۸۰ - تمام اموري که وکیل تا قبل از رسيدن خبر عزل به او در حدد وکالت خود بنمايد نسبت به

موکل نافذاست .

ماده ۶۸۱ - بعد از اینکه وکیل استعفادادامادامی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است می تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.

ماده ۶۸۲ - محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود مگر در امور که حصر مانع از اقدام در آن نباشد.

ماده ۶۸۳ - هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا بطور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ می شود.

فصل چهاردهم - در ضمان عقدی

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۸۴ - عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است بعهده بگیرد. متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی می گویند.

ماده ۶۸۵ - در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست .

ماده ۶۸۶ - ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.

ماده ۶۸۷ - ضامن شدن از محجوریت صحیح است .

ماده ۶۸۸ - ممکن است از ضامن ضمانت کرد.

ماده ۶۸۹ - هرگاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحیح است .

ماده ۶۹۰ - در ضمان شرط نیست که ضامن مال دار باشد لیکن اگر مضمون له در وقت ضمان به عدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد می تواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد غیر ملکی شود مضمون له خیاری نخواهد داشت .

ماده ۶۹۱ - ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است ، باطل است .

ماده ۶۹۲ - در دین حال ممکن است ضامن برای تادیه آن اجلی معین کند و همچنین می تواند در دین موجد تعهد پرداخت فوری آن را بنماید.

ماده ۶۹۳ - مضمون له می تواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگر چه دین اصلی رهنی نباشد.

ماده ۶۹۴ - علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را می نماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین بنحوت ردید باطل است .

ماده ۶۹۵ - معرفت تفصیلی ضامن به شخص مضمون له یا مضمون عنه لازم نیست

ماده ۶۹۶ - هر دینی را ممکن است ضمانت اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد.

ماده ۶۹۷ - ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن در صورت مستحق للغیر درآمدن جایز است .

مبحث دوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون له

ماده ۶۹۸ - بعد از اینکه ضمان بطور صحیح واقع شده ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن به مضمون له مشغول می شود.

ماده ۶۹۹ - تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است ولی التزام به تادیه ممکن است معلق باشد.

ماده ۷۰۰ - تعلیق ضمان به شرط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مضمون عنه مدیون باشم من ضامنم موجب بطلان آن نمی شود.

ماده ۷۰۱ - ضمان عقدی است لازم و ضامن یا مضمون له نمی تواند آن را فسخ کند مگر در صورت اعسار ضامن بطوری که در ماده ۶۹۰ مقرر است یا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون له و یا در صورت تخلف از مقررات عقد.

ماده ۷۰۲ - هرگاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمی تواند قبل از انقضاء مدت مطالبه طلب خود را از ضامن کند اگر چه دین حال باشد.

ماده ۷۰۳ - در ضمان حال مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد اگر چه دین موجد باشد.

ماده ۷۰۴ - ضمان مطلق محمول به حال است مگر آنکه به قرائن معلوم شود که موجد بوده است .

ماده ۷۰۵ - ضمان موجد به فوت ضامن حال می شود.

ماده ۷۰۶ - حذف شد (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۷۰۷ - اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بری کند ضامن بری نمی شود مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد.

ماده ۷۰۸ - کسی که ضامن درک مبیع است در صورت فسخ بیع به سبب اقاله یا خیار از ضمان بری می شود.

مبحث سوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه

ماده ۷۰۹ - ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولی می تواند در صورتی که مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی براثت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضی شده باشد رجوع کند.

ماده ۷۱۰ - اگر ضامن برضایت مضمون له حواله کند به کسی که دین را بدهد و آن شخص قبول نماید مثل آن است که دین را ادا کرده است و حق رجوع به مضمون عنه دارد و همچنین است حواله مضمون له بعهده ضامن .

ماده ۷۱۱ - اگر ضامن دین را تادیه کند و مضمون عنه آن را تا بایر دازد ضامن حق رجوع به مضمون له نخواهد داشت و باید به مضمون عنه مراجعه کند و مضمون عنه می تواند از مضمون له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

ماده ۷۱۲ - هرگاه مضمون له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع به مضمون عنه دارد.
ماده ۷۱۳ - اگر ضامن به مضمون له کمتر از دین داده باشد زیاده بر آنچه داده نمی تواند از مدیون مطالبه کند اگر چه دین راضح به کمتر کرده باشد.

ماده ۷۱۴ - اگر ضامن زیادترازدین به داین بدهد حق رجوع به زیاده ندارد مگر در صورتی که دین مضمون عنه داده باشد.

ماده ۷۱۵ - هرگاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آن را بدهد مادام که دین حال نشده است نمی تواند از مدیون مطالبه کند.

ماده ۷۱۶ - در صورتی که دین حال باشد هر وقت ضامن ادا کند می تواند رجوع به مضمون عنه نماید هر چند ضمان مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون عنه اذن به ضمان موجد داده باشد.

ماده ۷۱۷ - هرگاه مضمون عنه دین را ادا کند ضامن بری می شود هر چند ضامن به مضمون عنه اذن در ادا نداده باشد.

ماده ۷۱۸ - هرگاه مضمون له ضامن را از دین ابراء کند ضامن و مضمون عنه هر دو بری می شوند.

ماده ۷۱۹ - هرگاه مضمون له ضامن را براء یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

ماده ۷۲۰ - ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

مبحث چهارم - در اثر ضمان بین ضامنین

ماده ۷۲۱ - هرگاه اشخاص متعدداً بیک شخص و برای یک قرض بنحوتسهیم ضمانت کرده باشند مضمون له بهریک از آنها فقط بقدر سهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تادیه نماید بهریک از ضامنین دیگر که اذن تادیه داده باشند می تواند بقدر سهم او رجوع کند.

ماده ۷۲۲ - ضامن حق رجوع به مدیون اصلی ندارد و باید به مضمون عنه خود رجوع کند و به همین طریق هر ضامنی به مضمون عنه خود رجوع کند تا به مدیون اصلی برسد.

ماده ۷۲۳ - ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تادیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق به التزام مبطل نیست مثل اینکه کسی التزام خود را به تادیه دین مدیون معلق به عدم تادیه او نماید.

فصل پانزدهم - در حواله

ماده ۷۲۴ - حواله عقدي است که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می گردد.

مدیون را محیل ، طلبکار را محتال ، شخص ثالث را محال علیه می گویند.

ماده ۷۲۵ - حواله محقق نمی شود مگر با رضای محتال و قبول محال علیه .

ماده ۷۲۶ - برای صحت حواله لازم نیست که محال علیه مدیون به محیل باشد در این صورت محال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است .

ماده ۷۲۸ - در صحت حواله ملائت محال علیه شرط نیست .

ماده ۷۲۹ - هرگاه دقت حواله محال علیه معسر بوده و محتال جاهل به اعسار او باشد محتال می تواند حواله را فسخ و به محیل رجوع کند.

ماده ۷۳۰ - پس از تحقیق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده بری و ذمه محال علیه مشغول می شود.

ماده ۷۳۱ - در صورتی که محال علیه مدیون محیل نبوده بعد از اداء وجه حواله می تواند به همان مقداری که پرداخته است رجوع به محیل نماید.

ماده ۷۳۲ - حواله عقدي است لازم و هیچیک از محیل و محتال و محال علیه نمی تواند آن را فسخ کند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و یا در صورتی که اختیار فسخ شرط شده باشد.

ماده ۷۳۳ - اگر در بیع یا حواله داده باشد که مشتری ثمن را به شخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که با بیع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل می شود و اگر محتال ثمن را اخذ کرده باشد باید مسترد دارد ولی اگر بیع بواسطه فسخ یا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن محال علیه بری و با بیع یا مشتری می تواند به یکدیگر رجوع کند.

مغادین ماده در مورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود.

فصل شانزدهم - درکفالت

ماده ۷۲۴ - کفالت عقدي است که بموجب آن احدطرفين درمقابل طرف ديگر احضار شخص ثالثي راتعهدمي کند.

متعهدراکفيل، شخص ثالث رامکفول و طرف ديگر رامکفول له مي گویند.

ماده ۷۲۵ - کفالت به رضاي کفيل ومکفول له واقع مي شود.

ماده ۷۲۶ - درصحت کفالت علم کفيل به ثبوت حقي برعهده مکفول شرط نيست بلکه دعوي حق

ازطرف مکفول له کافي است اگرچه مکفول منکرآن باشد.

ماده ۷۲۷ - کفالت ممکن است مطلق باشدياموقت ودرصورت موقت بودن بايدمدت آن معلوم باشد.

ماده ۷۲۸ - ممکن است شخص ديگري کفيل، کفيل شود.

ماده ۷۲۹ - درکفالت مطلق مکفول له هر وقت بخواهدمي توانداحضار مکفول راتقاضاکندولي

درکفالت موقت قبل ازرسیدن موعدهحق مطالبه ندارد.

ماده ۷۴۰ - کفيل بايدمکفول رادرزمان ومکاني که تعهدکرده است حاضر نمايدوالايباداعهده حقي

که برعهده مکفول ثابت مي شودبرآيد.

ماده ۷۴۱ - اگرکفيل ملتزم شده باشدکه مالي درصورت عدم احضارمکفول بدهدايدبه نحوي که

ملتزم شده است عمل کند.

ماده ۷۴۲ - گردرکفالت محل تسليم معين نشده باشدکفيل بايدمکفول رادر محل عقدتسليم

کندمگر اينکه عقدمنصرف به محل ديگرباشد.

ماده ۷۴۳ - اگر مکفول غايب باشدبه کفيل مهلتي که براي حاضرکردن مکفول کافي باشدداده مي

شود.

ماده ۷۴۴ - اگرکفيل مکفول رادرغيرزمان ومکان مقرربايرخلاف شرايطي که کرده اندتسليم کندقبول

آن برمکفول له لازم نيست ليکن اگرقبول کردکفيل بري مي شودوهمچنين اگر مکفول له برخلاف

مقررين طرفين تقاضاي تسليم نمايد کفيل ملزم به قبول نيست .

ماده ۷۴۵ - هرکس شخصي رازتحت اقتدارذيق ياقائم مقام اويدون رضاي اوخارج کنددرحکم کفيل

است وبايان شخص راحاضرکندوالايباداعهده حقي که براوثابت شودبرآيد.

ماده ۷۴۶ - درمواردذيل کفيل بري مي شود -

۱) درصورت حاضرکردن مکفول به نحوي که متعهدشده است .

۲) درصورتی که مکفول درموقع مقررشخصاحاضرشود.

۳) درصورتی که ذمه مکفول بنحوي ازانحاءازحقي که مکفول له براودارد بري شود.

۴) درصورتی که مکفول له کفيل را بري نمايد.

۵) درصورتی که حق مکفول بنحوي ازانحاءديگري منتقل شود.

۶) درصورت فوت مکفول .

ماده ۷۴۷ - هرگاه کفيل مکفول خودرامطابق شرايط مقرر حاضرکندو مکفول له ازقبول اوامتناع

نمايدکفيل بااشهاديامراجعه به حاکم، بري مي شود (**اصلاحي مطابق قانون اصلاح موادى از قانون**

مدنى مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۷۴۸ - فوت مکفول له موجب برائت کفيل نمي شود.

ماده ۷۴۹ - هرگاه يك نفر درمقابل چندنفر از شخصي کفالت نمايدبه تسليم اوبه يکي از آنها درمقابل

ديگري بري نمي شود.

ماده ۷۵۰ - درصورتی که شخصي کفيل، کفيل باشدو ديگري کفيل او وهکذاهر کفيل بايدمکفول

خود راحاضرکندوهرکدام از آنها که مکفول اصلي راحاضرکرد او وسايرين بري مي شوندوهرکدام که به

يکي از جهات مزبور در ماده ۷۴۶ بري شد کفيل هاي مابعداوه هم بري مي شوند.

ماده ۷۵۱ - هرگاه کفالت به اذن مکفول بوده وکفيل باعدم تمکن از احضار حقي راکه به عهده

اواست اذنانمايدويا به اذن او ادای حق کندمي تواندبه مکفول رجوع کرده آنچه راکه داده

اخذکندواگر هيچک به اذن مکفول نباشدحق رجوع نخواهدداشت .

فصل هفدهم - در صلح

ماده ۷۵۲ - صلح ممکن است يادرموردرفع تنازع موجودوياحلوگيري از تنازع احتمالي درمورد معامله

وغيرآن واقع شود.

ماده ۷۵۳ - براي صحت صلح طرفين بايداهليت معامله وتصرف درمورد صلح داشته باشند.

ماده ۷۵۴ - هر صلح نافذاست جز صلح برامري که غيرمشروع باشد.

ماده ۷۵۵ - صلح بانکار دعوي نيز جائز است بنا بر اين درخواست صلح اقرار محسوب نمي شود.

ماده ۷۵۶ - حقوق خصوصي که از جرم توليدمي شود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده ۷۵۷ - صلح برعوض نيز جائز است .

ماده ۷۵۸ - صلح درمقام معاملات هر چند نتیجه معامله راکه بجاي آن واقع شده است مي دهد ليکن

شرائط واحکام خاصه آن معامله راندارد بنا بر اين اگر مورد صلح عين باشد درمقابل عوض نتیجه آن

همان نتیجه بيع خواهد بود بدين اين که شرايط واحکام خاصه بيع در آن مجري شود.

ماده ۷۵۹ - حق شفعه در صلح نيست هر چند درمقام بيع باشد.

ماده ۷۶۰ - صلح عقد لازمست اگرچه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمی خورد مگر در موارد فسخ به اختیار یا اقاله .

ماده ۷۶۱ - صلحی که در مورد تنازع یا میندی به تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمی تواند آن را فسخ کند اگرچه به ادعای غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیار .

ماده ۷۶۲ - اگر دو طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است .

ماده ۷۶۳ - صلح به اکراه نافذ نیست .

ماده ۷۶۴ - تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است .

ماده ۷۶۵ - صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است .

ماده ۷۶۶ - اگر طرفین بطور کلی تمام دعاوی واقعی و فرضیه خود را به صلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگرچه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد .

ماده ۷۶۷ - اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است .

ماده ۷۶۸ - در عقد صلح ممکن است احداث طرفین در عوض مال الصلحی که می گیرد متعهد شود که نفعه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تادیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود .

ماده ۷۶۹ - در تعهد مذکوره در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفعه به وراث او داده شود .

ماده ۷۷۰ - صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع می شود به ورشکستگی یا افلاس متعهد نفعه فسخ نمی شود مگر اینکه شرط شده باشد .

فصل هجدهم - در رهن

ماده ۷۷۱ - رهن عقدي است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می دهد . رهن دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن می گویند .

ماده ۷۷۲ - مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست .

ماده ۷۷۳ - هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمی تواند مورد رهن واقع شود .

ماده ۷۷۴ - مال مرهون باید معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است .

ماده ۷۷۵ - برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدي که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد .

ماده ۷۷۶ - ممکن است يك نفر مالی را در مقابل دو یا چند دین که به دو یا چند نفر در رهن بدهد در این صورت مرتهنین باید به تراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دو نفر يك مال را به يك نفر در مقابل طلبی که از آنها در رهن بدهند .

ماده ۷۷۷ - در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علیحده ممکن است رهن مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرره رهن قرض خود را اداء ننموده مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرارداد هذوکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود .

ماده ۷۷۸ - اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است .

ماده ۷۷۹ - هرگاه مرتهن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و رهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مرتهن به حاکم رجوع می نماید تا اجبار به بیع یا اداء دین بنحوی دیگر بکند .

ماده ۷۸۰ - برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت .

ماده ۷۸۱ - اگر مال مرهون به قیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر برعکس حاصل فروش کمتر باشد مرتهن با سب برای تقیصه به رهن رجوع کند .

ماده ۷۸۲ - در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر رهن مغلس شده باشد مرتهن با غرماء شریک می شود .

ماده ۷۸۳ - اگر رهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتهن می تواند تمام آن را تا تادیه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین رهن و مرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد .

ماده ۷۸۴ - تبدیل رهن به مال دیگری به تراضی طرفین جائز است .

ماده ۷۸۵ - هر چیزی که در عقیدیه بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مبیع محسوب می شود در رهن نیز داخل خواهد بود .

ماده ۷۸۶ - ثمره رهن و زیادتی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتی که منفصل باشد متعلق به رهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد .

ماده ۷۸۷ - عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت به رهن لازم است و بنا بر این مرتهن می تواند هر وقت بخواهد آن را بر هم زند ولی رهن نمی تواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا بنحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد .

ماده ۷۸۸ - به موت رهن یا مرتهن رهن منفسخ نمی شود ولی در صورت فوت مرتهن رهن می تواند تقاضا نماید که رهن به تصرف شخص ثالثی که به تراضی او ورثه معین می شود داده شود .

در صورت عدم تراصي شخص مزبور از طرف حاکم معين مي شود.
ماده ۷۸۹ - رهن دريدمرتهن امانت محسوب است و بنا بر اين مرتهن مسئول تلف ياناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصير.
ماده ۷۹۰ - بعد از برائت ذمه مدیون رهن دريدمرتهن امانت است ليکن اگر با وجود مطالبه آن راردينمايد ضامن آن خواهد بود اگر چه تقصير نکرده باشد
ماده ۷۹۱ - اگر عين مرهونه بواسطه عمل خود راهن يا شخص ديگري تلف شود بايد تلف کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.
ماده ۷۹۲ - وکالت مذکور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.
ماده ۷۹۳ - رهن نمي تواند در رهن تصرفي کند که منافي حق مرتهن باشد مگر به اذن مرتهن .
ماده ۷۹۴ - رهن مي تواند در رهن تغييراتي بدهد يا تصرفات ديگري که براي رهن نافع باشد و منافي حقوق مرتهن هم نباشد بعمل آورد بدون اينکه مرتهن بتواند او را منع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است .

فصل نوزدهم - در هبه

ماده ۷۹۵ - هبه عهدي است که به موجب آن يك نفر مالي را مجاناً به کس ديگري تملك مي کند تملك کننده واهب طرف ديگر اتمتهب ، مالي را که مورد هبه است عين موهوبه مي گویند.
ماده ۷۹۶ - واهب بايد براي معامله و تصرف در مال خود اهليت داشته باشد.
ماده ۷۹۷ - واهب بايد مالک مالي باشد که هبه مي کند.
ماده ۷۹۸ - هبه واقع نمي شود مگر با قبول و قبض متهب اعم از اينکه مباشر قبض خود متهب باشد يا وکيل او و قبض بدون اذن واهب اثر ي ندارد.
ماده ۷۹۹ - در هبه به صغير يا مجنون يا سفيه قبض ولي معتبر است .
ماده ۸۰۰ - در صورت ي که عين موهونه دريد متهب باشد محتاج به قبض نيست
ماده ۸۰۱ - هبه ممکن است معوض باشد و بنا بر اين واهب مي تواند بشرط کند که متهب مالي را به او هبه کند يا عمل مشروع ي را مجاناً بجا آورد.
ماده ۸۰۲ - اگر قبل از قبض واهب يا متهب فوت کند هبه باطل مي شود.
ماده ۸۰۳ - بعد از قبض نيز واهب مي تواند با قبض عين موهوبه از هبه رجوع مگر در موارد ذيل -
۱) در صورت ي که متهب پدر يا مادري او را واهب باشد.
۲) در صورت ي که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد.
۳) در صورت ي که عين موهوبه از ملکيت متهب خارج شده يا متعلق حق غير واقع شود خواه قهرامثل اينکه متهب به واسطه فلس محجور شود خواه اختياراً مثل اينکه عين موهوبه به رهن داده شود.
۴) در صورت ي که در عين موهوبه تغيير ي حاصل شود.
ماده ۸۰۴ - در صورت رجوع واهب نمائت عين موهوبه اگر متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.
ماده ۸۰۵ - بعد از فوت واهب يا متهب رجوع ممکن نيست .
ماده ۸۰۶ - هرگاه دايين طلب خود را به مدیون بخشد حق رجوع ندارد.
ماده ۸۰۷ - اگر کسی مالي را بعنوان صدقه به ديگري بدهد حق رجوع ندارد.

قسمت سوم - در اخذ به شفعه

ماده ۸۰۸ - هرگاه مال غير منقول قابل تقسيمي بين دو نفر مشترك باشد و يکي از دو شريك حصه خود را به قصديع به شخص ثالثي منتقل کند شريك ديگر حق دارد قيمتي را که مشتري داده است به او بدهد و حصه مبيعه را تملك کند.
اين حق راجح شفعه و صاحب آن را شفيع مي گویند.
ماده ۸۰۹ - هرگاه بنا و درخت بدون زمين فروخته شود حق شفعه نخواهد بود.
ماده ۸۱۰ - اگر ملک دو نفر در ممر يا مجري مشترك باشد و يکي از آنها ملک خود را با حق ممر يا مجري بفروشد ديگري حق شفعه دارد اگر چه در خود ملک مشاعاً شريك نباشد ولي اگر ملک را بدون ممر يا مجري بفروشد ديگري حق شفعه ندارد.
ماده ۸۱۱ - اگر حصه يکي از دو شريك وقف باشد متولي يا موقوف عليهم حق شفعه ندارد.
ماده ۸۱۲ - اگر مبيع متعددي بوده و بعضی آن قابل شفعه و بعضی ديگر قابل شفعه نباشد حق شفعه را مي توان نسبت به بعضي که قابل شفعه است بقدر حصه آن بعضی از ثمن اجرا نمود.
ماده ۸۱۳ - در بيع فاسد حق شفعه نيست .
ماده ۸۱۴ - خياري بودن بيع مانع از اخذ به شفعه نيست .
ماده ۸۱۵ - حق شفعه را نمي توان فقط نسبت به يك قسمت از مبيع اجرا نمود صاحب حق مزبور با پيدا زان صرف نظر کنديان نسبت به تمام مبيع اجرا نمايد.
ماده ۸۱۶ - اخذ به شفعه هر معامله را که مشتري قبل از آن و بعد از عقد بيع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل مي نمايد.
ماده ۸۱۷ - در مقابل شريکي که به حق شفعه تملك مي کند مشتري ضامن درک است نه بايع ليکن اگر در موقع اخذ به شفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتري داده نشده باشد شفيع حق رجوع به

مشتری نخواهد داشت .

ماده ۸۱۸ - مشتری نسبت به عیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ به شفعه درید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ شفعه و مطالبه در صورتی که تعدی یا تعریض نکرده باشد.

ماده ۸۱۹ - نمائتی که قبل از اخذ به شفعه در مبیع حاصل می شود در صورتی که منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشد مال شفیع است ولی مشتری می تواند بنائاً راکه کرده یا درختی راکه کاشته قلع کند.

ماده ۸۲۰ - هرگاه معلوم شود که مبیع حین البیع معیوب بوده و مشتری ازش گرفته است شفیع در موقع اخذ به شفعه مقدار ازش را از ثمن کسر می گذارد.

حقوق مشتری در مقابل بایع راجع به درک مبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است .
ماده ۸۲۱ - حق شفعه فوری است .

ماده ۸۲۲ - حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط آن به هر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع می شود.

ماده ۸۲۳ - حق شفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وارث او منتقل می شود.

ماده ۸۲۴ - هرگاه يك یا چند نفر از وارث حق خود را اسقاط کننند باقی وارث نمی توانند آن را فقط نسبت به سهم خود اجرا نمایند و باید از آن صرف نظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نمایند.

قسمت چهارم - در وصایا و ارث

باب اول - در وصایا

فصل اول - در کلیات

ماده ۸۲۵ - وصیب بر دو قسم است - تملیکی و عهده .

ماده ۸۲۶ - وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند.

وصیت عهده عبارت است از اینکه شخصی يك یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور می نماید.

وصیت کننده موصی ، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی له ، مورد وصیت موصی به و کسی که بموجب وصیت عهده ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرارداد می شود وصی نامیده می شود.

ماده ۸۲۷ - تملیک به موجب وصیت محقق نمی شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی .
ماده ۸۲۸ - هر گاه موصی له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود قبول شرط نیست .

ماده ۸۲۹ - قبول موصی له قبل از فوت موصی موثر نیست و موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند حتی در صورتی که موصی له موصی به را قبض کرده باشد.

ماده ۸۳۰ - نسبت به موصی له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است بنا بر این اگر موصی له قبل از فوت موصی وصیت را رد کرده باشد بعد از فوت می تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی به را قبض کرد دیگر نمی تواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست .

ماده ۸۳۱ - اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.

ماده ۸۳۲ - موصی له می تواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل می شود.

ماده ۸۳۳ - ورثه موصی نمی تواند در موصی به تصرف کند مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است .

اگر تاخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد حاکم موصی له را مجبور می کند که تصمیم خود را معین نماید.

ماده ۸۳۴ - در وصیت عهده قبول شرط نیست لیکن وصی می تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگر چه جاهل بر وصایت بوده باشد.

فصل دوم - در موصی

ماده ۸۳۵ - موصی باید نسبت به مورد وصیت جائز التصرف باشد.

ماده ۸۳۶ - هر گاه کسی به قصد خودکشی خود را مجروح یا مسموم کند یا اعمال از این قبیل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصیت نماید آن وصیت در صورت هلاکت باطل است و هر گاه اتفاقاً منتهی به فوت نشد وصیت نافذ خواهد بود.

ماده ۸۳۷ - اگر کسی بموجب وصیت يك یا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصیت مزبور نافذ نیست .

ماده ۸۳۸ - موصی می تواند از وصیت خود رجوع کند.

ماده ۸۲۹ - اگر موصی ثانیاً وصیتی برخلاف وصیت اول نماید وصیت دوم صحیح است .

فصل سوم - در موصی به

ماده ۸۴۰ - وصیت به مصرف مال در امر غیر مشروع باطل است .

ماده ۸۴۱ - موصی به باید ملك موصی باشد و وصیت به مال غیر ولو با اجازه مالك باطل است .

ماده ۸۴۲ - ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود.

ماده ۸۴۳ - وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراثت و اگر بعضی از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است .

ماده ۸۴۴ - هرگاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم می شود اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مازاد مال ورثه است مگر اینکه اجازه از ثلث کند.

ماده ۸۴۵ - میزان ثلث به اعتبار دارائی موصی در حین وفات معین می شود نه به اعتبار دارائی از در حین وصیت .

ماده ۸۴۶ - هرگاه موصی به منافع ملكی باشد دائماً یا در مدت معین بطریق ذیل از ثلث اخراج می شود :

بدواً عین ملك با منافع آن تقویم می شود سپس ملك مزبور با ملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می شود.

اگر موصی به منافع دائمی ملك بوده و بدین جهت عین ملك قیمتی نداشته باشد قیمت ملك با ملاحظه منافع از ثلث محسوب می شود.

ماده ۸۴۷ - اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۸۴۸ - اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعاً شریک خواهد بود.

ماده ۸۴۹ - اگر موصی زیاده بر ثلث به ترتیب معینی وصیت به اموری کرده باشد ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند به همان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج می شود تا میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام يك دفعه باشد زیاده از همه کسر می شود.

فصل چهارم - در موصی له

ماده ۸۵۰ - موصی له باید موجود باشد و بتواند مالك چیزی بشود که برای او وصیت شده است .

ماده ۸۵۱ - وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملك او منوط است بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۸۵۲ - اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی به ، به ورثه او می رسد مگر اینکه موصی طور دیگری مقرر داشته باشد.

فصل پنجم - دروصی

ماده ۸۵۴ - موصی می تواند يك یا چند نفرو وصی معین نماید، در صورت تعداد اوصیاء باید مجتمعاً عمل به وصیت کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هر يك .

ماده ۸۵۵ - موصی می تواند چند نفر را بنحو ترتیب وصی معین کند به این طریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هكذا.

ماده ۸۵۶ - صغیر را می توان به اتفاق يك نفر کبیر وصی قرارداد در این صورت اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغیر.

ماده ۸۵۷ - موصی می تواند يك نفر را برای نظارت در عملیات وصی معین نماید.

حدود اختیارات ناظر به طریقی خواهد بود که موصی مقرر داشته است یا از قرآن معلوم شود.

ماده ۸۵۸ - وصی نسبت به اموالی که بر حسب وصیت در ید او می باشد حکم امین را دارد و ضامن نمی شود مگر در صورت تعدی یا تغریط .

ماده ۸۵۹ - وصی باید بر طبق وصایای موصی رفتار کند والا ضامن و معزل است .

ماده ۸۶۰ - غیر از جد پدر و جد پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی معین کند

باب دوم - در ارث

فصل اول - در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراثت

ماده ۸۶۱ - موجب ارث دو امر است - نسب و سبب

ماده ۸۶۲ - اشخاصی که بموجب نسب ارث می برند سه طبقه اند :

(۱) پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد

(۲) اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

(۳) اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

ماده ۸۶۳ - وارثین طبقه بعد وقتی ارث می برند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.

ماده ۸۶۴ - از جمله اشخاصی که بموجب سبب ارث می برند هر يك از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

ماده ۸۶۵ - اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود به جهت تمام آن موجبات ارث می

برد مگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع می برد.
ماده ۸۶۶ - در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفی راجع به حاکم است .

فصل دوم - در تحقق ارث

ماده ۸۶۷ - ارث بموت حقیقی یا به موت فرضی مورث تحقق پیدامی کند.
ماده ۸۶۸ - مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفی مستقر نمی شود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق گرفته .

ماده ۸۶۹ - حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق می گیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است :

(۱) قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق به اعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است .
(۲) دیون و واجبات مالی متوفی .

(۳) وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آنها.
ماده ۸۷۰ - حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبور مقرر است تادیه شود و مابقی اگر باشد بین ورثه تقسیم گردد.

ماده ۸۷۱ - هرگاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تادیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می توانند آن را برهم زنند.

ماده ۸۷۲ - اموال غایب مفقودالائثر تقسیم نمی شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضاء مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده ۸۷۳ - اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند مجهول و تقدم و تاخر هیچیک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برند.

ماده ۸۷۴ - اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تاخر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می برد.

فصل سوم - در شرایط و جمله از موانع ارث

ماده ۸۷۵ - شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد در صورتی ارث می برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده ۸۷۶ - با شك در حیوه حین ولادت حکم وراثت نمی شود.

ماده ۸۷۷ - در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

ماده ۸۷۸ - هرگاه در حین موت مورث حملی باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از ورثه دیگر می گردد تقسیم ارث بعمل نمی آید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچیک از سایر ورثه نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه دویسراز همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر یک از ورثه مراعات است تا حال حال حمل معلوم شود.

ماده ۸۷۹ - اگر بین ورثه غایب مفقودالائثری باشد سهم او کنار گذارده می شود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او به سایر ورثه برمی گردد و الا بخود او یا به ورثه اومی رسد.

ماده ۸۸۰ - قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می شود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرد باشد یا به شرکت دیگری .

ماده ۸۸۱ - در صورتی که قتل عمدی مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۸۸۱ - کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافر مسلم باشد ورثه کافر ارث نمی برند اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۸۸۲ - بعد از لعان زن و شوهری از یکدیگر ارث نمی برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدرازاوارث نمی برد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث می برند.

ماده ۸۸۳ - هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسرازاوارث می برد لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی برند.

ماده ۸۸۴ - ولدان از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی برد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آنست نسبت به یکی از ابوابین ثابت و نسبت به دیگری به واسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می برد و بالعکس .

ماده ۸۸۵ - اولاد و اقوام و کسانی که به موجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع می شوند محروم از ارث نمی باشند بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از حد مقتول خود ارث می برد اگر وارث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

ماده ۸۸۶ - حجب حالت و ارثی است که به واسطه بودن ارث دیگر از بردن ارث کلا یا جز نامحروم می شود.

ماده ۸۸۷ - حجب بردوقسم است -
 قسم اول آن است که وارث ازاصل ارث محروم مي گرددمثل برادرزاده که بواسطه بودن برادریاخواهرمتوفي ازارث محروم مي شودیابرادرانی که با بودن برادریابوینی ازارث محروم مي گردند.
 قسم دوم آن است که فرض وارث ازحداعلي بحدادني نازل مي گرددمثل تنزل حصه شوهرانصف به ربع درصورتی که برای زوجه اولادباشدوهمچنین تنزل حصه زن ازربع به ثمن درصورتی که برای زوج اواولادباشد.
 ماده ۸۸۸ - ضابطه حجب ازاصل ارث رعایت اقربیت به میت است بنابر این هرطبقه ازوراث طبقه بعدرازارث محروم مي نمایندمگردرمورد ماده ۹۳۶ وموردی که وارث دورتربتواندبه سمت قائم مقامی ارث ببردکه دراین صورت هردوارث مي برند.
 ماده ۸۸۹ - دربین وراث طبقه اولی اگربرای میت اولادی نباشداولاداولاد اوهرقدرکه پائین بروندقائم مقام پدریامادرخودبوده وباهریک ازبوین متوفي که زنده باشدارث مي برندولی دربین اولاداقرب به میت ابعدرازارث محروم مي نماید.
 ماده ۸۹۰ - دربین وراث طبقه دوم اگربرای متوفي برادریاخواهرنباشد اولاداخوه هرقدرکه پائین بروندقائم مقام پدریامادرخودبوده باهریک از اجدادمتوفي که زنده باشدارث مي برندلیکن دربین اجدادیااولاداخوه اقرب به متوفي ابعدرازارث محروم مي کند.مغاداین ماده درموردوارث طبقه سوم نیزمجری مي باشد.
 ماده ۸۹۱ - وراث ذیل ازحاجب ارث ندارد -
 پدر، مادر، پسر، دختر، زوج وزوجه
 ماده ۸۹۲ - حجب ازبعض فرض درمواردذیل است -
 الف - وقتی که برای میت اولادیااولاداولادباشددراین صورت ابوین میت ازبردن بیش ازیک ثلث محروم مي شوندمگردرمورد ماده ۹۰۸ و۹۰۹ که ممکن است هریک ازبوین بعنوان قرابت یاردبیش ازیک سدس برددوهمچنین زوج ازبرون بیش ازیک ربع وزوجه ازبردن بیش ازیک ثمن محروم مي شود.
 ب - وقتی که برای میت چندبرادروخواهرباشددراین صورت مادرمیت ازبردن بیش ازیک سدس محروم مي شودمشروط براینکه -
 اولاً - لااقل دوبرادریک برادربادوخواهریاچهارخواهرباشند.
 ثانیاً - پدرآنهازنده باشد.
 ثالثاً - ازارث ممنوع نباشدمگر به سبب قتل .
 رابعاً - ابوینی یاابی تنهاباشند.

فصل پنجم - درفرض وصاحبان فرض

ماده ۸۹۳ - وراث بعضی به فرض بعضی ازقرابت وبعضی گاه به فرض وگاهی به قرابت ارث مي برند.
 ماده ۸۹۴ - صاحبان فرض اشخاصی هستندکه سهم آنان ازترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستندکه سهم آنهامعین نیست .
 ماده ۸۹۵ - سهام معینه که فرض نامیده مي شودعبارت است ازنصف، ربع، ثمن، دوثلث، ثلث وسدس ترکه .
 ماده ۸۹۶ - اشخاصی که به فرض ارث مي برندعبارتندازمادروزوج وزوجه .
 ماده ۸۹۷ - اشخاصی که گاه به فرض وگاهی به قرابت ارث مي برندعبارتند ازپدر، دختر، و دخترها، خواهروخواهرهای ابي یابوینی وکلالة امی .
 ماده ۸۹۸ - وراث دیگر به غیرازمذکورین دردوماده فوق فقط به قرابت ارث مي برند.
 ماده ۸۹۹ - فرض سه وراث نصف ترکه است -
 (۱) شوهردرصورت نبودن اولادبرای متوفاء، اگرچه ازشوهردیگرباشد.
 (۲) دختراگر فرزندانمنحصرباشد.
 (۳) دخترابوینی یاابی تنهادرصورتی که منحصربه فردباشد.
 ماده ۹۰۰ - فرض دووارث ربع ترکه است -
 (۱) شوهردرصورت فوت زن باداشتن اولاد.
 (۲) زوجه یازوجه هادرصورت فوت شوهربدون اولاد.
 ماده ۹۰۱ - ثمن، فریضه زوجه یازوجه هاست درصورت فوت شوهرباداشتن اولاد.
 ماده ۹۰۲ - فرض دووارث دوثلث ترکه است -
 (۱) دودختروبیشتردرصورت نبودن اولادذکور.
 (۲) دوخواهروبیشترابوینی یاابی تنهابانبودن برادر.
 ماده ۹۰۳ - فرض دووارث ترکه است .
 (۱) مادرمتوفي درصورتی که میت اولادواخواه نداشته باشد.
 (۲) کلالة امی درصورتی که بیش ازیکی باشد.
 ماده ۹۰۴ - فرض سه وراث سدس ترکه است -
 پدرومادروکلالة امی اگرتنهاباشد.

ماده ۹۰۵ - از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را می برد و بقیه به صاحبان قرابت می رسد و اگر صاحب قرابتی در آن طبقه مساوی با صاحب فرض در درجه نباشد باقی به صاحب فرض ردمی شود مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها ردمی شود لیکن اگر برای متوفی وارثی بغیر از زوج نباشد از اندازه فرضیه به او ردمی شود.

فصل ششم - در سهم الارث طبقات مختلفه وراث

مبحث اول - در سهم الارث طبقه اولی

ماده ۹۰۶ - اگر برای متوفی اولاد یا اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر یک از ابویان در صورت انفراد تمام ارث را می برد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادریک ثلث و پدری ثلث می برد لیکن اگر مادر صاحب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به مادریک به مال پدر است .
ماده ۹۰۷ - اگر متوفی ابویان نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم می شود -

اگر فرزندان منحصربه یکی باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه به اومی رسد.
اگر اولاد متعدد باشند ولی تمام پسر یا تمام دختر، ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.
اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها پسر و بعضی دختر، پسر دو برابر دختر می برد.
ماده ۹۰۸ - هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابویان او موجود باشند یا یک دختر فرض هر یک از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقی باید بین تمام وراث به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر صاحب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقی چیزی نمی برد.
ماده ۹۰۹ - هرگاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابویان او موجود باشند یا چند دختر فرض تمام دخترها و ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم می شود و فرض هر یک از پدر و مادر یک سدس و مابقی اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم می شود مگر اینکه مادر صاحب داشته باشد در این صورت مادر از باقی چیزی نمی برد.

ماده ۹۱۰ - هرگاه میت اولاد داشته باشد گرچه یک نفر، اولاد او را وارث نمی برد.
ماده ۹۱۱ - هرگاه میت اولاد بلا واسطه نداشته باشد اولاد او را وارث می نماید و بدین طریق جز وراث طبقه اول محسوب و با هر یک از ابویان که زنده باشد ارث می برند.
تقسیم ارث بین اولاد او را در حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که به توسط او به میت می رسد بنابراین اولاد پسر دو برابر اولاد دختر می برند.
در تقسیم بین افراد یک نسل پسر دو برابر دختر می برد.
ماده ۹۱۲ - اولاد او را در هر چه که باین بروند بطریق مذکور در ماده فوق ارث می برند با رعایت اینکه اقرب به میت ابعدا محروم می کند.

ماده ۹۱۳ - در تمام صور مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد او را نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد او را داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراث تقسیم می شود.

ماده ۹۱۴ - اگر بلا واسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص برنت و بنتین وارد می شود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادت می باشد و وارثی نباشد که زیاده را بعنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم می شود لیکن زوج و زوجه مطلقا و مادر اگر صاحب داشته باشد از زیاده چیزی نمی برد.
ماده ۹۱۵ - انگشتری که مست معمولاً استعمال می کرده و همچنین قران و رختهای شخصی و شمشیر او به پسر بزرگ اومی رسد بدین اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر نشود مشروط بر اینکه ترکه میت منحصربه این اموال نباشد.

مبحث دوم - در سهم الارث طبقه دوم

ماده ۹۱۶ - هرگاه برای میت وارث طبقه اولی نباشد ترکه او به وارث طبقه ثانیه می رسد.
ماده ۹۱۷ - هر یک از وراث طبقه دوم اگر تنها باشند تمام ارث را می برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می شود.

ماده ۹۱۸ - اگر میت اخوه ابویان داشته باشد اخوه ابی ارث نمی برند در صورت نبودن اخوه ابویان اخوه ابی حصه ارث آنها را می برند.

ماده ۹۱۹ - اگر وراث میت چند برادر ابویان یا چند برادر ابی یا چند خواهر ابویان و چند خواهر ابی داشته باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود

ماده ۹۲۰ - اگر وراث میت چند برادر و خواهر ابویان یا چند برادر و خواهر ابی باشند حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

ماده ۹۲۱ - اگر وراث چند برادر را می یا چند خواهر را می یا چند برادر و خواهر را می باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

ماده ۹۲۲ - هرگاه اخوه ابویان و اخوه امی با هم باشند تقسیم بطریق ذیل می شود -

اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد سدس ترکه رامی بردو بقیه مال اخوه ابوینی یا بی است که بطریق مذکور در فوق تقسیم می نماید.

اگر کلاله امی متعدد باشد ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و بقیه مال اخوه ابوینی یا بی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می نمایند.

ماده ۹۲۳ - هرگاه ورثه اجداد یا جدات باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم می شود

اگر جد یا جدی تنها باشد اعم از بی یا امی تمام ترکه به او تعلق می گیرد.

اگر اجداد و جدات متعدد باشند در صورتی که بی باشند ذکور دو برابر انان می برد و اگر همه امی باشند بین آنها بالسویه تقسیم می گردد.

اگر جد یا جدی بی و جد یا جدی امی با هم باشند ثلث ترکه به جد یا جدی امی می رسد و در صورت تعداد اجداد امی آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم می شود و دو ثلث دو برابر حصه انان خواهد بود.

ماده ۹۲۴ - هرگاه میت اجداد و کلاله با هم داشته باشند و ثلث ترکه به ورثی می رسد که از طرف پدر قرابت دارند و در تقسیم کن حصه ذکور دو برابر انان خواهد بود و یک ثلث به ورثی می رسد که از طرف مادر قرابت دارند و بین خود بالسویه تقسیم می نمایند لیکن اگر خویش مادری فقط یک برادر یا یک خواهر امی باشد فقط سدس ترکه به او تعلق خواهد گرفت .

ماده ۹۲۵ - در تمام صور مذکوره در مواد فوق اگر برای میت نه برادر باشد و نه خواهر او لااخره قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث می برند در این صورت تقسیم ارث نسبت به اولاد اخوه بر حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که بواسطه او به میت می رسد بنابراین اولاد اخوه ابوینی یا بی حصه اخوه ابوینی یا بی تنها و اولاد کلاله امی حصه کلاله امی را می برند.

ماده ۹۲۶ - در صورت اجتماع کلاله ابوینی و بی و امی کلاله بی ارث نمی برد.

ماده ۹۲۷ - در تمام مواد مذکور در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه .

متقریبین به مادر هم اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را از اصل ترکه می برند

هرگاه بواسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد نقص بر کلاله ابوینی یا بی یا بر اجداد بی وارد می شود.

مبحث سوم - در سهم الارث وارث طبقه سوم

ماده ۹۲۸ - هرگاه برای میت وارث طبقه دوم نباشد ترکه او به وارث طبقه سوم می رسد.

ماده ۹۲۹ - هر یک از وارث طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث رامی برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می شود.

ماده ۹۳۰ - اگر میت اعمام یا احوال ابوینی داشته باشد اعمام یا احوال بی ارث نمی برند در صورت نبودن اعمام یا احوال ابوینی اعمام یا احوال بی حصه آنها را می برند.

ماده ۹۳۱ - هرگاه وارث متوفی چند نفر عم و یا چند نفر عمه باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود در صورتی که همه آنها ابوینی یا همه بی یا همه امی باشند.

هرگاه عم و عمه با هم باشند در صورتی که همه امی باشند ترکه را بالسویه تقسیم می نمایند و در صورتی که همه ابوینی یا بی حصه ذکور دو برابر انان خواهد بود.

ماده ۹۳۲ - در صورتی که اعمام امی و اعمام ابوینی یا بی با هم باشند عم یا عمه امی اگر تنها باشد سدس ترکه به او تعلق می گیرد و اگر متعدد باشند ثلث ترکه و این ثلث را بین خود بالسویه تقسیم می کنند و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا بی می رسد که در تقسیم ذکور دو برابر انان می برد.

ماده ۹۳۳ - هرگاه وارث متوفی چند نفر دانی یا چند نفر خاله یا چند نفر خاله با هم باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم خواهد بود و همه ابوینی خواه همه بی و خواه همه امی باشند.

ماده ۹۳۴ - اگر وارث میت دانی و خاله بی یا ابوینی یا دانی و خاله امی باشند طرف امی اگر یکی باشد سدس ترکه رامی برد و اگر متعدد باشند ثلث آن را می برد و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و باقی مال دانی و خاله های ابوینی یا بی است که آنها هم بین خود بالسویه تقسیم می نمایند.

ماده ۹۳۵ - اگر برای میت یک یا چند نفر اعمام یا یک یا چند نفر احوال باشند ثلث ترکه به احوال دو ثلث آن به اعمام تعلق می گیرد.

تقسیم ثلث بین احوال بالسویه بعمل می آید لیکن اگر بین احوال یک نفر امی باشد سدس حصه احوال به او می رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها داده می شود و در صورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه بعمل می آید.

در تقسیم دو ثلث بین اعمام حصه ذکور دو برابر انان خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یک نفر امی باشد سدس حصه اعمام به او می رسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه به آنها می رسد و در صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم می کنند.

در تقسیم پنج سدس و یا دو ثلث که از حصه اعمام باقی می ماند بین اعمام ابوینی یا بی حصه ذکور دو برابر انان خواهد بود.

ماده ۹۳۶ - با وجود اعمام یا احوال اولاد آنها ارث نمی برند مگر در صورت انحصار وارث به یک عمومی ابوینی یا بی تنها که فقط در این صورت پسر عم و عمه را از ارث محروم می کنند لیکن

اگر بایسرعموی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند و لو ابی تنها بایسرعموارث نمی برد.
ماده ۹۲۷ - هرگاه برای میت نه اعمام باشند و نه احوال اولاد آنها بجای آنها ارث می برند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که بواسطه او به میت متصل می شود.
ماده ۹۲۸ - در تمام موارد مذکوره در این میبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه .
متقرب به مادر هم نصیب خود را از اصل ترکه می برد باقی ترکه مال متقرب به پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین به پدر وارد می شود.
ماده ۹۲۹ - در تمام موارد مذکوره در این میبحث و دو میبحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثی باشد که از ذکور آنها دو برابر اناث می برند سهم الارث او بطریق ذیل معین می شود -
اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم الارث يك پسر از طبقه خود و اگر علائم انائیت غلبه داشته باشد سهم الارث يك دختر از طبقه خود را می برد و اگر هیچ يك از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث يك پسر و يك دختر از طبقه خود را خواهد برد.

میبحث چهارم - در میراث زوج و زوجه
ماده ۹۴۰ - زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می برند.
ماده ۹۴۱ - سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که در مواد ۹۱۲ - ۹۲۷ و ۹۲۸ ذکر شده است .

ماده ۹۴۲ - در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می شود.
ماده ۹۴۳ - اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هر يك از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث می برد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عده بوده و با طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی برند.
ماده ۹۴۴ - اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف يك سال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد زوجه او ارث می برد اگر چه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.
ماده ۹۴۵ - اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می برد.
ماده ۹۴۶ - زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد و زوجه در صورت فرزندان بودن زوج يك هشتم از عین اموال منقول و يك هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث می برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه يك چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می باشد.

تبصره - مفاد این ماده در خصوص وراثت متوفایی که قبل از تصویب آن فوت کرده ولی هنوز ترکه او تقسیم نشده است نیز لازم الاجرا است . (الحاقی به موجب قانون الحاق يك تبصره به ماده ۹۴۶ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۸۷ مصوب ۱۳۸۹)

ماده ۹۴۷ - حذف شد

ماده ۹۴۸ - هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند.
(بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۸۷ / ۱۱ / ۶)

ماده ۹۴۹ - در صورت نبودن هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را می برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.

کتاب سوم - در مقررات مختلفه
ماده ۹۵۰ - منلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حیوانات و نحو آن و قیمتی مقابل آن است معذالك تشخیص این معنی با عرف می باشد.
ماده ۹۵۱ - تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری .
ماده ۹۵۲ - تغریب عبارت است از ترك عملی که بموجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است .

ماده ۹۵۳ - تقصیر اعم است از تغریب و تعدی .
ماده ۹۵۴ - کلیه عقود جائزه به موت احد طرفین منفسخ می شود و همچنین به سغه در مواردی که رشد معتبر است .
ماده ۹۵۵ - مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده ، معتبر است .

قانون مدنی

جلد دوم - در اشخاص

مصوب ۲۸ بهمن و ۱۲ اسفند ۱۳۱۳

و ۱۷ و ۱۹ و ۲۰ فروردین ۱۳۱۴

با اصلاحات بعدی

کتاب اول - در کلیات

ماده ۹۵۶ - اهلیت برای دار بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ اتمام می شود.

ماده ۹۵۷ - حمل از حقوق مدنی متمتع می گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.

ماده ۹۵۸ - هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس نمی تواند حقوق

خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.

ماده ۹۵۹ - هیچکس نمی تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی

را از خود سلب کند.

ماده ۹۶۰ - هیچکس نمی تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه

باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید.

ماده ۹۶۱ - جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدن متمتع خواهند بود -

۱ - در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا صراحتاً از اتباع خارجه سلب

کرده است .

۲ - در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده .

۳ - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.

ماده ۹۶۲ - تشخیص اهلیت هرکس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع

او خواهد بود معذک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق

قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن

شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظراً از تابعیت خارجی

او مطابق قانون ایران نیز بتواند او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد.

حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به

نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می باشد شامل نخواهد بود.

ماده ۹۶۳ - اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع

شوهر خواهد بود.

ماده ۹۶۴ - روابط بین ابوی و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط به

مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.

ماده ۹۶۵ - ولایت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مولی - علیه خواهد بود.

ماده ۹۶۶ - تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول و یا غیر منقول تابع قانون مملکتی

خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می باشند معذک حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به

مملکت دیگر نمی تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی

نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد.

ماده ۹۶۷ - ترکه منقول یا غیر منقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلیه

از قبیل قوانین مربوطه به تعیین وراث و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی می

توانسته است به موجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.

ماده ۹۶۸ - تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقداست مگر این که متعاقبین اتباع خارجه

بوده و آن را صریحاً یا ضمناً تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

ماده ۹۶۹ - اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می باشند.

ماده ۹۷۰ - مامورین سیاسی یا قونسولی دول خارجه در ایران وقتی می توانند به اجرای عقد نکاح

مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به

آنها داده باشد، در هر حال نکاح باید در دفتر اسناد ثبت شود.

ماده ۹۷۱ - دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی

خواهد بود که در آنجا اقامه می شود مطرح بودن همان بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع

صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود .

ماده ۹۷۲ - احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجراء تنظیم شده در

خارجه را نمی توان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده

باشد .

ماده ۹۷۳ - اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت

گردد به قانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله به

قانون ایران شده باشد .

ماده ۹۷۴ - مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی به موقع اجراء گذارده می شود که

مخالف عهود بین المللی که دولت ایران آنها امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد .

ماده ۹۷۵ - محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق

حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم

عمومی محسوب می شود بموقع اجراء گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد .

کتاب دوم - در تابعیت

ماده ۹۷۶ - اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند :

- ۱ - کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تابعیت خارجی آنها مسلم باشد . تابعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد .
 - ۲ - کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارج متولد شده باشند .
 - ۳ - کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند .
 - ۴ - کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده اند .
 - ۵ - کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارج است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لاقبل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است .
 - ۶ - هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند .
 - ۷ - هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد .
- تیسره - اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنصلی خارج مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود .
- ماده ۹۷۷ - الف - هرگاه اشخاصی مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن بلوغ بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف یک سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایره اینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند .
- ب - هرگاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند به تابعیت پدر خود یا یکی بمانند باید ظرف یکسال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایره این که آنها را تبعه به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند .
- ماده ۹۷۸ - نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولتی متولد شده اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی رابه موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها رابه تبعیت ایران منوط به اجازه می کنند معامله متغایله خواهد شد .
- ماده ۹۷۹ - اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می توانند تابعیت ایران را تحصیل کنند -

- ۱ - به سن هجده سال تمام رسیده باشند .
 - ۲ - پنجسال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند .
 - ۳ - فراری از خدمت نظامی نباشند .
 - ۴ - در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند .
- در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارج برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است .

ماده ۹۸۰ - کسانی که به امور عالم المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی و از او اولاد دارند و با دارای مقام عالی علمی و متخصص در امور عالم المنفعه هستند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتیکه دولت ورود آنها رابه تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیئت وزراء به تبعیت ایران قبول شوند . (**اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از**

قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۹۸۱ - حذف شد . (**اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰**)

ماده ۹۸۲ - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا نمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات زیر نائل گردند :

- ۱ - ریاست جمهوری و معاونین او .
- ۲ - عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه .
- ۳ - وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری .
- ۴ - عضویت در مجلس شورای اسلامی .
- ۵ - عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر .
- ۶ - استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا مأموریت سیاسی .
- ۷ - قضاوت .
- ۸ - عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی .
- ۹ - تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی . (**اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰**)

قانون استفسار به ماده ۹۸۲ قانون مدنی

موضوع استفسار:

با توجه به این که در ماده ۹۸۲ قانون مدنی اخیرالتصویب مجلس شورای اسلامی اعلام شده است

کسانی که تابعیت ایرانی کسب نموده اند یا می نمایند نمی توانند به قضاوت اشتغال داشته باشند. آیا ماده فوق الذکر شامل کسانی که قبلاً به استخدام قضا درآمده اند و دارای حقوق مکتسبه می باشند، می شود؟ یا این که از استخدام آنان در آینده جلوگیری به عمل می آورد؟
نظر مجلس :

ماده واحده - با توجه به عبارت صدر ماده ۹۸۲ قانون مدنی افرادی که پس از تصویب قانون تحصیل تابعیت ایرانی می نمایند نمی توانند به مقام قضاوت نائل گردند ولی این محدودیت شامل افرادی که قبل از تصویب قانون تحصیل تابعیت نموده و به امر قضاوت اشتغال داشته اند نمی گردد. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز سه شنبه بیست و هفتم مهر ماه یک هزار و سیصد و هفتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۲/۸/۵ به تأیید شورای نگهبان رسیده است .
رئیس مجلس شورای اسلامی - علی اکبر ناطق نوری

ماده ۹۸۲ - درخواست تابعیت باید مستقیماً یا به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد -

۱ - سواد مصدق اسناد هویت تقاضاکننده و عیال و اولاد او.
۲ - تصدیق نامه نظامیه دائر به تعیین مدت اقامت تقاضاکننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضاکننده را تکمیل و آن رایه هیئت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضای سند تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد.

ماده ۹۸۴ - زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران می نمایند تبعه دولت ایران شناخته می شوند ولی زن در ظرف یکسال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یکسال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام می توانند اظهار کنیه به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کنند لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و ناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.

ماده ۹۸۵ - تحصیل تابعیت ایرانی پدریه هیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضا نامه به سن هجده سال تمام رسیده اند موثر نمی باشد.

ماده ۹۸۶ - زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می شود می تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی تواند مادام که اولاد او به سن هجده سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیر منقول نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد و هرگاه دارای اموال غیر منقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعد از ارت اموال غیر منقولی بیش از آن حدیه او برسد باید در ظرف یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یادداشتن ملک در مورد ارت مقدار مازاد را به نحوی از انحاء به اتباع ایران منتقل کند و الا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت به آنها داده خواهد شد.

ماده ۹۸۷ - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق ، تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت .

تبصره ۱ - هر گاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضا نامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت شود.

تبصره ۲ - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیر منقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه های امور خارجه و کشور و اطلاعات است .

مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره های آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۹۸۸ - اتباع ایران نمی توانند تبعیت خود را ترک کنند مگر به شرایط ذیل -
۱ - به سن ۲۵ سال تمام رسیده باشند.

۲ - هیئت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد.

۳ - قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یکسال از تاریخ ترک تابعیت حقوق خود را بر اموال غیر منقول که در ایران دارا می باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند و لو قوانین ایران اجازه تملک آن رایه اتباع خارجه

بدهد بنحوی از انحاء به اتباع ایرانی منتقل کنند و چون و اطفال کسی که برطبق این ماده ترك تابعیت می نمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی خارجی نمی گردند مگر اینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد.

ع - خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.

تبصره الف - کسانی که برطبق این ماده مبادرت به تقاضای ترك تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجی می نمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (۲) از این ماده درباره آنان مقررات باید طرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترك تابعیت از ایران خارج شوند چنانچه طرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمدید مهلت مقرر فوق حداکثر تا یکسال موقوف به موافقت وزارت امور خارجه می باشد.

تبصره ب - هیئت وزیران می تواند ضمن تصویب ترك تابعیت زن ایرانی بی شوهر ترك تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کمتر از ۱۸ سال تمام دارند و پایه جهات دیگری محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که به سن ۲۵ سال تمام نرسیده باشند می توانند به تابعیت از درخواست مادر تقاضای ترك تابعیت نمایند.

ماده ۹۸۹ - هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تابعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می شود ولی در عین حال کلیه اموال غیر منقول او با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن به او داده خواهد شد و علاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مغنیه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هرگونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود. تبصره - هیات وزیران می توانند بنابه مصالحی به پیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مضمولین این ماده را به رسمیت بشناسد.

به این گونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می توان داد. ماده ۹۹۰ - از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلی خود رجوع نمایند به مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند.

ماده ۹۹۱ - تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترك تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آئین نامه که به تصویب هیئت وزراء خواهد رسید معین خواهد شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

کتاب سوم - در اسناد سجل احوال

ماده ۹۹۲ - سجل احوال هرکس به موجب دفتری که برای این امر مقرر است معین می شود. ماده ۹۹۳ - امور ذیل باید در طرف مدت و به طریقی که بموجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است به دائره سجل احوال اطلاع داده شود -

۱ - ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود.

۲ - ازدواج اعم از دائم و منقطع .

۳ - طلاق اعم از بائن و رجعی و همچنین بذل مدت .

۴ - وفات هر شخص .

ماده ۹۹۴ - حکم فوت فرضی غایب که برطبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر می شود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود.

ماده ۹۹۵ - تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر بموجب حکم محکمه .

ماده ۹۹۶ - اگر عدم صحت مطالبی که به دایره سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال بعنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود.

ماده ۹۹۷ - هرکس باید دارای نام خانوادگی باشد.

انتخاب نامهای مخصوصی که بموجب نظامنامه اداره سجل احوال معین می شود، ممنوع است . ماده ۹۹۸ - هرکس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد می تواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد.

اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه به این امر تغییر دهد هر ذی نفع می تواند در طرف مدت و به طریقی که در قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

ماده ۹۹۹ - سند ولادت اشخاصی که ولادت آنها در مدت قانونی به دایره سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود.

ماده ۱۰۰۰ - سایر مطالب راجع به سجل احوال بموجب قوانین و نظامنامه های مخصوصه مقرر است .

ماده ۱۰۰۱ - مامورین قونسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه ماموریت خود وظایفی را که بموجب قوانین و نظامات جاریه به عهده دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند.

کتاب چهارم - در اقامتگاه

ماده ۱۰۰۲ - اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است .

اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده ۱۰۰۳ - هیچکس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.

ماده ۱۰۰۴ - تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر بعمل می آید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز بهمان محل انتقال یافته باشد.

ماده ۱۰۰۵ - اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که بارضایت شوهر خود و یا به اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.

ماده ۱۰۰۶ - اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست

ماده ۱۰۰۷ - اقامتگاه مامورین دولتی، محلی است که در آنجا مأموریت ثابت دارند.

ماده ۱۰۰۸ - اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنهاست .

ماده ۱۰۰۹ - اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می کنند در منزل کارفرمایان خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرمایان خود می باشد.

ماده ۱۰۱۰ - اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله بایکدیگر برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

کتاب پنجم - در غایب مفقود الاثر

ماده ۱۰۱۱ - غایب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او هیچوجه خبری نیست .

ماده ۱۰۱۲ - اگر غایب مفقود الاثر برای اداره اموال تصدیری خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذی نفع در این امر قبول می شود.

ماده ۱۰۱۳ - محکمه نمی تواند از امینی که معین می کند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید.

ماده ۱۰۱۴ - اگر یکی از ورثه غایب تضمینات کافی بدهد محکمه نمی تواند امین دیگری معین نماید و وارث مزبور به این سمت معین خواهد شد. ماده ۱۰۱۵ - وظایف و مسئولیتهای امینی که بموجب مواد قبل معین می گردد، همان است که برای قیم مقرر است .

ماده ۱۰۱۶ - هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقود الاثر مسلم شود اموال او بین ورثه موجود حین الموت تقسیم می گردد اگرچه يك یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشند.

ماده ۱۰۱۷ - اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غایب بین ورثه که در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم می شود.

ماده ۱۰۱۸ - مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت می گردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود.

ماده ۱۰۱۹ - حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات و رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده ۱۰۲۰ - موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غایب زنده فرض نمی شود -

۱ - وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته

و در انقضای مدت مزبور سن غایب از هفتاد و پنج سال گذشته باشد.

۲ - وقتی که يك نفر بعنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد هرگاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور پنج سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می شود.

۳ - وقتی که يك نفر حین سفری بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.

ماده ۱۰۲۱ - در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر بانقضای مدت های ذیل که مبداء آن از روز حرکت کشتی محسوب می شود کشتی به مقصد نرسیده باشد در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که

از آنجا حرکت کرده برگشته و از وجود آن به هیچ وجه خبری نشده کشتی تلف شده محسوب می شود -

الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یکسال .

ب - برای مسافرت در بحر عمان، اقیانوس هند، بحر احمر، بحر سفید (مدیترانه)، بحر سیاه و بحر آروپ دوسال .

ج - برای مسافرت در سایر بحار سه سال .

ماده ۱۰۲۲ - اگر کسی در نتیجه واقعه ای به غیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است

دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یادریاره بوده و پیاره مفقود شده باشد و فتنی می توان حکم موت فرضی اورا صادر نمود که پنجسال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد.

ماده ۱۰۲۳ - در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ محکمه وقتی می تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جرایم محل و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار تهران اعلامی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله يك ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبردارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده می شود.

ماده ۱۰۲۴ - اگر اشخاص متعددی حادثه تلف شوند فرض بر این می شود که همه آنها در آن واحد مرده اند.

مغادین ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود.

ماده ۱۰۲۵ - وراثت غایب مفقود الاثر می تواند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نماید که دارائی او را به تصرف آنها بدهد مشروط بر اینکه اولاً غائب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین غیرغایب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد. در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۳ راجع به اعلان مدت یکسال حتمی است .
ماده ۱۰۲۶ - در مورد ماده قبل وراثت باید ضامن و یا تضامین کافی دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غایب و یا در صورتی که اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال و یا حق اشخاص ثالث بر آیند تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود.

ماده ۱۰۲۷ - بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانی که اموال او را بعنوان وراثت تصرف کرده اند باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غایب موجود می باشد مسترد دارند.

ماده ۱۰۲۸ - امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقود الاثر معین می شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطع که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارائی غایب تادیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن بعهده محکمه است .

ماده ۱۰۲۹ - هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقود الاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق میدهد.

ماده ۱۰۳۰ - اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضای مدت عده مراجعت نماید نسبت به طلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضای مدت مزبور حق رجوع ندارد.

کتاب ششم - در قرابت

ماده ۱۰۳۱ - قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی .

ماده ۱۰۳۲ - قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است -

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی بعد از نسلها در آن طبقه معین می گردد مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هرگاه در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جدو در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عم و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است .

ماده ۱۰۳۳ - هر کس در هر خط و بهر درجه که با یک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و بهمان درجه قرابت سببی با زوج یا زوجه او خواهد داشت بنا بر این پدر و مادر زن يك مردا قرابتی درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر يك زن از اقربای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.

کتاب هفتم - در نکاح و طلاق

باب اول - در نکاح

فصل اول - درخواستگاری

ماده ۱۰۳۴ - هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می توان خواستگاری نمود.

ماده ۱۰۳۵ - وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگر چه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنابراین هر يك از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصیت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند بهیچوجه او را مجبور به ازدواج کرده و یا از جهت صرف امتناع از وصیت مطالبه خسارتی نماید.

ماده ۱۰۳۶ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۰۳۷ - هر يك از نامزدها می تواند در صورت بهم خوردن وصیت منظور هدایائی را که بطرف

دیگر یا بوبین او برای وصیت منظور داده است مطالبه کند.
اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایائی خواهد بود که عادتاً نگاه داشته می شود مگر اینکه هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد.

ماده ۱۰۲۸ - مفاد ماده قبل از حیث رجوع به قیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها بهم بخورد مجری نخواهد بود.
ماده ۱۰۲۹ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)
ماده ۱۰۴۰ - هر یک از طرفین می تواند برای انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا کند که تصدیق طبیب به صحت از امراض مسریه مهم از قبیل سفلیس و سوزاک وسل ارائه دهد.

فصل دوم - قابلیت صحی برای ازدواج
ماده ۱۰۴۱ - عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن ۱۲ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح. (اصلاحی به موجب قانون اصلاح ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی موضوع ماده (۲۴) قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰ - مصوبه مورخ ۱/ ۴ / ۱۳۸۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام)
ماده ۱۰۴۲ - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)
ماده ۱۰۴۳ - نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدر او است و هر گاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مضایقه کند اجازه او ساقط و در این صورت دختر می تواند با معرفی کامل مردی که می خواهد با او ازدواج نماید و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده است پس از اخذ اجازه از دادگاه مدنی خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۰۴۴ - در صورتی که پدر یا جد پدری در محل حاضر نباشند و استیذان از آنها نیز عادتاً غیر ممکن بوده و دختر نیز احتیاج به ازدواج داشته باشد، وی می تواند اقدام به ازدواج نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

تبصره - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.
فصل سوم - در موانع نکاح

ماده ۱۰۴۵ - نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگرچه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد :

۱ - نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود.

۲ - نکاح با اولاد هر قدر که پائین برود.

۳ - نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود.

۴ - نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات

ماده ۱۰۴۶ - قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر اینکه :
اولا - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیا - شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد.

ثالثاً - طفل لااقل یک شبانه روز و یا ۱۵ دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.

رابعاً - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.

خامساً - مقدار شیری که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنا بر این اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی شود اگر چه شوهر آن دو زن یکی باشد. و همچنین اگر زن یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی باشد.

ماده ۱۰۴۷ - نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره ممنوع دائمی است -

۱ - بین مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی .

۲ - بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.

۳ - بین مرد با اناث از اولاد زن از هر درجه که باشد و لورضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زناشویی واقع شده باشد.

ماده ۱۰۴۸ - جمع بین دو خواهر ممنوع است اگرچه به عدم منقطع باشد.

ماده ۱۰۴۹ - هیچکس نمی تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بکیردمگر با اجازه زن خود.

ماده ۱۰۵۰ - هر کس زن شوهر دار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقداً باطل و آن زن مطلقاً بر آن شخص حرام موبدمی شود.

ماده ۱۰۵۱ - حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکور فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد در صورت جهل وعدم وقوع نزدیکی عقداً باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی شود.

ماده ۱۰۵۲ - تفریقی که با علم حاصل می شود موجب حرمت ابدی است .

ماده ۱۰۵۳ - عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است .

ماده ۱۰۵۴ - زنا با زن شوهر دار یا زنی که در عده رجعیه است موجب حرمت ابدی است .

ماده ۱۰۵۵ - نزدیکی به شبهه وزنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی بانکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست .
ماده ۱۰۵۶ - اگر کسی بایسری عمل شنیع کند نمی تواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند.
ماده ۱۰۵۷ - زنی که سه مرتبه متوالی زوجه یک نفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام است مگر اینکه بعددائیم به زوجیت مرد دیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.
ماده ۱۰۵۸ - زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تا آن عددی است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام موبدمی شود.
ماده ۱۰۵۹ - نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست .
ماده ۱۰۶۰ - ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موقوف به اجازه مخصوص از طرف دولت است .

قانون تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی
ماده واحده - فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی که در ایران متولد شده یا حداکثر تا یک سال پس از تصویب این قانون در ایران متولد می شوند می توانند بعد از رسیدن به سن هجده سال تمام تقاضای تابعیت ایرانی نمایند. این افراد در صورت نداشتن سوء پیشینه کیفری یا امنیتی و اعلام رد تابعیت غیر ایرانی به تابعیت ایران پذیرفته می شوند. وزارت کشور نسبت به احراز ولادت طفل در ایران و صدور پروانه ازدواج موضوع ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی اقدام می نماید و نیروی انتظامی نیز با اعلام وزارت کشور پروانه اقامت برای پدر خارجی مذکور در این ماده صادر می کند. فرزندان موضوع این ماده قبل از تحصیل تابعیت نیز مجاز به اقامت در ایران می باشند.
تبصره ۱- چنانچه سن مشمولین این ماده در زمان تصویب بیش از هجده سال تمام باشد باید حداکثر ظرف یک سال اقدام به تقاضای تابعیت ایرانی نمایند. تبصره ۲- از تاریخ تصویب این قانون کسانی که در اثر ازدواج زن ایرانی و مرد خارجی در ایران متولد شوند و ازدواج والدین آنان از ابتدا با رعایت ماده (۱۰۶۰) قانون مدنی به ثبت رسیده باشد، پس از رسیدن به سن هجده سال تمام و حداکثر ظرف مدت یک سال، بدون رعایت شرط سکونت مندرج در ماده (۹۷۹) قانون مدنی به تابعیت ایران پذیرفته می شوند. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده و دو تبصره در جلسه علنی روز یکشنبه دوم مهر ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۱۲ به تأیید شورای محترم نگهبان رسید.
رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حدادعادل

ماده ۱۰۶۱ - دولت می تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موقوف به اجازه مخصوص نماید.

فصل چهارم - شرایط صحت نکاح
ماده ۱۰۶۲ - نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول بالفاظی که صریحا دلالت بر قصد ازدواج نماید.
ماده ۱۰۶۳ - ایجاب و قبول ممکنست از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانونا حق عقد دارند.
ماده ۱۰۶۴ - عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.
ماده ۱۰۶۵ - توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقداست .
ماده ۱۰۶۶ - هرگاه یکی از متعاقبین یا هر دو لال باشند عقده اشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط بر اینکه بطور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد.
ماده ۱۰۶۷ - تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است .
ماده ۱۰۶۸ - تعلیق در عقد موجب بطلان است .
ماده ۱۰۶۹ - شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صدق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از نسخ مثل آن است که اصلا مهر ذکر نشده باشد.
ماده ۱۰۷۰ - رضای زوجین شرط نفوذ عقداست و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه بدرجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

جلد دوم - در اشخاص
فصل پنجم - وکالت در نکاح
ماده ۱۰۷۱ - هر یک از مرد و زن می توانند برای عقد نکاح وکالت بگیرند.
ماده ۱۰۷۲ - در صورتی که وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمی تواند موکله را برای خود تزویج

کندمگرایی که این اذن صریحاً اودادشده باشد.
ماده ۱۰۷۳ - اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهربا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.
ماده ۱۰۷۴ - حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل رانکرده باشد.

فصل ششم - در نکاح منقطع
ماده ۱۰۷۵ - نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.
ماده ۱۰۷۶ - مدت نکاح منقطع باید کلام معین شود.
ماده ۱۰۷۷ - در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر او همانست که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است .

فصل هفتم - در مهر
ماده ۱۰۷۸ - هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تمیز نباشد می توان مهر قرارداد.
ماده ۱۰۷۹ - مهربایدین طرفین تاحدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.
ماده ۱۰۸۰ - تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است .
ماده ۱۰۸۱ - اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تادیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است .
ماده ۱۰۸۲ - به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.

تبصره - چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.
آئین نامه اجرائی این قانون حداکثر طرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. **الحاقی بموجب قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی در خصوص مهریه مصوب سال ۷۶**

آئین نامه اجرائی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۷

ماده ۱- چنانچه مهریه وجه رایج باشد مرجع صالح بنابه درخواست هر یک از زوجین میزان آن را با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تادیه نسبت به سال وقوع عقد محاسبه و تعیین می نماید.
تبصره : در صورتی که زوجین در حین اجرای عقد در خصوص محاسبه و پرداخت مهریه وجه رایج به نحو دیگری تراضی کرده باشند مطابق تراضی ایشان عمل خواهد شد.
ماده ۲- نحوه محاسبه مهریه وجه رایج بدین صورت است :
متوسط شاخص بها در سال قبل ، تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد، ضربدر مهریه مندرج در عقدنامه .
ماده ۳- در مواردی که مهریه وجه باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود تاریخ فوت مبنای محاسبه مهریه خواهد بود .
ماده ۴- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام موارد زیر می باشد:
الف : شاخصهای بهای سالهای قبل از اجرای این قانون را تهیه و در اختیار قضایه قرار دهد .
ب : شاخص بهای مربوط به هر سال را به طور سالانه حداکثر تا پایان خرداد ماه تهیه و به قوه قضائیه اعلام نماید .
ماده ۵- دادگاهها و ادارات ثبت اسناد و املاک موظفند در محاسبه میزان مهریه وجه رایج مطابق ماده (۲) و در تعیین تغییر شاخص قیمت مهریه بر اساس شاخصهای مقرر در ماده (۴) این آئین نامه اقدام نمایند .
ماده ۶- در صورتی که زوج برای وصول مهریه به دادگاه صالح دادخواست تقدیم نماید هزینه دادرسی به میزان بهای خواسته بر اساس مهرالمسمی با توجه است و در صورت صدور حکم به نفع وی ، زوج علاوه بر پرداخت مهریه طبق ضوابط این آئین نامه مسئول پرداخت هزینه دادرسی به مقدار مهرالمسمی و ابطال تمیز به میزان مابه التفاوت خواهد بود .
ماده ۷- در صورتی که زوج تقاضای صدور اجازة طلاق نماید دادگاه مکلف به تعیین تکلیف مهریه بر اساس این آئین نامه و بر طبق ضوابط و مقررات جاری خواهد بود .
معاون اول رئیس جمهور حسن حبیبی (نحوه دریافت و مطالبه مهریه و جدول شاخص بها)

قانون استفساریه تبصره ذیل ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶

موضوع استفساریه:

ماده واحده- آیا ملاک محاسبه مهریه به نرخ روز موضوع تبصره ذیل ماده (۱۰۸۲) قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹، زمان صدور حکم است یا زمان تادیه آن؟

نظر مجلس:

- منظور از زمان تادیه، زمان اجرای قطعی و لازم الاجراء است.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ بیست و هفتم اردیبهشت ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۴/۳/۴ به تایید شورای نگهبان رسید.

- ماده ۱۰۸۳ - برای تادیه تمام یا قسمتی از مهرمی توان مدت یا اقساطی قرارداد.
- ماده ۱۰۸۴ - هرگاه مهرعین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است .
- ماده ۱۰۸۵ - زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دار امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.
- ماده ۱۰۸۶ - اگر زن قبل از اخذ مهریه اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دار قیام نمود دیگر نمی تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذک حقی که برای مطالبه مهر دار ساقط نخواهد شد.
- ماده ۱۰۸۷ - اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود.
- ماده ۱۰۸۸ - در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری نیست .
- ماده ۱۰۸۹ - ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.
- ماده ۱۰۹۰ - اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی تواند بیش از مهر المثل معین نماید.
- ماده ۱۰۹۱ - برای تعیین مهر المثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.
- ماده ۱۰۹۲ - هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر پیش از نصف مهر را قبل داده باشد حق دارد اما از آن نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتاً استرداد کند.
- ماده ۱۰۹۳ - هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهر المته است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهر المثل خواهد بود.
- ماده ۱۰۹۴ - برای تعیین مهر المته حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می شود.
- ماده ۱۰۹۵ - در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است .
- ماده ۱۰۹۶ - در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند.
- ماده ۱۰۹۷ - در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.
- ماده ۱۰۹۸ - در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.
- ماده ۱۰۹۹ - در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهر المثل است .
- ماده ۱۱۰۰ - در صورتی که مهر المسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهر المثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.
- ماده ۱۱۰۱ - هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است .
- فصل هشتم - در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر
- ماده ۱۱۰۲ - همین که نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل هم دیگر برقرار می شود.
- ماده ۱۱۰۳ - زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.
- ماده ۱۱۰۴ - زوجین باید در تشییع میانی خانواده و ترتیب اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.
- ماده ۱۱۰۵ - در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است .

ماده ۱۱۰۶ - در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است
ماده ۱۱۰۷ - نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن ،
البسه ، غذا ، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به
واسطه نقصان یا مرض . **اصلاحی بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۸۱**
ماده ۱۱۰۸ - هرگاه زن بدون مانع مشروع ازادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه
نخواهد بود.

ماده ۱۱۰۹ - نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بعهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع
شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل
از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت .
ماده ۱۱۱۰ - در ایام عده وفات ، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه
به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تامین می گردد. **اصلاحی بموجب قانون اصلاح موادی**
از قانون مدنی مصوب ۸۱

ماده ۱۱۱۱ - زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت
محکمه میزان نفقه رامعین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.
ماده ۱۱۱۲ - اگر احراز حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.
ماده ۱۱۱۳ - در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقدمبنی بر آن جاری شده
باشد.

ماده ۱۱۱۴ - زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن
داده شده باشد.
ماده ۱۱۱۵ - اگر بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن
باشد زن می تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه حکم بازگشت به
منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بعهده
شوهر خواهد بود.

ماده ۱۱۱۶ - در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکون زن به
تراضی محکمه با جلب نظراقربای نزدیک طرفین منزل زن رامعین خواهد نمود و در صورتی که اقربائی
نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان رامعین خواهد کرد.
ماده ۱۱۱۷ - شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات
خود یا زن باشد منع کند.

ماده ۱۱۱۸ - زن مستقلامی تواند در امر تصرفی را که می خواهد بکند.
ماده ۱۱۱۹ - طرفین عقد ازدواج می توانند شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن
عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی
غائب شود یا تریک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با
یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه
و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد.

باب دوم - در انحلال عقد نکاح

ماده ۱۱۲۰ - عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می شود.

فصل اول - در مورد امکان فسخ نکاح

ماده ۱۱۲۱ - جنون هر یک از زوجین بشرط استقرار اعم از اینکه مستمرا ادواری باشد برای طرف
مقابل موجب حق فسخ است .

ماده ۱۱۲۲ - عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:
۱ - خصا

۲ - عنن به شرط این که ولو یک بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد.

۳ - مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشویی نباشد. (**اصلاحی مطابق**
قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۲۷۰)

ماده ۱۱۲۳ - عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود -

۱ - قرن .

۲ - جذام

۳ - برص

۴ - افضاء

۵ - زمین گیری

۶ - نابینائی از هر دو چشم .

ماده ۱۱۲۴ - عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است .
ماده ۱۱۲۵ - جنون و عین در مرد هرگاه بعد از عقد حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.
ماده ۱۱۲۶ - هر يك از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بود بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت .
ماده ۱۱۲۷ - هر گاه شوهر بعد از عقد مبتلابه یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.
ماده ۱۱۲۸ - هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکوره فاقد وصف مقصود بود برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متابیا بر آن واقع شده باشد.
ماده ۱۱۲۹ - در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه والزام او به دادن نفقه زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه .
ماده ۱۱۳۰ - در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

تبصره - عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد:
۱- ترك زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت يك سال بدون عذر موجه .
۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی بت ترك آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترك اعتیاد لازم بوده است .
در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترك ، مجدداً به مصر موارد مذکور روی آورده ، بنا به درخواست زوجه ، طلاق انجام خواهد شد.
۳- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر .
۴- ضرب و شتم یا هرگونه سوءاستفاده مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.
۵- ابتلاء زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عراضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.
موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید **الحاقی بموجب قانون الحاق يك تبصره به ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی مصوب ۸۱**
ماده ۱۱۲۱ - خيار فسخ فوری است و اگر طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ نکاح رافسخ نکند خيار اوساقط می شود بشرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خيار لازم بوده بنظر عرف و عادت است .
ماده ۱۱۲۲ - در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست .

فصل دوم - در طلاق

مبحث اول - در کلیات

ماده ۱۱۲۳ - مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.
تبصره - زن نیز می تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹) ، (۱۱۲۹) و (۱۱۲۰) این قانون ، از دادگاه تقاضای طلاق نماید. **اصلاحی بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۸۱**
ماده ۱۱۲۴ - طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور اطفال دونفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.
ماده ۱۱۲۵ - طلاق باید منجر باشد و طلاق معلق بشرط باطل است .
ماده ۱۱۲۶ - طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد.
ماده ۱۱۲۷ - ولی مجنون دائمی می تواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او را طلاق دهد.
ماده ۱۱۲۸ - ممکن است صیغه طلاق را به توسط وکیل اجرا نمود.
ماده ۱۱۲۹ - طلاق مخصوص عقدهائم است و زن منقطع به انقضائمدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود.
ماده ۱۱۴۰ - طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی بازن واقع شود یا شوهر غائب باشد بطوری که اطلاع از عادت زنانگی

بودن زن نتواند حاصل کند.
ماده ۱۱۴۱ - طلاق در طهر موافقه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد.
ماده ۱۱۴۲ - طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی شود و وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی بازن سه ماه گذشته باشد.

مبحث دوم - در اقسام طلاق
ماده ۱۱۴۳ - طلاق برد و قسم است - باین و رجعی
ماده ۱۱۴۴ - در طلاق باین برای شوهر حق رجوع نیست .
ماده ۱۱۴۵ - در موارد ذیل طلاق باین است -
۱ - طلاق که قبل از نزدیکی واقع شود.
۲ - طلاق یائسه .
۳ - طلاق خلع و میبارت مادام که زن رجوع بعوض نکرده باشد.
۴ - سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.
ماده ۱۱۴۶ - طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.
ماده ۱۱۴۷ - طلاق میبارت آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید از تبرمیزان مهر نباشد.
ماده ۱۱۴۸ - در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است .
ماده ۱۱۴۹ - رجوع در طلاق بهر لفظ یا فعلی حاصل می شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد.

مبحث سوم - در عده
ماده ۱۱۵۰ - عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی تواند شوهر دیگری اختیار کند.
ماده ۱۱۵۱ - عده طلاق و عده فسخ نکاح سه طهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده اوسه ماه است .
ماده ۱۱۵۲ - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است .
ماده ۱۱۵۳ - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است .
ماده ۱۱۵۴ - عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر اینکه زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر اینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و الا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.
ماده ۱۱۵۵ - زنی که بین او و شوهر خود نزدیکی واقع و همچنین زن یائسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولی عده وفات در هر مورد باید رعایت شود.
ماده ۱۱۵۶ - زنی که شوهر او غایب مفقود الاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد باید از تاریخ طلاق عده وفات نگاهدارد.
ماده ۱۱۵۷ - زنی که به شبهه با کسی نزدیکی کند باید عده طلاق نگاهدارد.

کتاب هشتم - در اولاد

باب اول - در نسب

ماده ۱۱۵۸ - طفل متولد در زمان زوجیت ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیست و نوزده ماه نگذشته باشد.
ماده ۱۱۵۹ - هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود ملحق بشوهر است مشروط بر اینکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از دو ماه نگذشته باشد مگر آنکه ثابت شود که از تاریخ نزدیکی تا زمان ولادت کمتر از شش ماه و بیست و نوزده ماه نگذشته باشد.
ماده ۱۱۶۰ - در صورتی که عقد نکاح پس از نزدیکی منحل شود و زن مجدداً شوهر کند و طفلی از او متولد گردد طفل به شوهری ملحق می شود که مطابق مواد قبل الحاق او به آن شوهر ممکن است در صورتی که مطابق مواد قبل الحاق به هر دو شوهر ممکن باشد طفل ملحق به شوهر دوم است مگر آنکه امارت قطعیه برخلاف آن دلالت کند.
ماده ۱۱۶۱ - در مورد مواد قبل هرگاه شوهر صریحاً یا ضمناً اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوی نفی ولاد از او مسموع نخواهد بود.
ماده ۱۱۶۲ - در مورد مواد قبل دعوی نفی ولاد باید در مدتی که عادتاً پس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی می باشد اقامه گردد و در هر حال دعوی مزبور پس از انقضای دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.
ماده ۱۱۶۳ - در موردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ را بر او مشتبه نموده باشند بنوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعدها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت

مرور زمان دعوی نفي دوماه از تاريخ كشف خدعه خواهد بود.
ماده ۱۱۶۴ - احكام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزديكي به شبهه نيز جاري است اگرچه مادر طفل مشتبه نباشد.

ماده ۱۱۶۵ - طفل متولد از نزديكي به شبهه فقط ملحق بطرفي مي شود كه در اشتباه بوده و در صورتی كه هر دو در اشتباه بوده اند ملحق بهردو خواهد بود.
ماده ۱۱۶۶ - هرگاه بواسطه وجود مانعی نكاح بين ابوين طفل باطل باشد نسبت طفل بهريك از ابوين كه جاهل بروجود مانع بوده مشروع و نسبت به ديگري نامشروع خواهد بود.

در صورت جهل هر دو نسبت بهردو مشروع است .
ماده ۱۱۶۷ - طفل متولد از زنا ملحق به زاني نمي شود.
ماده ۱۱۶۸ - نگاهداري اطفال هم حق وهم تكليف ابوين است .

ماده ۱۱۶۹ - براي حضانت و نگهداري طفلي كه ابوين او جدا از يكدیگر زندگي مي كنند ، مادر تا سن هفت سالگي اولويت دارد و پس از آن با پدر است .
تيسره - بعد از هفت سالگي در صورت حدوث اختلاف ، حضانت طفل با رعايت مصلحت كودك به تشخيص دادگاه مي باشد. **(اصلاحي بموجب قانون اصلاح ماده (۱۱۶۹) قانون مدني مصوب ۱۳۱۴ كه در جلسه علني روز يكشنبه مورخ ششم مرداد ماه يكهزار و سيصد و هشتاد و يك مجلس شورای اسلامي تصوب و در تاريخ ۱۳۸۳/۹/۸ با اصلاحاتي به تصويب مجمع تشخيص مصلحت نظام رسیده است .)**

ماده ۱۱۷۰ - اگر مادر در مدتی كه حضانت طفل به او است مبتلا به جنون شود يا به ديگري شوهر كند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده ۱۱۷۱ - در صورت فوت يكي از ابوين حضانت طفل با آنكه زنده است خواهد بود هر چند متوفي پدر طفل بوده و براي او قيم معين كرده باشد.

ماده ۱۱۷۲ - هيچيك از ابوين حق ندارند در مدتی كه حضانت طفل بعهده آنها است از نگاهداري او امتناع كنند در صورت امتناع يكي از ابوين حاكم بايد به تقاضاي ديگري يا تقاضاي قيم يا يكي از اقربا و يا به تقاضاي مدعي العموم نگاهداري طفل رابه هريك از ابوين كه حضانت بعهده اوست الزام كند و در صورتی كه الزام ممكن يا موثر نباشد حضانت رابه خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادرتامين كند.

ماده ۱۱۷۳ - هر گاه در اثر عدم مواظبت يا انحطاط اخلاقي پدر يا مادري كه طفل تحت حضانت اوست، صحت جسماني و يا ترتيب اخلاقي طفل در معرض خطر باشد، محكمه مي تواند به تقاضاي اقرباي طفل يا تربيت اخلاقي طفل در معرض خطر باشد، محكمه مي تواند به تقاضاي اقرباي طفل و يا به تقاضاي قيم او يا به تقاضاي رئيس حوزه قضائي هر تصميمي را كه براي حضانت طفل مقتضي بداند، اتخاذ كند.

موارد ذيل از مصاديق عدم مواظبت و يا انحطاط اخلاقي هر يك از والدين است :

- ۱- اعتياد زيان آوربه الكل، مواد مخدر و قمار.
- ۲- اشتها به فساد اخلاق و فحشا،
- ۳- ابتلا به بيماريهاي رواني يا تشخيص پزشكي قانوني.
- ۴- سوء استفاده از طفل يا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقي مانند فساد و فحشا، تكدي گري و قاچاق.
- ۵- تكرر ضرب و جرح خارج از حد متعارف. **اصلاحي بموجب قانون اصلاح ماده ۱۱۷۳ قانون مدني مصوب ۷۶**

ماده ۱۱۷۴ - در صورتی كه بعلت طلاق يا بهر جهت ديگر ابوين طفل در يك منزل سكونت نداشته باشند هريك از ابوين كه طفل تحت حضانت اونمي باشد حق ملاقات طفل خود را در تعيين زمان و مكان ملاقات وساير جزئيات مربوطه به آن در صورت اختلاف بين ابوين با محكمه است .
ماده ۱۱۷۵ - طفل را نمي توان از ابوين و يا از پدر و يا مادري كه حضانت با اوست گرفت مگر در صورت وجود علت قانوني .

ماده ۱۱۷۶ - مادر مجبور نيست كه به طفل خود شير بدهد مگر در صورتی كه تغذيه طفل بغير شير مادر ممكن نباشد.

ماده ۱۱۷۷ - طفل بايد مطيع ابوين خود بوده و در هر سني كه باشد بايد به آنها احترام كند.
ماده ۱۱۷۸ - ابوين مكلف هستند كه در حدود توانائي خود به ترتيب اطفال خویش بر حسب مقتضي اقدام كنند و نبايد آنها را مهمل بگذارند.

ماده ۱۱۷۹ - ابوين حق تنبيه طفل خود را دارند ولي به استناد اين حق نمي توانند طفل خود را خارج از حدود تاديب تنبيه نمايند.

باب سوم - در ولايت قهري پدر و جد پدري

ماده ۱۱۸۰ - طفل صغير تحت ولايت قهري پدر و جد پدري خود مي باشد و همچنين است طفل غير رشيد يا مجنون در صورتی كه عدم رشد يا جنون او متصل به صغر باشد.

ماده ۱۱۸۱ - هر يك از پدر و جد پدري نسبت به اولاد خود ولايت دارند.

ماده ۱۱۸۲ - هرگاه طفل هم پدر هم جدی داشته باشد و یکی از آنها محجور یا بعثی ممنوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد ولایت قانونی او ساقط می شود.
ماده ۱۱۸۳ - در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه ولی نماینده قانونی اومی باشد.

ماده ۱۱۸۴ - هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می نماید.

همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می گردد. اصلاحی بموجب قانون اصلاح ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۹
ماده ۱۱۸۵ - هرگاه ولی قهری محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیم قیمی برای طفل معین کند.

ماده ۱۱۸۶ - در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارائی طفل امارات قویه موجود باشد مدعی العموم مکلف است از محکمه ابتدائی رسیدگی بعملیات اورا بخواهد محکمه در این مورد رسیدگی کرده در صورتی که عدم امانت او معلوم شود مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار می نماید.

ماده ۱۱۸۷ - هرگاه ولی قهری منحصر به واسطه غیبت یا حبس بهر علتی که نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد حاکم بک نگرامین به پیشنهاد مدعی العموم برای تصدی اداره اموال مولی علیه و سایر امور راجعه به او موقتاً معین خواهد کرد.

ماده ۱۱۸۸ - هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می تواند برای اولاد خود که تحت ولایت اومی باشد وصی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.
ماده ۱۱۸۹ - هیچک از پدر و جد پدری نمی تواند با حیات دیگری برای مولی علیه خود وصی معین کند.
ماده ۱۱۹۰ - ممکن است پدر یا جد پدری به کسی که به سمت وصایت معین کرده اختیار تعیین وصی بعد فوت خود را برای مولی علیه بدهد.

ماده ۱۱۹۱ - اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری به نگاهداری یا تربیت مولی علیه و یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود نماید منعزل می شود.

ماده ۱۱۹۲ - ولی مسلم نمی تواند برای امور مولی علیه خود وصی غیر مسلم معین کند.

ماده ۱۱۹۳ - همینکه طفل کیور شود ششاد از تحت ولایت خارج می شود و اگر بعد از سفیه یا مجنون شود قیمی برای او معین می شود.

ماده ۱۱۹۴ - پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می شود.

کتاب نهم - در خانواده

فصل اول - در الزان به انفاق

ماده ۱۱۹۵ - احکام نفقه زوجه همانست که بموجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر می شود.

ماده ۱۱۹۶ - در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.

ماده ۱۱۹۷ - کسی مستحق نفقه است که نداشتن و نتواند بوسیله اشتغال به شغلی وسائل معیشت خود را فراهم سازد.

ماده ۱۱۹۸ - کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.

ماده ۱۱۹۹ - نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق بعهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است.

هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند نفقه را باید به حصه متساوی تادیه کنند.

ماده ۱۲۰۰ - نفقه ابوبین با رعایت الاقرب فالاقرب بعهده اولاد و اولاد اولاد است.

ماده ۱۲۰۱ - هرگاه یکنفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به انفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اقارب مزبور به حصه متساوی تادیه کنند بنابراین اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلا فصل داشته باشند نفقه او را باید پدر و اولاد و متساویان تادیه کنند بدون اینکه مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلا فصل داشته باشند نفقه او را باید مادر و اولاد متساویان بدهند.

ماده ۱۲۰۲ - اگر اقارب واجب النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آنها را بدهد اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود.

ماده ۱۲۰۳ - در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

ماده ۱۲۰۴ - نفقه اقارب عبارت است از مسکن والیسه و غذا و اثاث البیت بقدر رفع حاجت بادر نظر گرفتن درجه استطاعت منفق .

ماده ۱۲۰۵ - در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه ، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند. (**اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰**)

ماده ۱۲۰۶ - زوجه در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقه نمایند.

کتاب دهم - در حجر و قیموت

مصوب ۱۳۰۱ مهرماه و ۸ آبان ۱۳۱۴

فصل اول - در کلیات

ماده ۱۲۰۷ - اشخاص ذیل محجور و تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند -

۱ - صغار

۲ - اشخاص غیر رشید

۳ - مجانین

ماده ۱۲۰۸ - غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نباشد.

ماده ۱۲۰۹ - (**اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰**)

ماده ۱۲۱۰ - هیچکس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ بعنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد. تبصره ۱ - سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است .

تبصره ۲ - اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده

باشد. (**اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰**)

ماده ۱۲۱۱ - جنون به درجه که باشد موجب حجر است .

ماده ۱۲۱۲ - اعمال و احوال صغیر تا حدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلا اثر است معذک صغیر ممیزی می تواند تملک بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیات مباحات .

ماده ۱۲۱۳ - مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید و لو با اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.

ماده ۱۲۱۴ - معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم

از اینکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل .

معذک تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است .

ماده ۱۲۱۵ - هرگاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیزی و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده ۱۲۱۶ - هرگاه صغیر یا مجنون با غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است .

ماده ۱۲۱۷ - اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهده ولی یا قیم آنان است بطوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است .

فصل دوم - در موارد نصب قیم و ترتیب آن

ماده ۱۲۱۸ - برای اشخاص ذیل نصب قیم می شود -

۱ - برای صغاری که ولی خاص ندارند.

۲ - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

۳ - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

ماده ۱۲۱۹ - هر یک از ابویین ملک است در مواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب رابه دادستان حوزه اقامت خودویا به نماینده او اطلاع داده از او تقاضا نمایند که اقدام لازم

برای نصب قیم بعمل آورد. (**اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰**)

ماده ۱۲۲۰ - در صورت نبودن هیچک از ابویین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهده اقربانی است که باشخص محتاج قیم در یکجا زندگی می نمایند.

ماده ۱۲۲۱ - اگر کسی به موجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مکلف به انجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

ماده ۱۲۲۲ - در هر موردی که دادستان بنحوی از انحاء بوجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای اوصاف قیم شود مسبق گردید بایده دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می دانند به دادگاه مدنی خاص مزبور معرفی کند.

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه مزبور می تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظران نیز تعیین کند.

اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمد ندید اشخاص دیگری را از دادسرا خواهد خواست. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۳ - در مورد مجانبین دادستان باید قبلاً رجوع به خیره کرده و نظریات خیره را به دادگاه مدنی خاص ارسال دارد در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می کند تا نصب قیم شود در مورد اشخاص غیر رشید نیز دادستان مکلف است که قبلاً به وسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاقت او بدست آورده و در صورتی که سفاقت را مسلم دید در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشید برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۴ - حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانبین و اشخاص غیر رشید مادام که برای آنها قیم معین نشده بعهده مدعی العموم خواهد بود و نظارت مدعی العموم بموجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.

ماده ۱۲۲۵ - همین که حکم جنون با عدم رشید کنفر صادر و به توسط محکمه شرع برای او قیم معین گردیده مدعی العموم می تواند حراً را اعلان نماید انتشار حجر هر کسی که نظریه وضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است.

ماده ۱۲۲۶ - اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشید بعلت جنون باسفه مجبور می گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است.

ماده ۱۲۲۷ - فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومیت خواهند شناخت که نصب او مطابق قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۲۸ - در خارج ایران کنسول و یا جانشین وی می تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده ۱۲۱۸ برای آنها قیم نصب شود و در حوزه مأموریت او ساکن یا مقیم اند موقتاً نصب قیم کند و باید تا ۱۰ روز پس از نصب قیم مدارک عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۳۰ - اگر در عهد و قراردادها منعقد بین دولت ایران و دولتی که مأمور قسول مأموریت خود را در مملکت آن دولت اجرامی کند ترتیبی بر خلاف مقررات دوماهه فوق اتخاذ شده باشد مأمورین مذکور مفاد آن دوماهه را تا حدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده ۱۲۳۱ - اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند -

- ۱ - کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند.
- ۲ - کسانی که بعلت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه های ذیل بموجب حکم قطعی محکوم شده باشند -

سرفت ، خیانت در امانت ، کلاهبرداری ، اختلاس ، هتک ناموس ، یا منافیات عفت ، جنحه نسبت به اطفال ، ورشکستگی به تقصیر.

- ۳ - کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفییه نشده است .
- ۴ - کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند.

- ۵ - کسی که خود یا اقرباء طبقه اول او دعوائی بر مجبور داشته باشد.

ماده ۱۲۳۲ - با داشتن صلاحیت برای قیمومت اقرباء مجبور مقدم بر سایرین خواهند بود.

ماده ۱۲۳۳ - زن نمی تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

ماده ۱۲۳۴ - در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت معین کند می تواند وظایف آنها را تفکیک نماید.

فصل سوم - در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم و حدود آن

نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانبین و اشخاص غیر رشید

ماده ۱۲۳۵ - مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی او باقیم است .

ماده ۱۲۳۶ - قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارائی او تهیه کرده یک نسخه از آن به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت

دارد بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت به میزان دارائی مولی علیه تحقیقات لازمه بعمل آورد. (**اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰**)

ماده ۱۲۲۷ - مدعی العموم یا نماینده از باید بعد از ملاحظه صورت دارائی مولی علیه مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارائی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قیّم نمی تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم .

ماده ۱۲۲۸ - قیّمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگرچه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قیّم نباشد.

ماده ۱۲۲۹ - هرگاه معلوم شود که قیّم عامداً مالی را که متعلق بمولی علیه بوده جزو صورت دارائی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود مسئول

هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مول علیه وارد شود و بعلاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوء نیت بوده قیّم معزول خواهد شد.

ماده ۱۲۴۰ - قیّم نمی تواند به سمت قیّمومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از اینکه مال مولی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.

ماده ۱۲۴۱ - قیّم نمی تواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن خود مدیون مولی علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم

در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملائت قیّم می باشد و نیز نمی تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم .

ماده ۱۲۴۲ - قیّم نمی تواند دعوی مربوط بمولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم .

ماده ۱۲۴۳ - در صورت وجود موجبات موجه دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیّم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد تعیین نوع تضمین بنظر دادگاه است . هرگاه قیّم برای دادن تضمین حاضر نشد از قیّمومت عزل می شود. (**اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از**

قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۴۴ - قیّم باید لا اقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی العموم یا نماینده او بدهد و هرگاه در ظرف یکماه از تاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهد به تقاضای مدعی العموم معزول می شود.

ماده ۱۲۴۵ - قیّم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشد یا رفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هرگاه قیّمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قیّم بعدی داده شود.

ماده ۱۲۴۶ - قیّم می تواند برای انجام امر قیّمومت مطالبه اجرت کند میزان اجرت مزبور با رعایت کار قیّم و مقدار اشتغالی که از امر قیّمومت برای او حاصل می شود و محلی که قیّم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می گردد.

ماده ۱۲۴۷ - مدعی العموم می تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیئت یا موسسه واگذار نماید. شخص یا هیئت یا موسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده

در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده بمولی علیه خواهد بود.

فصل چهارم - در موارد عزل قیّم

ماده ۱۲۴۸ - در موارد ذیل قیّم معزول می شود -

۱ - اگر معلوم شود که قیّم نافرمانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.

۲ - اگر قیّم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه های ذیل شده و بموجب حکم قطعی محکوم گردد -

سرقت ، خیانت در امانت ، کلاهبرداری ، اختلاس ، هتک ناموس ، یا منافیات عفت ، جنحه نسبت به اطفال ، ورشکستگی به تقصیر یا تقلب .

۳ - اگر قیّم بعثتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند.

۴ - اگر قیّم ورشکسته اعلان شود.

۵ - اگر عدم لیاقت یا توانایی قیّم در اداره اموال مولی علیه معلوم شود.

۶ - در مورد مواد ۱۲۲۹ و ۱۲۴۲ و ۱۲۴۴ با تقاضای مدعی العموم .

ماده ۱۲۴۹ - اگر قیّم مجنون یا فاقد رشد گردد معزول می شود.

ماده ۱۲۵۰ - هرگاه قیّم در امور مربوطه به اموال مولی علیه یا جنحه یا جنایت نسبت به شخص او مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً قیّم دیگری برای اداره اموال مولی علیه معین خواهد کرد.

ماده ۱۲۵۱ - هرگاه زن بی شوهری و لومادر مولی علیه که به سمت قیّمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد.

در این صورت دادستان یا نماینده اومی تواند با رعایت وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیّم

جدید و یا ضم ناظر کنند. (اصلاحی ۸/۱۰/۶۱)
ماده ۱۲۵۲ - در مورد ماده قبل اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مدعی العموم می تواند تقاضای عزل او را بکند.

فصل پنجم - در خروج از تحت قیمومت
ماده ۱۲۵۳ - پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع می شود.
ماده ۱۲۵۴ - خروج از تحت قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید تقاضا نامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد یا نماینده او به دادگاه مدنی همان حوزه داده شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۲۵۵ - در مورد ماده قبل مدعی العموم یا نماینده او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت تحقیقات لازمه بعمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید.
در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان می شود رفع حجر نیز باید اعلان گردد.
ماده ۱۲۵۶ - رفع حجر هم مجبور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن مجبور قید شود.

قانون مدنی
جلد سوم - در ادله اثبات دعوی
مصوب ۱۲ مهر ماه و ۸ آبان ماه ۱۳۱۴
ماده ۱۲۵۷ - هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده او است .
ماده ۱۲۵۸ - دلایل اثبات دعوی از قرار ذیل است -

- ۱ - اقرار
 - ۲ - اسناد کتبی
 - ۳ - شهادت
 - ۴ - امارات
 - ۵ - قسم
- کتاب اول - در اقرار
باب اول - در شرایط اقرار
ماده ۱۲۵۹ - اقرار عبارت از اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود.
ماده ۱۲۶۰ - اقرار واقع می شود بر لفظی که دلالت بر آن نماید.
ماده ۱۲۶۱ - اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد صحیح است .
ماده ۱۲۶۲ - اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره موثر نیست .
ماده ۱۲۶۳ - اقرار سفیه در امور مالی موثر نیست .
ماده ۱۲۶۴ - اقرار مغلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست .
ماده ۱۲۶۵ - اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به اموال خود به ملاحظه حفظ حقوق دیگران منشاء اثر نمی شود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد.
ماده ۱۲۶۶ - در مقررله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه که بنفع او اقرار شده است بشود.
ماده ۱۲۶۷ - اقرار بنفع متوفی در باره ورثه او موثر خواهد بود.
ماده ۱۲۶۸ - اقرار معلق موثر نیست .
ماده ۱۲۶۹ - اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.
ماده ۱۲۷۰ - اقرار برای حمل در صورتی موثر است که زنده متولد شود.
ماده ۱۲۷۱ - مقررله اگر بکلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است .
ماده ۱۲۷۲ - در صحت اقرار تصدیق مقررله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت .
ماده ۱۲۷۳ - اقرار به نسب در صورتی صحیح است که اولاً تحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً کسی که به نسب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده بشرط آنکه منازعی در بین نباشد.
ماده ۱۲۷۴ - اختلاف مقررله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست .

باب دوم - در آثار اقرار
ماده ۱۲۷۵ - هر کس اقرار بحقی برای غیر کند ملزم با اقرار خود خواهد بود.
ماده ۱۲۷۶ - اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت .

ماده ۱۲۷۷ - انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مقرا دعاکند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضربه اقرار نیست .

ماده ۱۲۷۸ - اقرار هر کس فقط نسبت بخود آن شخص و قائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرارداداده باشد

ماده ۱۲۷۹ - اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه رادر صورتی می توان به شهادت اثبات کرد که اصل دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.

ماده ۱۲۸۰ - اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است .

ماده ۱۲۸۱ - قیدین در دفتر تجار به منزله اقرار کتبی است .

ماده ۱۲۸۲ - اگر موضوع اقرار در محکمه مقیده قید یا وصفی باشد مقرله نمی تواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آن که نفع او است بر ضرر مقر استغاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.

ماده ۱۲۸۳ - اگر اقرار دارای دو جزء مختلف الاثر باشد که ارتباط تامی بایکدیگر داشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی ردش و مطابق ماده ۱۱۳۴ اقدام خواهد شد.

کتاب دوم - در اسناد

ماده ۱۲۸۴ - سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد .

ماده ۱۲۸۵ - شهادت نامه سند محسوب نمی شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت .

ماده ۱۲۸۶ - سند بر دو نوع است - رسمی و عادی

ماده ۱۲۸۷ - اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است .

ماده ۱۲۸۸ - مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد .

ماده ۱۲۸۹ - غیر از اسناد مذکور در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است .

ماده ۱۲۹۰ - اسناد رسمی درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد .

ماده ۱۲۹۱ - اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است :

۱ - اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسب الیه تصدیق نماید .

۲ - هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است .

ماده ۱۲۹۲ - در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است .

ماده ۱۲۹۳ - هرگاه سند بوسیله یکی از مامورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مامور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتیکه دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است .

ماده ۱۲۹۴ - عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند .

ماده ۱۲۹۵ - محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط بر اینکه :

اولا - اسناد مزبوره بعلتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد .

ثانیا - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد .

ثالثا - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده بموجب قوانین خود یا عهد اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد .

رابعا - نماینده سیاسی یا قنصلی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و قنصلی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است .

ماده ۱۲۹۶ - هرگاه موافقت اسناد مزبوره در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنصلی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند .

ماده ۱۲۹۷ - دفاتر تجارتي در موارد دعوای تجاری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجارتي حاصل شده باشد دلیل محسوب می شود مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق **قانون تجارت** تنظیم شده باشند .

ماده ۱۲۹۸ - دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه که بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند .

ماده ۱۲۹۹ - دفتر تجارتي در موارد مفصله ذیل محسوب نمی شود :

- ۱ - در صورتی که مدلل شود اوراق جدیدی به دفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد .
- ۲ - وقتی که در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که برنفع صاحب دفتر باشد .
- ۳ - وقتی که بی اعتباری دفتر سابقا به جهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد .
- ماده ۱۲۰۰ - در مواردی که دفتر تجارتي برنفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد .
- ماده ۱۲۰۱ - امضائی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاءکننده دلیل است .
- ماده ۱۲۰۲ - هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهرسندی که در دست ابرازکننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوب است اگرچه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد .
- ماده ۱۲۰۳ - در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلااثر خواهد بود .
- ماده ۱۲۰۴ - هرگاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهدنامه بر علیه امضاءکننده دلیل است در صورتی که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است .
- ماده ۱۲۰۵ - در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که بنفع او وصیت شده معتبر است .

کتاب سوم - در شهادت

باب اول - در موارد شهادت

- ماده ۱۲۰۶ - حذف شد . (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)
- ماده ۱۲۰۷ - حذف شد . (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)
- ماده ۱۲۰۸ - حذف شد (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)
- ماده ۱۲۰۹ - در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوی که مخالف بامغادیا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد .

نظر شورای نگهبان

شماره ۲۶۵۵ ۱۳۶۷/۸/۸

شورای عالی محترم قضائی

پیرو سئوالی که در مورد مشروعیت ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی از شورای نگهبان شده بود ، موضوع در جلسه شورای نگهبان مطرح و مورد بحث بررسی قرار گرفت ، نظر فقهای شورای نگهبان از اصل ۴ قانون اساسی بشرح ذیل اعلام می گردد :

((ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی از این نظر که پیشنهادات بینه شرعیه را در برابر اسناد معتبر فاقد ارزش دانسته خلاف موازین شرع و بدینوسیله ابطال می گردد))

قائم مقام دبیر شورای نگهبان

- ماده ۱۲۱۰ - حذف شد . (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)
- ماده ۱۲۱۱ - حذف شد . (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)
- ماده ۱۲۱۲ - احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود -

- ۱ - در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل اینکه دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد .
- ۲ - در مواردی که بواسطه حادثه گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق گشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست .

- ۳ - نسبت به کلیه تعهداتی که عادات تحصیل سند معمول نمی باشد مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمایشگاههای سپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادات تحصیل سند معمول نیست مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده اگرچه اصل تعهد موجب سند باشد .

- ۴ - در صورتی که سند به واسطه حوادث غیرمنتظره مفقود یا تلف شده باشد .

- ۵ - در موارد ضمان قهری و مورد دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد .

ماده ۱۲۱۲ - در شاهد بلوغ ، عقل ، عدالت ، ایمان و طهارت مولد شرط است .

تبصره ۱ - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.
تبصره ۲ - شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۳۱۴ - شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزیداطلاع استماع نمود مگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم - در شرایط شهادت

ماده ۱۳۱۵ - شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطورشك و تردید.

ماده ۱۳۱۶ - شهادت باید مطابق بادعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.

ماده ۱۳۱۷ - شهادت شهود باید مفاد متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهنده قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آنها قدرتی بدست آید.

ماده ۱۳۱۸ - اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.

ماده ۱۳۱۹ - در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود.

ماده ۱۳۲۰ - شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفرو حیض و غیره نتواند حاضر شود.

کتاب چهارم - در امارات

ماده ۱۳۲۱ - اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می شود.

ماده ۱۳۲۲ - امارات قانونی اماراتی است که قانون آنرا دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر.

ماده ۱۳۲۳ - امارات قانونی در کلیه دعاوی اگرچه از دعاوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل برخلاف آن موجود باشد.

ماده ۱۳۲۴ - اماراتی که بنظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند.

کتاب پنجم - در قسم

ماده ۱۳۲۵ - در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.

ماده ۱۳۲۶ - در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز می تواند در صورتی که مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به قسم مدعی کند.

ماده ۱۳۲۷ - مدعی یا مدعی علیه در مورد دو ماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی

بر صغیر و مجنون نمی توان قسم را بر ولی یا وصی یا قیم متوجه کرد مگر نسبت به اعمال صادره از شخص آنها مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به يك طرف باشد.

ماده ۱۳۲۸ - کسی که قسم متوجه از شده است در صورتی که نتواند بطلان دعوی طرف را اثبات کند یا باید قسم یا در نمایند یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یاد کند و نه آنرا بطرف

دیگر رد نماید یا سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی - علیه نسبت به ادعائی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۳۲۸ مکرر - دادگاه می تواند نظریه اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال موثر مقرر دارد که قسم بانجام تشریفات خاص مذهبی یاد شود یا آن را بنحو دیگری تغلیظ نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

تبصره - چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات خاص یا تغلیظ را قبول نکند و قسم بخود و ناگل محسوب نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰)

ماده ۱۳۲۹ - قسم به کسی متوجه می گردد که اقرار کند اقرارش نافذ باشد.

ماده ۱۳۳۰ - تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند طرف را قسم دهد لیکن قسم یاد کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند بجای موکل قسم یاد کند.

ماده ۱۳۳۱ - قسم قاطع دعوی است و هیچگونه اظهاری که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته

نخواهد شد.

ماده ۱۳۳۲ - قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده اند و قائم مقام موثراست .
ماده ۱۳۳۳ - در دعوی متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت
نباشد حاکم می تواند از مدعی بخواهد که بر بقاء حق خود قسم یاد کند.
در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی تواند قسم را به مدعی علیه رد کند.
ماده ۱۳۳۴ - در مورد ماده ۱۲۸۲ کسی که اقرار کرده است می تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای
او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند. مگر اینکه مدرک دعوی مدعی سند رسمی یا سندی باشد که
اعتبار آن محکمه محرز شده است .
ماده ۱۳۳۵ - توسل به قسم وقتی ممکن است که دلایل مذکور در کتابهای اول تا چهارم جلد سوم
این قانون برای اثبات مدعی موجود نباشد. در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که
مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون
مدنی مصوب ۱۳۷۰)

"قانون مدنی در سه دوره قانونگذاری (ادوار ۶ - ۹ - ۱۰) به این شرح - از ماده يك لغایت ماده ۹۵۵ (صفحات ۲۱۵ - ۱۰۰ مجموعه دوره نهم) در دوره ششم به موجب ماده واحده مصوب ۱۸ اردیبهشت
ماه ۱۳۰۷ (صفحه ۱۱۷ مجموعه دوره ششم) اجازه اجراء داده شده و از ماده ۹۵۶ لغایت ماده ۱۲۰۶
در دوره نهم از ماده ۱۲۰۷ لغایت ماده ۱۳۳۵ در دوره دهم به تصویب رسیده و بعداً" نیز اصلاحاتی
در آن انجام یافته که تمامی مفاد اصلاحی در متن تلفیق شده است.